جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب ۲۱۰۴۴۰

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی

کتاب مجموعه سؤال و جواب و فتاوی

مؤلف

موضوع

شمارهٔ اختصاصی (۵۶) از کتب اهدائی: کریم زاده

آورد آنکه بر وجه معارضه باشد یعنی من این
کار میکنم بسبب آنکه پیغمبر خدا ام و هر که ادعای پیغمبری
باور نکنند چون مسیلمه کذاب که مقصد او آن
بود که آب چاه بسیار شود کم شد و معجزات حضرت
رسول الله صلعم بسیار است چون سیر کردن خلق
بسیار از طعام اندک و شق قمر و روان گشتن
آب از میان انگشتان مبارکش و تسبیح
گفتن سنگ ریزه در کف مبارکش و قرآن
و غیر اینها و بدانکه جمله پیغمبران در تمام عمر
پاکند از گناه صغیره و کبیره و سهو و نسیان زیرا
که اگر معصوم نباشند خلق را از متابعت ایشان
نفرت باشد و از حکمت لایق نبود که متابعت پیغمبری
که سهو بر خلق واجب کرداند و حضرت پیغمبر صلعم
افضل و اعقل و اعلم انبیا است چنانکه خود فرموده
انا سید ولد آدم لا فخر و خاتم پیغمبران است

شد صح

۵۶
کتابخانه مجلس شورای ملی

چنانکه حق تعالی در کلام مجید خود فرموده که ما کان محمد
ابا احد من رجالکم ولکن رسول الله وخاتم
النبیین و پدران و مادران او مسلمان بوده اند تا آدم
و حوا بدلیل و تقلبک فی الساجدین

در امامت بدانکه امامت ریاستی باشد جمیع
مردم را در دین و دنیا و او منصوب باشد از جانب
حق تعالی از نیابت پیغمبر علیه السلام و نصب امام بر خدای
تعالی واجب بود زیرا که خلق را راه نمای و پیشوای
می باید که داد مظلوم از ظالم بستاند و ظالم را در
ظلم منع کند و خلق را هدایت کند بخدا و رسول علیه السلام
نیز او را بجای خود نصب کرده باشد و امام باید
که معصوم باشد زیرا که وی حافظ دین و شرع متین
است و اگر معصوم نباشد بر قول وی اعتماد
نبود و خلق از متابعت وی نفرت باشد
پس عصمت در امام شرط است و از امور باطن امام

بود

بود که بجز خدای تعالی کسی نداند و دیگر امام می باید که اعلم
و افضل رعیت باشد تا تفضیل مفضول بر فاضل لازم نیاید
چنانکه حق تعالی فرموده در کلام مجید خود افمن یهدی الی الحق
احق ان یتبع امن لا یهدی الا ان یهدی فما
لکم کیف تحکمون و نیز باید که پدران و مادران همه
مسلمان باشند و از عیوب و اخلاق ذمیمه منزه باشند تا
خلق را از متابعت وی نفرت نباشد پس بدانکه امام بحق
و ولی مطلق و وصی بحق حضرت رسول الله صلعم حضرت امیر المومنین
علی بن ابی طالب علیه السلام است باتفاق جمیع امت و دیگر آنکه
خدای تعالی او را نفس رسول خوانده و انفسنا و انفسکم و حضرت
رسول نیز وی را نفس خود خوانده چنانکه فرموده نفسک نفسی و دمک
دمی و لحمک لحمی و جسمک جسمی و در موضع غدیر
در شان وی این آیه نازل شد خطاب بحضرت رسول علیه السلام
که یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک چون
حضرت رسول علیه السلام در رسیدن این آیه تامل نموده اندیشه کرد

از شما فقال و حضرت جبرئیل بار دیگر نازل شد و گفت که حق تعالی
میفرماید و ان لم تفعل فما بلغت رسالته و الله
یعصمک من الناس حضرت رسول صلعم بتعجیل تمام این آیه را
در آن موضع بخلق رسانید و خود نیز فرموده که من کنت
مولاه فهذا علی مولاه و در حق وی گفت اللهم وال
من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره
و اخذل من خذله و العن من ظلمه و جای دیگر
فرموده که یا علی انت منی بمنزلة هارون من موسی الا انه
لا نبی بعدی و آیات قرآن و احادیث دلیل بر امامت امیر
المؤمنین و ائمه المعصومین علیهم زیاده از آنست که درین
مختصر گنجد و بدانکه امام بعد از امیر المؤمنین فرزند وی امام
حسن ع بود و بعد از وی برادر وی امام حسین ع
است و بعد از وی فرزند وی امام محمد باقر ع است و بعد از
وی فرزندش امام جعفر صادق ع است و بعد از وی امام
موسی کاظم علیه السلام است و بعد از او فرزندش امام رضا ع

م است

م است و بعد از او فرزند وی امام محمد تقی علیه السلام است
و بعد از او فرزند وی امام علی نقی ع است و بعد از او فرزند
وی امام حسن عسکری ع است و بعد از او فرزندش
امام المهدی صاحب الزمان علیه السلام است که در زمان
غیبت وی نام برده نشود بلکه کنیه گفته شود و درین باب حدیث
بسیار از ائمه اطهار ع واقع شده بسند صحیح و اتفاق
حضرت رسول صلعم فرموده که الائمة من بعدی اثنی عشر
اولهم علی و آخرهم مهدی پس هر یک از ائمه فرزند
خود را که قابل امامت دانسته اند از جانب خدا و رسول خدا بجای
خود خلیفه و قایم مقام ساخته اند بحث معاد و آن
عبارت است از اعاده نمودن خلق یعنی جمع شدن اجزای
متفرقه بدن بعد از موت و عود نمودن روح در بدن بانکه
حق تعالی وعده داده است بثواب بر عمل صالح پس بر خدای
خدای تعالی واجب بود که ایشان را زنده گرداند تا جزای هر عمل را
از خیر و شر بر ایشان رسانند و اگر چنین نکنند خلاف وعده کرده باشد

و این از حکم روا نبود و دیگر زنده گردانیدن در قبر
حق است و عذاب نمودن چنانکه فرموده و خبر داده
که النار یعرضون علیها غدوا و عشیا و دیگر
سؤال منکر و نکیر در قبر و زنده گردانیدن در روز قیامت
و صراط راست که بر بالای دوزخ کشیده و بران گذر
باید کرد و میزان که اعمال بندگان را بدان سنجند و حساب
عمل نمایند و پریدن نامها و بهشت و دوزخ همه حق است
زیرا که خدای تعالی وعده کرده و به پیغمبران خبر داده و دیگر
عفو بر خدای تعالی جایز است از توبه کاران بر سبیل تفضل
نه بر سبیل وجوب زیرا که حق حق تعالی بود نه حق الناس
زیرا که اگر حق غیر را چون خون ناحق و غصب اموال مردم
و غیر اینها را اگر عفو کند ظلم کرده باشد و ظلم بر خدای تعالی
روا نیست زیرا که عقاب حق حق تعالی است و توبه بمنزلهٔ اعتذا
ر است و حق مستحق باعتذار ساقط نشود و حق مردمان
به توبه از ذمه رفع نمیشود بلکه ادای آن باید نمود

یا حیثیت

یا حلیت حاصل باید کرد تا از ذمه بری گردد و بدانکه حضرت
حضرت رسول صلعم در روز قیامت امت را شفاعت
خواهد کرد زیرا که خدای تعالی ویرا امر کرده فرمود که
اِسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ و دیگر
بدانکه اجل فرا رسد آدمی و حیوانات را آن زمان
که نه زمان که حیات وی از ایشان منقطع شود آنرا
حق تعالی داند و بس و دران حکمتی باشد و عبثی نبود و آن
اجل از قبل حق تعالی بود و آنکه به ظلم کشته شوند بدانکه
روزی آن بود که وجود از آن نفع گیرد و قوت یابد
و حق تعالی روزی حرام هم آفریند و بنده را از حرام منع فرموده
که اگر روزی حرام بر بنده روا داشتی بایستی که بنده را بحرام
عذاب نکند معهذا از حرام نهی کرده و عذاب خواهد کرد
و دیگر بدانکه گرانی و ارزانی هر چیز گاه باشد که از قبل خدای
تعالی باشد و گاه باشد که از قبل خلق باشد اما آنکه از قبل
خدای تعالی باشد آنست که هر چیزی کم در میان مردم بسیار گردد

نادار شود و مردم شکر آن بجا نیاورند بلکه کفران نمایند
حق تعالی آنرا کم گرداند تا عزیز گردد و قدر آن بیفزاید
و بسبب گرانی آن چیز شود و آن از قبل خلق باشد
آنست که هر چیز را مردم نگه دارند و نفروشند یا آنکه
راهها بسبب قطاع الطّریق و مانند آن بسته شود
و مردم آمد و رفت نتوانند کرد پس موجب گرانی
و ارزانی بخلاف اینها بود یا آنکه حاکم مردم را بفرماید
تا آنچه داشته باشند بفروشند و هر کس زیاده بر خویش
نخرد تا موجب ارزانی شود   در بیان آنکه بنده
بسبب آن مستحق ثواب شود یا عقاب و آن بقدر
مرتبهٔ ایمان و اخلاص است بدانکه در لغت تصدیق
است یعنی باور داشتن و اعتقاد نمودن و در اصطلاح
هستی حق تعالی جلّ شأنه و اعتقاد نمودن بجمیع آن
چیزی که به پیغمبران آمده است تا آخر الخلق رسانند
از جانب حق تعالی و تصدیق بدل بی اقرار بزبان
کافی

نیست چنانکه حق تعالی فرموده که فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا
عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ و جای دیگر فرموده که فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ
آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا سِحْرٌ مُبِينٌ وَجَحَدُوا بِهَا هذا
وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا و همچنین
اقرار بزبان و تصدیق بدل هر دو باید تا ایمان درست
باشد بدانکه عمل صالح در حقیقت ایمان با معصیت
جمع میشود بدلیل فَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ
اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى
الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ
پس اگر عمل صالح در حقیقت ایمان داخل باشد با معصیت
ایمان باقی نبود و ایضا حق تعالی عمل صالح را بر ایمان
عطف کرده چنانکه فرموده که إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا
الصَّالِحَاتِ پس اگر عمل صالح با ایمان یکی باشد عطف او
بر ایمان جایز نبود زیرا که معطوف علیه باشد پس معصیت
با ایمان جمع تواند شد و اهل کبیره مؤمن باشند

لیکن ایمان ایشان ضعیف باشد بدانکه اسلام
و ایمان اگرچه در حقیقت یکی اند بدلیل قول خدای
تعالی که اِنَّ الدِّینَ عِندَ اللهِ الاِسْلام امّا نسبت
حکم اسلام اعمّ است از ایمان بجهت آنکه هر کس که اقرار
کند بکلمهٔ شهادت او در حکم اسلام است امّا بمجرد این
اسلام مؤمن نباشد زیرا که مؤمن را شروط بسیار است
و خدای تعالی فرموده است از برای کسانی که به پیغمبر
اسلام عرضه کرده بودند و پیغمبر را خبر داد از ایمان
ایشان را که قل لم تؤمنوا و لکن قولوا اسلمنا
و دیگر بدانکه کفر در لغت پوشانیدن و انکار کردن
است و نفاق ظاهر کردن ایمان است و پنهان داشتن
کفر و فسق عمل نمودن است بچیزی که رضای خدای
تعالی در آن نباشد و بیرون آمدن از طاعت
خدای تعالی و بدانکه سؤال و جواب در باب
اصول دینیه و هر مکلّف را واجب است که بجا
آنرا باید

آنرا باید دیگر و بود و خاطر نگهدارد و اعتقاد کند
و اگر سؤال کنند که ایمان چیست جواب گویم که
تصدیق بدل است یعنی باور داشتن خدا را
بیگانگی و موجود دانستن و اگر سؤال کنند که اسلام
چیست جواب گویم که اقرار بزبان است و تصدیق
بدل بوحدانیّت حق تعالی و اگر سؤال کنند که کلمهٔ
اسلام چیست جواب گویم اشهد ان لا اله الّا
الله و اشهد انّ محمّداً رسول الله و اشهد
انّ علیّاً ولیّه و وصیّ رسوله و اگر سؤال کنند که
بچه تصدیق کنی و ایمان آوری جواب گویم که ایمان
دارم بخدای عزّ و جلّ که وی موجود است و واجب
الوجود قدیم ازلی و باقی ابدی و قادر و عالم و سمیع
و بصیر و مدرک و کاره و متکلم و عادل و غنی و یکی
است و دیگر ایمان دارم که خدای تعالی جسم و جوهر
و عرض و مرکّب و محتاج و در مکان و در جهت نیست

وحلول واتحاد واتصال بر وی روا نیست
ودیگر ایمان دارم بآنکه محمد بن عبد الله بن عبد المطلب
پیغمبر بر حق و رسول مطلق و فرستادهٔ خداست
وایمان دارم بآنکه بعد از پیغمبر ص حضرت امیر المؤمنین
علی بن ابیطالب ع خلیفه و جانشین رسول و وصی
بر حق و ولی خداست و بعد از او بامامت حسن بن علی
ع و بعد از وی بامامت حسین بن علی ع و بعد از
وی بامامت امام زین العابدین علیه السلام و بعد از
وی بامامت امام محمد باقر ع و بعد از وی بامامت
امام جعفر الصادق ع و بعد از وی بامامت
امام موسی الکاظم ع و بعد از وی بامامت امام
علی بن موسی الرضا ع و بعد از وی بامامت امام محمد
تقی ع و بعد از وی بامامت امام علی النقی ع و بعد از
وی بامامت امام حسن عسکری ع و بعد از وی
بامامت امام مهدی الهادی صاحب الزمان صلوات
الله

الله علیه و علیهم اجمعین و سبب غایب بودن آن حضرت
از خلق بوده نه از جانب خدای تعالی و نه از خود وایمان
دارم بآنکه مرگ حق است و زنده شدن در قبر و سؤال
منکر و نکیر و زنده شدن در روز قیامت و میزان و صراط
و پریدن نامها و انطاق جوارح و بهشت و دوزخ
و ثواب مر مؤمنان را و عذاب مر عاصیان را جمله
حق است و ایمان دارم بجملهٔ شرعیات چون نماز و روزه
و زکوة و خمس و جهاد کامل آنست که این جمله را
اعتقاد کنی و بعمل آوری سؤال اگر گویند که عالم
چیست جواب گویم که هر چه ماسوی الله است آنرا عالم
گویند سؤال اگر گویند که دانستی که عالم مخلوق
و آفریندهٔ خداست چرا نشاید که عالم قدیم باشد
جواب گویم که عالم متغیر و گردنده است از حالی بحالی
و هر چه متغیر و گردنده است نشاید که قدیم باشد بلکه حادث
بود سؤال اگر گویند که چگونه عالم متغیر و حادث است

جواب گویم که ما نفسهای خود را که بعضی از عالم است میبینیم
که متغیّر و گردنده است چنانچه از نطفه بعلقه و از علقه
بمضغه و از مضغه بعظام و از عظام بلحم و از آنجا
بمحلّ انسانی رسد چون متغیّر و گردنده بود لا بد ویرا
متغیّری و گردانندهٔ باید که نزد عاقلان معلوم است
که هیچ دری بی درگر و هیچ زری بی زرگر و هیچ بنای
بی بنا ساخته نشود پس عالم حادث بود نه قدیم
و ویرا گرداننده باشد و ازین تغیّرات معرفت حاصل
شود و از آنجاست که سرور اولیا و قدوهٔ اتقیا
علی المرتضی ع فرموده است که من عرف نفسه
فقد عرف ربّه یعنی اگر بشناسد این تغیّرات و انتقال
نفس خود را پس بتحقیق بشناسد خدای خود را زیرا
که این تغیرات و انتقالات بی خالق گرداننده
نیست بدانکه چون مکلّف از دنیا بیرون رود
از دو حال بیرون نیست مؤمن مرده است یا کافر یا عاصی
پس

پس اگر کافر مرده باشد جاوید در دوزخ بود و اگر مؤمن
مرده باشد از دو حال خالی نیست مطیع بود یا عاصی
اگر مطیع بوده مخلّد در بهشت باشد و اگر عاصی بوده
و بعد از توبه مرده باشد خدای تعالی بفضل و کرم خود
او را عفو کند و به بهشت فرستد و اگر پیش از توبه مرده
ویرا بدوزخ برند بعد از عقوبت گناه یا پیش از آن
شفیعان محشر ویرا شفاعت کنند و به بهشت برند
چون فارغ شد از اصول الدّین و شروع کرد
بفروع الدّین و اقتصا فروع دین پنج است نماز
روزه زکوة حج جهاد که چون
در فروع الدّین تقلید مجتهد حیّ باید کرد زیرا فروع
الدّین نوشتم اگر کسی خواهد عمل نماید بقول مجتهد حیّ
بی واسطه یا بواسطه بکتاب او عمل نماید در اختلاف
مسئله علم است یعنی دانائی بهم رسانیدن و تحصیل
نمودن بمعرفت و شناخت و تعیین الوجوب با صفات

بایست سی

ثبوتی و سلبی وی چنانچه قبل ازین در رسالهٔ بتفصیل
مذکور شد و شناخت و اعتقاد بحقیت نبوت
حضرت رسول صلعم و بامامت ائمهٔ هدی صلوات
الله علیهم اجمعین و باوامر و نواهی حق تعالی مطیع
و منقاد بودن و خجسته از نواهی بودن و باحکام
شرعیه و طریقهٔ آن از طاعات و عبادات دلایل
[illegible] و مشغول بودن   از اخلاق
حسنه حلم است که آن مقید مؤید و بقوی علم
بود که علم بی حلم از عمل بی بهره و بی حاصل است
و مبادا منشور [illegible] شد و حلم بردباریست و خشم
فرو خوردن و تأنی و صبر و سکون و عاقبت اندیشی
و ثبات در کارها و گفتارهاست   از اخلاق حسنه
عفت است یعنی پارسائی و مستوری در اعضا و در نفس
از آرزوها و شهوات و حرکات و سکنات و لشکر
گذاردن [illegible] حال   قناعت است یعنی بداده

خدا

خدا تعالی راضی بودن و ترک حرص و طمع
و آرزوها کردن از همت و بوده مردم و از غیبت
و نابود خود   شجاعت است یعنی جوانمردی
و دلاوری در نصرت و یاری دین حق و اهل
حق و امداد تقویت ملت مصطفوی و ائمهٔ هدی صلوات الله
علیهم بادست بقدرت و با زبان بنصیحت و با پای بسعی
سخاوت است یعنی گشاده دستی و بذل بخشندگی بود و مال آن
و بذل آن نه از برای صیت و آوازه و ریا و نه خواهش
نفع و هوا برای رضای خدا و از برای معموری [illegible] حاجات
اعلا   سماحت است یعنی جوانمردی و گشاده روی
و از سر حظ خود و خواهش و آرزوی نفع خود [illegible] گذشتن
فتوت است یعنی حظ و خاطر خود را فدای حظ
و خاطر دیگران کردن برای رضای حق تعالی   مودت
یعنی دوستی با صدق و خلوص با خدا و با دوستان کردن
[illegible]

و [illegible] جستن و موافق [illegible] دوستی [illegible] یعنی [illegible]

حریت یعنی آزادی و آزاده [illegible] نمودن [illegible]

عرف و عادت [illegible] و آئین [illegible] خلق [illegible]

[illegible] دوزیره [illegible] و [illegible] طبع مردم [illegible]

[illegible] اکنون [illegible]

[illegible] کردن [illegible] احوال [illegible]

[illegible] و [illegible] العارفان

کردن و [illegible] مردم [illegible] کردن [illegible]

[illegible] ایشان [illegible]

نصیحت و حکمت [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] نمودن [illegible]

[illegible] دین [illegible] کردن [illegible] اعتقاد

و [illegible] ایشان [illegible] شود [illegible] ظلمت قلب

زیاده کردد [illegible] ایمان [illegible]

شیطان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] دوستی [illegible] شیطان [illegible]

شد [illegible] دوستان خدا [illegible]

شیطان [illegible] شیطان [illegible] [illegible] اعتقاد [illegible]

و [illegible] کردن [illegible] دوستان خدا [illegible]

[illegible] دوستان خدا [illegible] دین [illegible]

[illegible] باید کرد

[illegible] و [illegible] شود [illegible]

[illegible] کردن [illegible]

و [illegible] خوشی [illegible]

[illegible] علو همت [illegible]

یعنی [illegible] و [illegible] هرچند [illegible] اگرچه [illegible]

[illegible] مختصر [illegible]

[illegible] یعنی [illegible]

[illegible] دوستی [illegible] کردن [illegible] همت

[illegible]

مشهور کرده باشد و هرگز آن را در او مستحق است
بکرم واحسان است یعنی نیکی کردن و بخشش کردن و در حق بدی کن
کرم کردن و در گذشتن از مردم و نیکی کردن کتمان سر و قبایح
است یعنی پوشیدن چیزهای مخفی و عیبهای مردم را فاش
نکردن و پرده ناموس نادیدن تا دیده بچشم خود و یا شنیده
بگوش خود نگفتن دیده و شنیده که از روی تجسس یافته
باشد [illegible] صلاح و غیبت و سخن چینی و نمام نبود
مگر ناکسی باشد که از آن فتنه خیزد که آن را اظهار باید کرد
قولاً وفعلاً و مذموم بود و دروغ باشد که قولاً
وفعلاً مذموم بود از برای مصلحت جایز است و نیز
کذب آن ممدوح است بدلیل حدیث که حق تعالی فرموده
کما قال الکذب فی الصلاح والعذر فی الصدق
فی الفساد و در این معنی شیخ سعدی گفته
دروغ مصلحت آمیز به از راستی فتنه انگیز است
پس [illegible] حلیم و [illegible] در خشم و تندی و
غضب

غضب نبودن و در خشم و تندی و غیبت و شماتت
و زخم بعبارات و لیسی در روی و فحش و گفتن
نباید گفت و از اخلاق حسنه حسن ظن و حسن
مقال و حسن اعتقاد است یعنی گمان نیک بردن
بر مردم و نیک سخن گفتن که بروز لغو و فحش نباشد
و گمان بد بمردم نباید برد که از اخلاق ذمیمه است
بلکه از کبره است چنانچه حق تعالی فرموده که ان بعض
الظن اثم و در جای دیگر فرموده که والذین یرمون
المحصنات ثم لم یاتوا باربعة شهداء فاجلدوهم
ثمانین جلدة ولا تقبلوا لهم شهادة ابدا واو
لئک هم الفاسقون یعنی کسانی که تهمت بد نسبت
کنند [illegible] برای ثبوت
قول خود [illegible] ایشان
[illegible] ایشان فاسقند یعنی بیرون
[illegible] حق تعالی این آیه دال است

بیان   حسن صحبت و حسن سیرت شمار انفاق و حفظ [illegible]

یعنی با هر کس که با او صحبت ظاهر نشین [illegible] باشد بخوبی با او دیدار

ملاقات نیکو ظاهر و [illegible] در هر جای ظاهر و باطن با او سخن گفتن

باشد [illegible] ظاهر و باطن خود را [illegible] خلق [illegible] بشتنی

[illegible] بر خود را [illegible] قوله و فعله و خلقه و مثلا [illegible] جامی و

[illegible] بر [illegible] باید بود [illegible] کسی را [illegible] فروتنی

[illegible] و حیا و وفا و حسن [illegible] مثل [illegible] ملازمان

[illegible] ده و مروت و دم [illegible] و با الله و عاقل

نیابد کرد [illegible] باید [illegible] صاحب [illegible] خوش خوی

و خلق [illegible] لایق و پسندیده باید [illegible] و دست حسن و کرم با شما

مردم [illegible] او [illegible] کرده [illegible] کرد [illegible] و نیکی

کردن و وفا کردن

فرح و شادمانی و سرور است یعنی

شاد و خرم و خوش حال بودن [illegible] عنایت

حق تعالی [illegible] و جاه و [illegible] نا زیدن

و سرور و مشغول [illegible]

نجات

نجات شد و قرب بحضرت عزت جل شانه و مساحت [illegible] شکر

گذاری نعمتهای متواتره حق تعالی کردن   از اخلاق

حسنه است اقتراح و سعت الصدر است یعنی فراخ و سستی

و فراخ سینگی نمودن و از سختیها و ناملایمات [illegible] دیدن

شادیها و کرمهای [illegible] و تحمل

کردن نا شکری و [illegible] است از خالق و مخلوق تا کردن

چون مقصود و مطلب را در راه دین و آخرت [illegible]

دانند باید که مستقیم و ثابت قدم باشد که اگر گرفتی یا مصیبتی

یا ملالی یا ضرری با او رسد روی از آن مقصد اقصی

و مطلب عظمی نگرداند و قدم باز نگردد تا بنهایت مقصود

و غایت مطلوب رسد   بشر و بشاشت است

یعنی تازه روی و خوش خویی و خوش طبعی و خوب رویی

نمودن با مردم و دلهای دوستان خدا را خوشحال

و خرم و مسرور کرد تا سبب شود که رضای خدا در آن

[illegible] و آزار

و چنین بسیار نیست و خوشی طبیعی زشت روی بود و
خوشی روی ظاهر بغایت مذموم است
رحمت و رقت و ترحم و تعطف و تودد است یعنی
رحم خلق و نرم دلی و تعطف و دوستی نمودن
با مردم   وقار و سکون و حمیت است یعنی
در جای خود قرار و آرام گرفتن و بلکه کوه وسوسه
[illegible] از سخن لغو و هرزه و هزل دهان بستن
حرکتی نباید کرد و سخنی نباید گفت که فایده علم آن
جهانی و عقل این جهانی که موافق رضای حق کند
و مطابق قول رسول برحق و شرع مصطفی باشد
ذکا و فطنت و روشن ذهنی و صاحب
حدس بودن یعنی زیرکی و تیز فهمی کردن
در امور دین و حس تجربه و نظر عبرت و صفای
فکرت در امر کارها و گفتار و رفتن و [illegible] و کنه
حقیقت هر کار را موافق [illegible] خالق و طریق
مطابق

مطابق حجت و دلایل شرعی [illegible] در کشیدن و [illegible]
[illegible] عالی بودن   [illegible] و وفاق و اصلاح ذات
البین است یعنی [illegible] نمودن در الفت محبت
و دوستی میان دوستان و مؤمنان و مسلمانان و خویشان
موافق داشتن [illegible] و دیگر [illegible] ناکردن و قبول کردن
[illegible] آنچه [illegible] از جای برانگیخته
بر پا شود   صدق و ثبات در قول [illegible]
و عزمهای خیر که [illegible] در زبان گفته شود چنان که موافق
قرآن و حدیث و مطابق شرع پیغمبر [illegible] باشد نه مخالف آنها
حسن سیرت نمودن و حسن ادب است یعنی خلق
[illegible] سیرت نمودن و نیکو ادب نگاه داشتن پا برا
[illegible] و هم [illegible] در نشستن و برخاستن و گفتن
و شنیدن و خوردن و آشامیدن بشوی که کدورت
[illegible] بر کسی هم نرسد در غیبت و در حضور و اگر غرض
[illegible] باید منع کردن و اگر ممکن نشود

باید ایشان صفات [illegible] جلیس [illegible] جستن [illegible]
تعظیم و توقیر و احترام بزرگان دین و استادان و محققان و
مشفقان [illegible] حاضر و غایب [illegible] نگاه داشتن تمام و نسبت [illegible]
[illegible] احوال [illegible] و عبادت و اشارت ایشان باحترام و تعظیم
و تکریم داشتن و [illegible] فایده تمام حاصل کردن و اقتدا بکردار و
و گفتار علمای دین موجب هدایت است چنانکه حضرت رسول
فرموده که علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل فبایهم اقتدیتم
اهتدیتم یعنی علما [illegible] من همچون پیغمبران بنی اسرائیلند
پس [illegible] اقتدا کنید راه دین و صراط مستقیم یابید
[illegible] اخلاص است یعنی ایمان بوحدانیت حق تعالی
[illegible] اعتقاد درست و محکم داشتن [illegible] یگانه [illegible] شریک
و بی همتا و بی [illegible] و مانند داشتن [illegible] توحید [illegible]
و [illegible] خدای تعالی [illegible] نسبت [illegible] و جمیع [illegible]
[illegible] نسبت [illegible] و [illegible] فرزند [illegible]
[illegible] مانند [illegible]

سوره توحید را از برای نفی اعتقاد ایشان
خدای تعالی بحضرت پیغمبر فرستاد قل هو الله احد یعنی بگو
ای محمد آن خدای [illegible] شریک نیست یگانه است [illegible]
و [illegible] الله الصمد و [illegible] محتاج [illegible]
آن خدای [illegible] محتاج [illegible] و [illegible]
[illegible] لم یلد یعنی نزاده است [illegible] فرزندی [illegible] لم
یولد و او نزاده است [illegible]
[illegible] و لم یکن له کفوا احد او را [illegible]
[illegible] خدا
[illegible] بسم الله الرحمن الرحیم و دیگر حمد و ثنا
و ستایش باید کرد [illegible] الحمد لله رب العالمین یعنی
[illegible] پروردگار عالمیان را است الرحمن الرحیم
یعنی [illegible] مالک یوم الدین یعنی [illegible]
[illegible] تفسیر جامع البیان آورده [illegible]
[illegible]

شروط [illegible] حکمت [illegible] ایاک نعبد و ایاک
نستعین [illegible] آنست که [illegible] پادشاه را گویند [illegible]
پادشاه [illegible] دادن نیکو است زیرا که پادشاهی صعب
[illegible] برای [illegible] جلالت و
عظمت و جبروت حق تعالی [illegible] پادشاهی
نیکو است [illegible] باید که [illegible]
و [illegible] برای رضای حق تعالی [illegible] علم و عمل [illegible]
[illegible] که [illegible] بگوید ایاک نعبد و ایاک
نستعین [illegible] کنند [illegible]
[illegible] و [illegible] باری
حق تعالی [illegible] و [illegible]
نستعین [illegible] استطاعت
و [illegible] حق تعالی [illegible]
بود اهدنا الصراط المستقیم یعنی بنما ما را راه راست
صراط الذین انعمت علیهم راه آن کسانی که نعمت دادی
کرده

کرده [illegible] غیر المغضوب
علیهم و لا الضالین نه راه آن کسانی که غضب کرده [illegible] و نه
راه آن گمراهان [illegible]
یعنی [illegible] و [illegible]
که [illegible] حق تعالی [illegible]
و [illegible] کردن [illegible]
[illegible] رضای حق تعالی [illegible]
[illegible] یعنی [illegible]
[illegible] و [illegible] خدا [illegible]
[illegible] و [illegible] باید [illegible]
[illegible] یعنی [illegible]
[illegible] و [illegible] جرم [illegible]
[illegible] که در قول و فعل [illegible]
[illegible] عقل [illegible]
[illegible] و [illegible]

عقل [illegible] خود را ضلالت

و گمراهی سرگردان و آواره و حیران گردانی و عقل پاس آنست

که [illegible] نفس قوت [illegible] و [illegible] و دیگر آنکه [illegible] شمرده

و [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] آخرت [illegible] الدنیا مزرعة الآخرة یعنی [illegible]

آخرت [illegible] العاقل [illegible] اموال الآخرة و [illegible] اموال الدنیا

وعمل بعد الموت [illegible] مستقبل یعنی عاقل [illegible] آنست

که ذخیره کننده باشد امور آخرت را [illegible] باشد در امور دنیا و

تدارک ایام [illegible] که [illegible] احوال آینده خود

کند

حکایت [illegible] مراقبت ظاهر و باطن [illegible]

[illegible] کردن و در [illegible]

و در [illegible] ظاهر و باطن خود را

[illegible]

[illegible]

[illegible]

واصل

واصل القوم الرضا [illegible] القرآن

[illegible] اخلاق ذمیمه که آن [illegible]

[illegible] دنیا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فلا تسرفوا انه لا یحب المسرفین یعنی [illegible] اسراف

[illegible]

[illegible] ان المبذرین کانوا اخوان الشیاطین

یعنی [illegible] شیطان و دیگر

[illegible] دین و آخرت کردن

و ... کارهای دنیا نمودن که ... حقوق ... دیگر

تملق ... بعضی ... که ... روایی ... [illegible]

عرض ... در ... دیگر ... آرزو ... [illegible]

... کردن ... [illegible] ... جزای ... که ...

... آزردن ... دادن ... [illegible]

خود ... دیگر آخرت ... و در وقت ...

و لذات ... پشیمانی ... [illegible]

شد ... عذاب آخرت ... عذاب ... دیگر ... [illegible]

و ... استماع ... دیگر ... گفت ...

و کردن ... کردن ... [illegible]

و زبان مردم ... دیگر ... [illegible]

و ... کرده ... کردن ... [illegible]

... نمودن ... [illegible]

و ... خدا ... [illegible]

... دیگر ... [illegible]

خود را

... خود را ... [illegible]

آموختن ... خود را و ... [illegible]

از مردم ... دیگر ... [illegible]

غضب و ... خشم و ... نمودن و ...

... عالم ... که مردم ... شود ...

نمودن و دیگر ... یعنی ... [illegible]

... گفتار و ... خود ... [illegible]

دیگر ... گفتار ... شنیدن و دیگر ... [illegible]

یعنی ... حق خدا و ... [illegible]

... بر خود و بر مردم ... [illegible]

... خلق را ... برای

دنیا ... داشتن و دیگر ... [illegible]

... چشم و ... مردم نمودن

و ... دادن و ... و ... [illegible]

و ... کردن و مردم را ... و دیگر

بهشت نشود عزازیل است یعنی پراگنده دین و سخن چینی و غیبت
در اسرار و دو چهره میان مردم جنگ و فتنه و آشوب انگیختن شود
بالله از این صفات بود که بدترین صفات ذمیمه است چنانکه
شیطان را بجواب فرعون گفت چون فرعون شیطان را دید
پرسید ای ابلیس بدترین خلق عالم کیست شیطان گفت من
فرعون گفت بدتر از تو کسی هست گفت بلی گفت کیست
آن شیطان گفت تو ای فرعون گفت چرا شیطان گفت
بواسطه آنکه من اعلم و اعبد خلائق بودم چون خدا مرا
فرمود که آدم را سجده کن نکردم تو خدائی کردی نه تو بدتر از منی فرعون
شرمنده شد و سر زیر افکند پس بر پا کرد و گفت بدتر از من
و تو کسی هست شیطان گفت بلی گفت آن کیست گفت
آن غماز و نمام و سخن چینی است که در میان مردم سخن
می آورد و میبرد و جنگ و فتنه میاندازد پس بدترین خلق
باشد و ذکر در سوره القلم و در سوره الحاقه و سوره الحقا اول سوره
الاعتقاد است یعنی کلام بد یکی بر دیگر بد خلق نموده
واعتقاد

واعتقاد بر خدا و رسول خدا و ائمه هدی یا بقرآن و حدیث
یا بامر و نهی الهی یا باحکام شرع یا بزنده شدن در قبر و سوال منکر
و نکیر یا زنده شدن روز قیامت و حساب و میزان و صراط
و بهشت و دوزخ و باعتقاد بد بودن مومنان نسبتی که هر حقی
لایق بر خالق نبود و هر اعتقادی لایق بر مخلوق نبود هر
نسبتی لایق هر شخص نبود چنانکه حق تعالی در کلام خود میفرماید
الخبیثات للخبیثین والطیبات للطیبین و دیگر تجسس
و تفحص و تتبع قبایح مردم کردن و آبروی مردم بخفی
و قبیح و زشتی مردم اظهار نمودن بلا حضور یا در غیبت
و دیگر از اخلاق ذمیمه فظاظت و وقاحت و قباحت است
یعنی ترشروئی و تلخ گوئی و درشت طبعی نمودن و بی ادبی
کردن و دیگر غناء و بلاج آبروی خلق است یعنی صوت
باطل کردن و ذکر بر مکر گمان اینچنین و نامعقول گفتن و در سخن
معقول رد و کرد نمایندن و دیگر از اخلاق ذمیمه غضب و تندی
بر درشتخات یعنی خشم و تندی کردن و از غضب ارکی و کار رساندن

مردم روی گردانیدن و مردم را در رنج انداختن و دیگر
تملق یعنی چاپلوسی است یعنی چرب زبانی و نرم گوئی و وعده دادن
نمودن مردم را از برای مطلبها و غرضهای خود و در زبان حرفها
گفتن که دل موافق آن نباشد و دیگر شره و فرط اغتلام است
یعنی شهوت پرستی و در پیروی شهوات از برای خدا
نگذشتن و دیگر مکر و خدعه است یعنی فریب دادن مردم را
بانچه که بهتر او نیست کارسازی خود نمودن و دیگر حسد و عداوت است
یعنی حسد بردن و دشمنی نمودن بلا جرم او با طغیان و دیگر غدر است
یعنی بد عهدی و بی وفائی کردن با خدای تعالی و با خلق و دیگر حقد
و در سینه حقد را از ایشان کردن و باک نداشتن و انتقام
نکردن و دیگر سخط بر تقدیر است یعنی خشمگین شدن بر قضا
و قدر خدای تعالی و راضی نبودن بدان زیرا که مخالف رضای
وی بوده و دیگر جزع و اضطراب نمودن و دیگر کفران
و کنود است یعنی ناشکری و کفران کردن و نعمتهای
حق تعالی و حق ناشناسی و تفضل و نعمت حق تعالی را

بغیر

بغیر حق صرف نمودن و در غضب حق شدن و مردم بدی کردن
و دیگر حمق و رعونت است یعنی احمق بودن و رعنائی نمودن
و بهتر بودن و یا بودن و با مردم مدارا نمودن و بهتر بوده
مردم را پوشیدن و دیگر ... و عداوت مردم را نمودن و مذمت
امثال و اقران خود نمودن به مردم و در از ایشان بهتر
و نیکوتر دانستن و یا اعمال و اعلام خود را عجب و تکبر نمودن و چشم
تواضع از ایشان داشتن جاه کمال جهالت و حماقت بوده و دیگر
خشیت خلق و ریا و سمعت است یعنی جانب خلق گرفتن و رضای
ایشان حاصل کردن و رضای حق تعالی را فرو گذاشتن
و طاعت و عبادت و صلاحیت نمودن از برای طلب دنیا
و در ادای مردم را نمودن از برای صلاح نیت آخرت و اعتبار و نزد
خلق و جمال آخرت صالحه و دنیا جست نعوذ بالله من
هذه الاخلاق بفضله و کرمه و لطفه و جوده   بدانکه
نفس با یکدیگر مطابق انسی بر ید باید تا دیرا از همه اعضا و قطع
کلی یعنی باز نداری و منع کنی ... را چشم و گوش و زبان را بروی

خر بندی و شهوات و خاموشی و کم سخنی و [illegible] بی جهت
[illegible] اینها بر وی سخت [illegible] شود [illegible] کودک
از شیر باز دارند [illegible] بسیار [illegible] شود [illegible] تا چند روز [illegible]
[illegible] طبیعت [illegible] بهم رسد [illegible]
[illegible] کند [illegible] نفس [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] کند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سخت [illegible] گردد [illegible]

علم

علم بود تو باید شود اگر راحت و لذت و شهوات بر وی
در بندی شکسته و بی خبر شود و از نفس خواهش کردن [illegible] شود
و شوق نعیم آخرت در وی زیاده گردد و درون وی منور
ایمان منور گردد و از اثر نور درون بیرون [illegible]
[illegible] زیاده گردد و سعادت ابدی
و رضای سرمدی جنت جاودانی واصل گردد اللهم ارزقنا
[illegible] ریاضت نفس [illegible]
[illegible] تعلق [illegible] آن کوششی
[illegible] از وی جدا گردانی چون [illegible] و تعلق نفس از وی
دور کردی الفت و محبت و مودت بحق تعالی زیاده گردد
حق تعالی [illegible] دوستی کند و [illegible] دنیا و عقبا
[illegible] طاعت و عبادت حق تعالی [illegible] شود
[illegible]
[illegible] الفت [illegible] اللهم ارزقنا حلاوة الایمان
در بیان [illegible] الایمان قال رسول الله صلعم

المؤمن حافظ الحدود یعنی مؤمن که ایمان او کامل باشد
هرگز از جادهٔ شرع قدم بیرون ننهد و خلاف شرع از وی سر نزند
و طریق شریعت محکم دارد و دایم الفکر یعنی مؤمن باید که همیشه
در فکر و اندیشه باشد که عقبات آخرت را چون گذراند
و کامل العقل یعنی مؤمن مرد باید که بر وی عقل اقوت
و جهد و غلبه بود تا وی کار کند و نفس را ضعیف کرده باشد
تا بخواهش و اراده وی کار نکند و همیشه عنان آرزو و نفس بدست
عقل سپرده نگذارد که از طریق مستقیم بیرون رفته در ضلالت
و گمراهی و قلیل الاکل یعنی مؤمن می باید که نفس را چنان نگاه کند
که قوت باشد عنان خود را از دست عقل ندهد و در ضلالت و گمراهی
افتد و صدوق اللسان یعنی مؤمن می باید که سخن گوید راست
باشد و سخن لغو و دروغ و فحش از زبان وی صادر نشود
و حسن الاخلاق یعنی مؤمن باید که نیکو خلق باشد و قلیل
الضحک یعنی مؤمن می باید که از بسیار خندیدن [illegible]
کم کند [illegible] بطریق تبسم [illegible] و کثیر البکاء یعنی

می باید

می باید که مؤمن بسیار گریه کننده باشد از خوف آتش و حساب
و عقاب آخرت و دایم الحزن همیشه با غم و اندوه باشد
از برای کم زادی و کم توشگی آخرت و سرانجام خود و قلیل
الشهوه از برای [illegible] زیاده خود و طاعت خدای
تعالی طلب کم کنند و کثیر الذکر باید همیشه یاد خدای تعالی باشد
و در همه جا و در همه حال از خدا غافل نباشد و دایم الخوف
و باید همیشه از عقوبت خدای تعالی ترسان باشد و قاتل الهوا
و کشنده خواهشهای نفس باشد و تارک الشهوة یعنی
باید که ترک کننده شهوات از حرام و مخالف الشیطان یعنی
مخالفت و عداوت و دشمنی نماید با شیطان و موافق
الرحمن یعنی موافقت و متابعت کند رضای خدای تعالی
و زاهد فی الدنیا یعنی باید که ترک کننده دنیا و اسباب دنیا باشد و
راغب فی الآخرة یعنی مرد باید که میل و رغبت بسوی آخرت
داشته باشد [illegible] فی امور الدنیا و کیس فی امور الآخرة یعنی
آنکس که [illegible] در دنیا [illegible]

ودر کار [illegible] مشغول بصحبت [illegible] کرده [illegible]

[illegible] باشد [illegible] و دیگران

القرآن [illegible] یعنی باید که گفتگوی وی قرآن و کلام خدا

والصالحین جلیسه یعنی همنشین [illegible]

تعالی [illegible] یعنی باید که [illegible] باشد [illegible]

[illegible] باشد [illegible] خدای تعالی [illegible] و احسان

[illegible] و مستقیم [illegible] امر کرده

[illegible] باشد [illegible] یوم

القیمة [illegible] باشد از حساب و عقاب و عتاب [illegible]

[illegible] هذه الخصال [illegible] مؤمن [illegible] الایمان

پس هر که [illegible] تمام است

ایمان او [illegible] هذه الخصال قال رسول الله

ص ان المؤمن [illegible] اعظم من الملائکة

[illegible] الی الله تعالی من مؤمن و مؤمنة

وقال رسول الله [illegible] من [illegible]

وسمع

وسمع الاولیس [illegible] بروایت [illegible] حضرت امام حسن ع

که آن حضرت فرموده که من لا تقی له لا عقل له ومن

لا عقل له لا حیاء له ومن لا حیاء له لا ایمان له

یعنی هر که [illegible] نیست عقل نیست او را و هر که را عقل نیست حیا

نیست او را ایمان نیست او را و حضرت امام ناطق جعفر بن محمد

صادق [illegible] فرموده [illegible] عقل [illegible]

جل و تعالی [illegible] عقل [illegible]

که [illegible]

امام حسن [illegible] فرموده [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] دنیا [illegible]

و هر که را حیا نیست [illegible]

مقرر آن بجناب حقیقی کشف خواهد شد و از حسد بود که
حاجی بابا گفت و یوسف را برادران در چاه انداختند
و در حدیث امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده که آنحضرت
فرمود که پنج چیز است که اگر کسی از این پنج چیز را داشته
باشد عقل او فتح و زندگانی او بر طرف و خاطر او
پریشان بود   تن درستی   و صحت رفیق
فرزند صالح   مصاحب قابل و دانا   زن
صالح و فرمان بردار چنانچه گفته‌اند زن خوب فرمان بر و پارسا
کند مرد درویش را پادشاه   امیر را تا گو زن علم صوابدار
چند شب گذشت بود و رفتند   جوان پنج شخص گفت
که طلب حلال از آن ماست است   بعد از آنکه او بر درد
تو آن راه و طریق چنانکه عقل واجب است که موجب
نجات در دنیا و آخرت ایشان می‌شود   خدای را بوحدانیت
شناختن و اعتقاد کردن   آنکه عادل دانستن
اقرار بنبوت پیغمبر ما محمد مصطفی صلی الله علیه و آله کردن   حضرت
امیرالمؤمنین

امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب را با یازده فرزند معصوم خویش
امام خود شناختن و دوستی پیغمبر و آل پیغمبر
مردن و زنده شدن در قبر و سؤال منکر و نکیر و زنده شدن
در روز قیامت و حساب و میزان و صراط و بهشت
و دوزخ را حق دانستن و اعتقاد جزم نمودن چنانچه این
پنج از اصول دین است و از فروع دین آنچه حق تعالی واجب
کرده است   نماز یومیه است که با شرایط و قوانین شرع
بجا آوردن   روزه ماه رمضان   زکوة فطره
و زکوة مال   حج چون استطاعت بهم رسد واجب
کرده   طهارت یعنی وضو و غسل و تیمم پیش از نماز
واجب بود و زیرا که طهارت او درست نباشد هیچ یک نماز
و روزه درست نخواهد شد این پنج فروع ایمان پنج اصول
تمام کسی دین شود   محافظت بسر خود نمودن از
نامحرم   رضا داری شود کرده در بی رضائی شوهر از خانه
بیرون رود و اگر چه بر بستر شوهر خود نرود آن روز در زمان

حضرت رسول صلعم زنی را شوهرش بسفر میرفت و زن را گفت
تا من از سفر برگشتن باید از خانه بیرون نروی
خبر آوردند که پدرش بیمار است زن پیش پیغمبر صلعم
آدم فرستاد که رخصت است که بعیادت پدرم
روم حضرت فرمود که رضای شوهر است شرعی دار زن
رضای شوهر را شرعی داشته از خانه بیرون نرفت
بعد چند روز خبر آوردند که پدرت بحال نزع است
زن بار دیگر از پیغمبر صلعم اذن خواست که رخصت است
که بروم و پدر را بازپسین ببینم حضرت فرمود که رضای
شوهر را بجا آر پس پدرش فوت شد بار دیگر کس فرستاده
بخدمت حضرت که رخصت است که بر سر جنازه پدرم
روم حضرت فرمود که رضای شوهر را شرعی پاس دار آن
زن صبر کرد و از خانه بیرون نرفت و بعد فوت حضرت
رضای شوهر را شرعی داشت چون پدرش را غسل دادند
و کفن پوشیدند حضرت جبرئیل از حق تعالی فرستاد
که ای محمد

که ای رسول من و حبیب من بجنازه این مرد حاضر شو
و بروی نماز گذار که آبروی آن زن که دختر اوست چون
در برادر خدمت گذشت صبر کرد و رضای شوهر را شرعی
داشت که بدرستی به آن زن را آمرزیدم و پدر و مادرش را
زنی را آمرزیدم هر که بر جنازه او نماز گذارد او را آمرزیدم پس باید
واجب است زنان را که بی رضای شوهر از خانه شوهر بیرون
هیچ امری نروند حتی پدر و مادر باشد و نیز بغیر اذن
در نشان خیر و احسان نشود مگر برخصت شوهر و اذن
حتی والله مستحق که زن بی رضای شوهر چیزی ندهد هیچ کسی
از زن که این دوازده خبر را بجا آورد و ناجی و رستگار شود
و حق تعالی او را از عذاب آخرت و آتش دوزخ نجات
داده و بر بهشت عنبرین سرشت بفرستد و حوریان بهشت را
بخدمت وی فرستد و اگر بخلاف این دوازده خبر
عمل کند و بر وفق هوای نفس و شیطان نماید حق
تعالی او را بعذاب قبر و عقوبات قیامت مبتلا گرداند

و بیست زن عصای و چادر کرفتند که آسمان و زمین خدای تعالی
سوختی آتش شده و عاقبت یکی از زن و یک شوهر را [illegible] حقوق
واجب شد رعایت حقوق [illegible] لازم است چنانکه در کتاب
کافی از اسحق بن عمار روایت کند که گفت از ابی عبدالله
علیه السلام که زوج را بر زوجه و زوجه را بر زوج حقی هست که [illegible]
آن حق را بجا آورند تا محسن و محسنه باشند حضرت
علیه فرمود که حق زوجه بر زوج آنست که نفقه و کسوه
او را بدهد یعنی شکم سیر کند و بدن او را بپوشاند
بقدر حال [illegible] باشد و دیگر آنکه [illegible] و دشنام [illegible]
ظاهر شود اگر [illegible] از زن [illegible] شود [illegible]
[illegible] مرتبه [illegible]
[illegible]
[illegible] حق زوج
بر زوجه [illegible]
[illegible] آمد [illegible]

یا امرأة

یا علی [illegible] حق شوهر بر زن [illegible] آن حضرت فرمود
که [illegible] از زن [illegible] شوهر باشد و [illegible]
شود [illegible] شوهر را [illegible]
[illegible] شوهر [illegible]
[illegible] شوهر
[illegible] شوهر [illegible]
[illegible]
او را [illegible] آسمان و ملائکه زمین و ملائکه رحمت و ملائکه غضب
[illegible] حضرت فرمود که [illegible]
از حق شوهر چیزی نیست پس آن زن گفت قسم بخدای
که ترا [illegible] شوهری
[illegible] زیرا که [illegible]
[illegible] در کتاب [illegible]
[illegible] العظیم بن عبد [illegible]
[illegible] علی [illegible]

عن الحسين بن علي عن ابیه امیر المؤمنین علی
بن ابی طالب ع قال دخلت انا و فاطمة علی
رسول الله ص فبکی فقلت فداک ابی و امی لم
یبکیک قال لیلة اسری بی الی السماء
رایت نساء من امتی فی عذاب شدید
لا تقر یکت یعنی گفت داخل شدم من و فاطمه نزد
رسول ص دیدم که گریه میکرد گفتم فدای تو شوم پدر و مادر
چه چیز ترا میگریاند گفت شب معراج بسوی آسمان
میرفتم دیدم زنان چند از امت من در عذاب سخت
گرفتار شدند پس گریه من از آنست زیرا که دیدم زنی را
معلق آویخته اند و مغز سرش از دماغ بطریق فواره
جوش میزند و دیدم زنی که از پستان او آویخته اند و گوشت
بدنش را میخورد و از زیرش آتش شعله میزند و زنی را
دیدم که دستهای او بپیشش برهم بسته اند و مسلط کرده اند
بر او عقربها و دیدم زنی را کور و گنگ در تابوت و از
آتش

آتش چو بیرون میآمد از دهانش یعنی مغز سرش ...
تمام علت جذام و برص بود و دیدم زنی را آویخته از دو پای
سرنگون در تابوت از آتش و دیدم زنی را که گوشت میبریدند گوشت
بدنش را با مقراض از آتش و دیدم زنی را که روی سیاه شده
و دستهای او را میخورد و ... و دیدم زنی را که سر خوک
مانند بود و بدنش مثل بدن حمار و عذاب میکردند هزار
گونه عذاب و دیدم زنی را بصورت سگ و آتش از زیرش
شعله میزد و از دهانش بیرون میآید و ملائکه گرزها میزدند
بر سر او آتشین حضرت فاطمه گفت ای پدر دست و نور
چشم من خبر ده مرا که عمل ایشان چه بود که این عذابها بر ایشان شده
پس حضرت رسول ص گفت ای دختر من اما آن زن
که ... آنکه از موی آویخته اند آنست که موی خود را
از نامحرم نپوشیده است و آنکه از زبان آویخته اند آزار
شوهر میداد ... از فراش شوهر را مانع بوده و آنکه
... پستان آویخته اند ... شوهر را از خانه بیرون ...

و آنکه گوشت بدن خود میخورد آنست که بدن خود را بلباس
ها آراسته از برای مردم و آنکه از روی شهوت بجا حرام ست و هم
دست دراز کرده اند و در غارها و کشتن مردمان را آتش گرفته است
که بعد از بدن او از نجاست طهارت نمیکرده و از نجاست
جنابت و حیض و استنجا نمیکرده و غسل نمیکرده و در نماز
کاهلی و تقصیر میکرده و آنکه گرد گردن او زنجیر آتش
شده اند آنکه گوشت بدن او را بمقراض آتشین می‌بریدند
آنست که نفس خود را مانع نبوده و در مردم فحش فساد
میکرده و آنکه دو دست ها و بدن وی را با آتش میسوزانند
همچو مانند سوختن و بدن ایشان را کرسنه بوده و آنکه سر وی
مانند سر خوک او بود و تن وی مثل حمار و بعذاب گرفتار کرده
نمام و کذاب بوده که صورت وی بصورت سگ است
و از زیر وی آتش حاضر بشود و از دهانش بیرون می‌آید
او نمام بوده غیبت میکرده آنکه حضرت گفت کدام زن
زنی که شوهر از وی راضی نشود و از دنیا بیرون شود

تا جای

تا جای خود را در دوزخ ببیند و خوشحال زنی که شوهر از وی
راضی باشد از دنیا بیرون شود تا جای خود را در بهشت
ببیند پس بدانکه هیچ عبادتی نزد خدای تعالی مقبول
تر از رضای شوهر نیست و هر زنی که در خدمت شوهر تقصیر نکند
خدای تعالی بهشت را بر وی عطا کند و ثواب بیست
پیغمبر بوی دهد و هر زنی که رخت شوهر را بشوید
و یا ویکی ... صحبت شوهر ... حق تعالی آتش
دوزخ را بر وی حرام گرداند و هر زنی که خدمت شوهر کند و شکری
شوهر خود را ببوسد ثواب ختم قرآن باو بدهند و هر که
ایشان را صلح کند حق تعالی او را ثواب هزار شهید دهد
و ثواب ... بدهد ...
... اول ...
هر او از شکری دهد ... کسی آن را ... گمراه
باشد ... هر زنی که صادق
خود را ... رضای خدا ... شوهر ... خلق

زن جمع کند حق تعالی چندان ثواب بوی دهد که بحضرت
الوهیت خدا داده و زنی چندان کسیده باشد بعدد ریگ
بیابان و برگ درختان و قطرات باران و از عهده آنکه
شروع فضیلت ثواب بسیار دارد و عیب باو در حضرت
بیشمار داده حضرت و دینی ... مرویست از حضرت امام
ناطق جعفر بن محمد الصادق علیه السلام و او روایت میکند از پدرش
امام محمد باقر علیه السلام فرمود که دو رکعت نماز متعه افضل است
از عبادت مردی عزب که قائم اللیل و صائم النهار باشد
و ابتدا فرمود که تزویج زنان تا باید که باشد ... در رزق
... باشد ... که ... باشد
... کرد ... و مشقت افتد و ...
و ... حق تعالی باز ... جایز نیست و تزویج متعه ...
... باشد که ... بوده ... که ... بوده
باشد ... بعد ... و ... که ...
... ثواب ... و ... باشد

تا ... و ... آن ... که ... افتد ... که ...
و ... باشد ... که ... از ... که ... حلال ...
که ... تزویج ... که ... متعه ...
و ... که ... ثواب ... و ...
باشد ... و ... است ...
... ثواب ... باشد ...
... حق تعالی
... که ... و ...
... و ... که ...
... ثواب طریق ...
... که ...
اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله و بالله
و توکلت علی الله لا حول و لا قوة الا بالله و ...
... و ... و ...
... بنا ... الحلال ...

الحرام و در حق زنان ... بقبله ایستد و بخواند اللهم علی
کتابك تزوجتها و فی امانتك اخذتها و بكلماتك
استحللت فرجها فان قضيت لی منها ولدا فاجعله
لی مباركا سويا و لا تجعل الشيطان فيه شركا و لا
نصيبا برحمتك يا ارحم الراحمين و دو رکعت نماز روع
[illegible] بگذارد و نیت چنین کند که دو رکعت نماز ... میکنم
از برای رضای خدا در رکعت اول بعد از حمد اذا جاء
نصر الله بخواند و در رکعت دوم قل هو الله احد بخواند بعد از
فراغ نماز ... بايد ... اگر ... و اگر ...
بسبب ... در ... عقیقه باید کرد از برای پسر
گوسفند نر و از برای دختر گوسفند ماده و ... اگر ... باشد
... باید ... ا طعام ... استخوان
آن را نشکنند جمیع را در لته ... در ... پاک ... دفن کنند
و اگر ... از برای پسر عقیقه نکرده باشد ... خود ... عقیقه
کند ... روز قیامت ... عقیقه ... اطفال ...

و در روایت

و در روضه ... این بخواند انی وجهت وجهی للذی
فطر السموات و الارض حنيفا مسلما و ما انا من
المشرکین و بجانب ... این دعا بخواند و نیت چنین کند
که ... این ... از برای ... از برای رضای
خدا ... در ثواب ... کردن ... باید ... کرد
کردن ثواب بسیار دارد و ... از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
در ثواب ... واقع شده است از آنجمله ... حدیث از برای
... از ... شیعیان امیر المؤمنین صلوات الله
علیه ... و در ... و ... ملائکه
... شیعه ... ایشان ... حرام ...
... و ... این ... قرآن ... ایشان مستحق ... بود
و در ... روایت است از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
... حق تعالی ... بر شیعیان
تو ... ایشان و غایب ایشان ...
... و ... حرمت و ... باید ... آید ...

سر مست کرده باشند و زنی که متعه کرده شده باشد سوار بر مرکب
از نور و حله‌های بهشت بر ایشان پوشانیده باشند
و ملائکه از پیش و پس و از دست راست و چپ ایشان را
بر دارند و به بهشت برند چون اهل محشر ایشان را
با آن اعزاز و اکرام بینند گویند که این از پیغمبران مرسل
است پس او را بی حساب داخل بهشت گردانند اگر چه
او را گناهی چون کوه‌ها باشد و بعدد ریگ بیابان
و برگ درختان و عطا میکنند هر یک را از ایشان
چهل هزار خانه و در هر خانه چهل هزار رنگ طعام و شراب
باشد … و در هر قصری چهل هزار حور العین
… باشد … از … استغفار میکنند
از برای ایشان آفتاب و ماه و ستارگان و ماهیان
دریا و هر قطره آبی که از غسل ایشان بهم رسد
حق تعالی ملکی بیافریند که استغفار و تسبیح و تهلیل
گویند از برای ایشان تا روز قیامت و عطا میکند
حق تعالی

حق تعالی بر ایشان ثواب چهار حج و عمره که در …
و در عمره را با … آورده باشند   روایت است
از رسول صلی الله علیه و آله که آنحضرت فرمود هر که جماع کند با …
و … از دنیا بیرون رود … احیا …
… اگر … باشد …
قسم … کرده که عذاب نکند مردی را که متعه کرده باشد و زنی
که متعه شده باشد چون مرد متعه کند و زن متعه …
و … شوند … هزار … ایشان
… ایشان را تا وقتی که …
شوند چون غسل کنند … از گناه …
… مهاجرین و انصار …
… الا آنکه زنی را …
… دوام می باشند
روایت است از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که …
… بهشت …

نشنود از امت من و هر که منکر این باشد حشر وی با منافقان
باشد که در درک الاسفل و هر که سبب شود در [illegible]
از برای برادر مؤمن ثواب آن دو چندان ثواب
حج و عمره باشد و هر سعیی که در آن راه کرده باشد
حق تعالی هر قدمی هزار حسنه دهد و اگر شخصی از زنان
عالمی با متعلمی یا مؤمنی زنی را یا کنیز خود را متعه کند
حق تعالی در عوض آن ثواب اهل مکه بوی دهد
و نیز بعد هر [illegible] که در میان مکه و مدینه باشد ثواب
میدهد و در روز قیامت چهل هزار نور بنظر شده ده
هزار از پیش و ده هزار از پس و ده هزار از جانب
راست و ده هزار از جانب چپ تا ایشان را داخل
بهشت کرده باشند و بعدد هر آیه که قرآن است حق تعالی
حوری بوی دهد و بنا کند جهت وی عرشی هزار قصر در
زیر [illegible] باشد و از نور رحمت حق تعالی خطاب کند
که [illegible] میشود [illegible]
در سایهٔ

در سایهٔ عرش و در زیر این [illegible] و بیاسایید حضرت
جلال [illegible] قسم بعزت خود که شما را بنوعی به بهشت گسیل
کنند خلق اولین و آخرین و بگذارم بر سر هر یک تاج از نور
و سوار گردانم بر ناقه که مهار آن هزار حلقه داشته باشد
از نور با طریق عاشق بهشت کرد و عطا کند هر یک را
هزار زن از [illegible] در جنت الفردوس
و هزار [illegible] و هزار [illegible] در جنة الاعلی و در هر [illegible]
هزار فرش از حریر و بر بالای هر فرشی حوری نشسته باشد
و هر حوری را سفید گیسو باشد از نور [illegible] باشد و [illegible]
دیباقوت و مروارید و هر حوری هفتاد هزار حلقه پوشیده
باشد که بدن وی از زیر آن نمایان باشد   منقولست
از حضرت رسول صلعم که فرموده هر که ایمان دارد بخدا
و بروز قیامت باید که از دنیا نرود تا متعه نکند اگر چه
یکمرتبه باشد و اگر با چهل زن متعه کند حق تعالی از گناه
او روی راضی باشد و رحمت بر وی نثار کنند و هر که

نکرده است مس نباشد فقد بود با منفعت نقصان و مرد کرد غسل
قال الصادق عم عن رسول الله صلعم انه
قال ما احب للرجل منکم ان یخرج من الدنیا
حتی لا یتمتع المتعة ولو مرة گفت حضرت
امام جعفر صادق عم از حضرت رسول صلعم که آنحضرت
فرمود که دوست نمیدارم مردی را از شما اینکه بیرون
رود از دنیا تزویج متعه نکرده باشد اگر چه یکنوبت
باشد و قال رسول الله صلعم من تبسم علی وجه
امراته فله عشرة حسنة ومن قبل امراته
فله عشرون حسنة ومن ختم علی صدره فله ثلثون
حسنة ومن جامعها فله ثلثمائة حسنة و انشاء الله
خلق الله بکل قطرة من ماء الغسل ملکا یسبحون
و یستغفرون لهما الی یوم القیمة و دیگر گفت
حضرت رسول صلعم کسی که [illegible] روی کند با زوجه
خود پس مر او راست ده حسنه و کسی که بوسه کند از خود را

پس

پس مر او راست بیست حسنه و کسی که [illegible] کند بر سینه او پس
حسنه باشد و کسی که جماعت کند با زن خود مر او را باشد سیصد حسنه
و اگر برخیزد غسل کند خلق میکند حق تعالی از هر قطره از آب غسل ملکی
تسبیح میکنند و آمرزش میکنند از برای او تا روز قیامت
و قال النبی صلعم من اغتسل یوم الجمعة اعطاه الله تعالی
بکل قطرة تجری علی بدنه بکل شعرة فی جسده ثواب النبی
و لا یکتب علیه ذنبا الی الجمعة آخر و لو مات بین الجمعتین
مات شهیدا و حضرت رسول صلعم فرمود که هر کس غسل کند
روز جمعه را غسل میکند و حق تعالی بهر قطره [illegible] میدهد
هر موی که در بدن اوست ثواب پیغمبری میدهد و نمی نویسد
بر او گناه تا جمعه دیگر و اگر میان دو جمعه بمیرد شهید مرده باشد و فضل
[illegible] لا اله الا الله ثواب و فضیلت بسیار است
چنانکه در کتاب من لا یحضره الفقیه [illegible] شخص [illegible]
[illegible] آنحضرت فرمود [illegible] تعلیم [illegible]
[illegible] لا اله الا الله [illegible] حق تعالی جل و [illegible] کتاب

مرویست از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که هر که گفته باشد
لا اله الا الله کاشته می‌شود از برای او درختی در بهشت
از یاقوت سرخ که بیخ آن در مشک ابیض باشد میوه
از آن درخت مثل پستانهای بکرها که از شیر سفیدتر و نرم‌تر
باشد که سفیدتر از برف و شیرین‌تر از عسل و خوشبوتر از مشک
باشد و دیگر حضرت فرموده که [illegible] لا اله
الا الله بود بعد از آن استغفار بمقتضای آیه کریمه فاعلم انه
لا اله الا الله و استغفر لذنبک لا اله الا الله چنان گوید
که [illegible] [illegible] [illegible] ذکر [illegible]
وحقیقة انه لا یحب المعتدین و [illegible] [illegible] [illegible]
روی [illegible] کرد و [illegible] [illegible] این نیز معمول است
بشرطی که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] مقبول [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

دو حرف

و حرف [illegible] [illegible] [illegible] ذکر با مقبول و نامشروع
و حرام است و عمل شیطان است و آن [illegible] که در آن عمل
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] الا انعام [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
حضرت امیر المؤمنین [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
مستغرق [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
مبارکش کشیده [illegible] [illegible] حضرت [illegible] [illegible]
کسی این حال [illegible] [illegible] علیهم السلام را [illegible] قسم
[illegible] کسی آن [illegible] را [illegible] [illegible] از عمل شیطان خواهد
بود چنانچه امام ناطق جعفر بن محمد صادق علیه السلام در آن قسم
[illegible] رسید [illegible] [illegible] گفت سبحان الله هذا
من عمل الشیطان فاجتنبوه لعلکم تفلحون و اصحاب
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از عمل شیطان [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] قال [illegible] ولا [illegible]

القرية حتى يخرج قوما في افق اسمهم صوفية
يعرفون السواتهم في الذكر وهم يظنون انه طريق
الابرار وهم اهل النار وهم احمق من الكفار
ويشبعون كشي الحمار قولهم قول الابرار
وعملهم عمل الشيطان وهم يتنازعون مع العلماء
ليس لهم ايمان ومنفقه بغير تعب وعنادهم ثابت
اعا الصوفية اللاسلام روايت ميكند ابن عقيص بسند
صحيح تا به حضرت صلعم كه آن حضرت گفت قيامت قايم
نميشود تا بيرون نيايد قومى از امت من كه نامبرده شوند
صوفيه و ايشان هر اهامی اخوند باشند كر وانند دوكم
از كمان ميكنند كه ان طريق راحت از نيكوكاران و اتقياء
از اهل ورع اند و كرامه تر اند از كافران و غرور كنند
ايشان كه طريق ايشان مانند نيكوكاران باشند و عمل
ايشان عمل شيطان باشد و نزاع كنند با علماء و نيست
ايشان را ايمان و نفع در ايشان نيست رنج و محنت دنيا
وعقبا

وعقبا و دوست ميدارند راى كمراهان و بدكاران و بدعى
احمد بن محمد بن ابي نصر البزنطي عن ابي عبد الله عليه
السلام قال قد ظهر في هذا الزمان يقال لهم صوفيه
قلت فداك ابى و امى فما تقول فيهم فقال عليه السلام
انهم اعداؤنا فمن مال اليهم فهو منهم و
يحشر معهم و سيكون اقوام يدعون حبنا
يميلون و يتشبهون بهم و يلقبون انفسهم
بلقبهم و يؤلون اقوالهم الا فمن مال اليهم فليس
منا و انا براء منهم ومن انكرهم و رد عليهم
كان كمن جاهد الكفار بين يدي رسول الله صلى الله عليه و آله
روايت كرده است احمد بن محمد بن ابي نصر البزنطي از امام
جعفر صادق عليه السلام كه آنحضرت گفت بتحقيق كه ظاهر
شده است درين زمان قومى كه ميخوانند ايشان را صوفيه گفتم
فداى تو شوند پدر و مادر من چه ميگوئى در باب ايشان گفت

ایشان است

آنحضرت بیکبار ایشان دشمنان ما اند پس کسی که میل کند بسوی
ایشان پس حشر او با ایشان باشد و بسا قومی باشند که دعوای
دوستی ما میکنند و میل بسوی ایشان داشته باشند و خود را مانند
ایشان کنند و خود را ملقب بلقب ایشان سازند و گفتهای
ایشان را تاویل میکنند پس ایشان از ما نیستند و ما از ایشان
بیزاریم و کسی منکر ایشان باشد و رد کند ایشان را بمنزله
است که در برابر حضرت رسول صلعم با کفار جهاد کرده باشد و روایت
شیخ مفید علیه الرحمة باسناد الصحیح عن محمد بن الحسین بن ابی
الخطاب [illegible] انه قال کنت مع الهادی علی بن
محمد علیهم السلام فی مسجد النبی صلی الله علیه وآله فاتاه ابو هاشم الجعفری
وهو الذی ابتدع مذهبا یقال له التصوف وکان
رجلا بلیغا وله منزلة عند الناس عظیمة ثم دخل
المسجد جماعة من الصوفیة وجلسوا فی جانبه مستدیرا
واخذوا بالتهلیل فقال علیه السلام لا تلتفتوا
الی هؤلاء الخداعین فانهم حلفاء الشیاطین ومخربوا
قواعد

قواعد الدین یتزهدون لراحة الاجسام و
یتهجدون لصید الانعام و یتجوعون حتی
یذبحوا للایکاف حمرا لا یهللون الا لغرور
الناس اورادهم الرقص والتصدیة ولا یتبعهم
الا السفهاء ولا یعتقدهم الا الحمقاء فمن
ذهب الی زیارتهم حیا ومیتا فکانما ذهب الی
زیارة الشیطان ولو اعان احدا منهم فکانما اعان
یزید ومعاویة وابا سفیان فقال رجل من اصحابه علیه
السلام وان کان من اعترف بحقوقکم الم یذهب
بطریق غیرنا والصوفیة کلهم مخالفنا وطریقتهم مغایرة
لطریقتنا وان هم الا نصاری او مجوس هذه الامة اولئک الذین
یجتهدون فی اطفاء نور الله والله متم نوره ولو کره
الکافرون و این روایت کرده است شیخ مفید قدس سره باسناد صحیح
از محمد بن الحسین که از اصحاب المعصوم است [illegible] که او
گفت بودم با الهادی امام علی النقی علیه السلام در مسجد پیغمبر [illegible]

آمد ابو هاشم کوفی که مذهبی بنا کرده بود که آنرا صوفیه
میگفتند و او بود در پی آنکه گمراه کند مردم را از سبیل عظیم
و مکر و حیله پس تا حال شد به جمعی از صوفیه بر جای او مستقر دارند
و شروع کردند با ذکر پس امامان ما در حضرت گفت که علامت
مشوم این قوم غیر حسنه است پس گفت که ایشان خلیفه‌های
شیطان اند و خراب کننده‌های قاعده‌های دین اند ترک
دنیا میکنند از برای راحت بدنهای خود و جهل میکنند که
علیهم السلام احکام را باطل نموده بکشند و سر را حرکت میدهند
همچو خرانی که شراب خورده مست و خراب شده بجهند ذکر
میکنند که از برای فریب مردم که ایشان ... زدن و رقص
کردن است پس فریب ایشان مخصوص نشوند و هیچ نمیشوند
مگر جمعی از جهلان و احمقان و نمیکنند مگر احمقان پس کسی که
برود نزد ایشان آن زنده باشد یا مرده چنانست که رفته باشد
بنزد شیطان و عبادت کنندگان اصنام و هر کس که یاری
کند یکی از ایشان چنانست که یاری کرده یزید و معاویه را

پس

پس گفت مردی از اصحاب آنحضرت اگرچه اعتراف
بحقیقت شما داشته باشد پس نگاه کرد حضرت خشمناک
غضب کنند بسوی او و گفت واگذار این گفتگو را که کسی
که اعتراف بحقیقت ما داشته باشد نمیرود برای آنکه غیر راه
ما باشد و صوفیه سنیه دشمنان ما اند و راه ایشان غیر
راه ماست و ایشان نصارا و مجوس امت اند و جهد
میکنند در خاموش کردن نور حق تعالی والسلام تمت
اینست سؤال جواب آن سید علیمقدار ...
عمده العلما ادام الله ظلاله بیعالَم در خصوص
احوطها که در کتاب شرح صغیر و کبیر نوشته‌اند بسیار
جاها بوجوب فتوای شماست از استحباب تمیز ندارد
فاکنون مجملا بیان فرمایید که آنچه کسی ... فضل
که در همه مسایل میباشند و دیگر در بعضی جاها که احتیاط
داشته باشد هرگاه کسی بقصد قربت بجا بیاورد و
وجوب و استحباب ... بتفصیل چه صورت دارد ...

در نیت وضو و غسل و نماز ذکر کردن ادا و قضا وجوب و
استحباب واجب است یا نه بیان فرمایند   هرگاه
ذکر احتیاط بعد از فتوای بخلاف آن باشد بطریق
استحباب است و همچنین در محل توقف یا اشکال ذکر
شده باشد نه فتوای بخلاف یا موافق برای
استحباب هرگاه شک در ثبوت تکلیف و عدم ثبوت
باشد چون اصل برائت ذمه است و هرگاه شک در مقام حصول
برائت ذمه از تکلیف و عدم حصول برائت باشد احتیاط
واجب است نزد اهل المقلده والله سبحانه اعلم
هرگاه در مکان مباح قدری خاک غصبی بریزند که سجده
همه اعضای سبعه بر آن خاک غصبی اتفاق افتد
نماز صحیح است یا نه   نماز باطل است والله سبحانه اعلم
و در مکان غصبی غسل کردن یا وضو گرفتن چه
صورت دارد بیان فرمایند   مشکل است خصوصا
در وضو هرگاه مسح در سر باشد   و دیگر اینکه
هرگاه

هرگاه کسی زوجه صغیره خود را طلاق بدهد بطلاق خلع به
جهت اینکه باز زوجه خود را بعد از بعقد نکاح در آورد
یا آنکه در ساعت خوب تجدید نکاح بکند آیا در این صورت
احتیاج بعده دارد یا نه بیان فرمایند والسلام
چنین زن احتیاج به عده ندارد والله سبحانه اعلم
هرگاه حاکم جور شخصی را اجبارا روانه نموده بجای که
مسافت باشد و در رفتن این شخص قصد حرام ندارد
و قصر [illegible] باحدی نمی‌رسد آیا نماز و روزه را قصر و افطار
می‌نماید یا نه و دیگر مردم جبرا همراه پادشاه عجم می‌روند
بجنگ روسی که خود ایشان کفارند و لشکر کشیده بولایات
اسلام می‌آیند و ضرر به منفعت اسلام خواهند رسانید و اعلام
قصر میکنند در نماز و روزه را نمیگیرند   هرگاه
زن شخصی اقرار نماید که من او را دختر خود را شیر داده‌ام
بقدری که نشر حرمت محقق میشود در نهایت متهمه باشد باین
معنی که شوهر میگوید غرض از این حرف اینست که

طلاق در عقد شیعه هم چه صورت دارد   مسئله عرض نموده
شده صحیح است قول ما در زمان اعتبار ندارد   و دیگر
هر گاه کسی فتوای جناب شما را ضبط نموده برای دیگران نقل
بکند اما قطع ندارد که چنین است و احتمال میدهد که سهو
نموده یا آنکه اشتباه کرده آیا مرخص است برای نقل یا نه
با شک در آن و عدم علم بصحت آنچه نقل بکند مشکل است
و نقل نکند تا خاطر جمع شود والله سبحانه هو العالم
هر گاه شخصی یک قطعه زمین ملک خود را بدیگری داده که زراعت
نماید و شرط نموده که از ده یک بمن بده یا مطلق شرط ننموده
اصلا نهایت در رسم معهود است که هر گاه شخصی زمین
دیگری را زراعت نمود از ده قفیز یک قفیز بمالک میدهد
باسم بهره زمین بهره هر گاه بحد نصاب رسید زکاة تعلق
میگیرد یا نه و دلیلش بجواب مسئله بیان فرمایند
فقرا درین صورت زمین بهره بی بهره از جواب [illegible] بر صاحب
زمین مذکوره زمین نیست هر گاه بطریق اجرت گرفته باشد
در زمانی

در زمانی که تعلق زکوة یا وقت آن با استعمال [illegible]
زمین و اگر بطریق زراعت بحد رسیده باشد [illegible]
با صاحب مذکور ما دارد   چه میفرمایند در خصوص شخصی
که حسب الاتفاق از او فوت شده [illegible] که [illegible]
از یک جهت فوت شده نماز [illegible] باطل شود یا نه [illegible]
یا آنکه مطلع باشد و دیگران شک [illegible] نکنند [illegible]
صورت دارد   مسئله مشکل است و احتیاج بتأمل
دارد والله سبحانه هو العالم   چه میفرمایند در خصوص
مسئله [illegible] مدرسه ساخته و جای [illegible] نموده
برای راه رو و دیگری را برای حجره نشستن [illegible] برای
[illegible] ساخته و یکی را برای ضروری [illegible] برای [illegible]
حاجت و جای برای [illegible] بعد از آن [illegible] دیگران
حجره [illegible] جای حجره را راه رو کرده و جای
[illegible] حجره ساخته و یا آنکه راه رو مردم را حجره
نموده آیا نشستن درین حجره و نماز کردن در آن روا باشد

سهو و فراموش کرده تغیر و تبدیل داده اند از جمله [illegible] و یا
ضعف [illegible] شده در اثنا که [illegible] واقف [illegible] ساخته بود و چه
صورت دارد و فرق در بین [illegible] است [illegible]
و در بین تغیر و تبدیل بود [illegible] بیان فرمایند [illegible]
هرگاه [illegible] حضرت [illegible] شرط [illegible] و دیگر
چه می فرمایند در خصوص شخصیکه هرگاه [illegible]
در وقت [illegible] داشته باشد و تقلید [illegible] میکند آیا جایز است
که مستحبات [illegible] اقسام قنوت و بعضی اذکار مستحبه را
بجا آورده باشد و همچنین تسبیح حضرت فاطمه زهرا علیها
السلام و تلاوت قرآن و سایر دعاهای صحیفه کامله
[illegible] مینموده [illegible] باشد [illegible] مستحبات [illegible]
عمل آورده [illegible] خارج [illegible] و اقامه مثلا و همچنین
مستحبات [illegible] هرگاه [illegible] مباحات با فوریت [illegible]
موجب [illegible] باشد والله العالم مسئله
دیگر هرگاه شخصی [illegible] فتوای مجتهد را نقل کند

که مثل

که مثل این است [illegible] مجتهد و یک کتاب [illegible] ذکر کرده
آیا اعتبار بکتاب است یا آنکه قول ناقل مقدم است
مسئله چنین صورت دارد [illegible] بعضی [illegible] لازم [illegible]
آنکه [illegible] اخبار [illegible] مجتهد [illegible] بفتوای [illegible]
[illegible] و دیگری که کتاب مضبوط [illegible] باشد احتمال غلط
و عدم مقابله و در صورت قطع بصحت آن و تعارض
مشکل است و احتیاط [illegible] والله سبحانه هو العالم
و هرگاه در یک عصر دو مجتهد باشند و جمعی [illegible]
تقلید نموده باشند بعد [illegible] وفات آن [illegible] دیگری تقلید
[illegible] جایز است یا نه [illegible] جایز است [illegible] تقلید
[illegible] جمیع [illegible] هرگاه شخصی تقلید مجتهد نماید
بعد از وفات او تقلید [illegible] کرد [illegible] تقلید
مجتهد حی باید نمود [illegible] تقلید مجتهد حی نماید [illegible]
[illegible] قدری [illegible] داشته [illegible] قدری از وجوه
[illegible] باشند [illegible] باشند که [illegible]

قیتوم با دلیل تعیین نمایند وجود نشاره آیا متولیین مطلقین قیّم بادلیل تعیین نمایند زیرا که نفع ایشان ظاهر است یا نه

بلی

مسموم و لی المجتهد با درست نرسیدن وجه تولیت شده شود و حسبتاً

هرگاه شخصی محتشم و وخترش و وخترش دارد و مثل هیچ او غیر ذلک داشته باشد و بعضی دیگر یکدیگر را کلاه و جوراب بپوشند و صرف آن نشده آیا حرام است یا نه

بغیر از وجه درست نماز نشد حرام است مطلقاً مرد وزن مستحبا یا امثال شود

هرگاه شخصی غیر مختون باشد بلوغ است حکم آن شیء یا نه

جایز نیست

بر فرض عدم جواز آیا نماز درست یا نه

بلی خلاف است

هرگاه غور آنکس نماید و با این متعرض نشد حکم چه می شود

و بر فرض تعلق آیا غیبت او حلال است یا نه

ظاهرا حرام است و تنها باطن

وچنین شخصی در مسجدی که طهارت نماز گذاریده و نمازش باطل است یا نه و در علم کرده و مشغول شود و آیا خلاف جواب است او را

در مسجد برون انداخته یا نه

در طاق و در امر مسجد

وعلی

وظایف مستحب است

و حرام آن شخص تقلید نمود نماز وحق کند و در وقت حرکت گذارد و نشنیده و وضوئش و تکبیر وقت را غفلت واجب است آن نماز را که گذارده و بلی

بلی ثمره

هرگاه تقصیر کرده شخصی است و مع حقی اصول المطالب بطلان نماز او است در سعت وقت آن

هرگاه کسی و غسل کرده ترتیبی یا شستن بدون جهت در آن جانب راست قبل غسل پس دو صد آن جانب چپ را آیا صحیح است یا نه

صحیح است

هرگاه شخصی در نیت نماز چنین نیت کرده باشد که ادا نماز ظهر یا عصر یا غیره میکند بر واجب قربة الی الله چنین نیت چطور است

صحیح است

هر از شخص معلوم نیست

و دیگر کسی در وقت صبح دو ساعت دیگر نماز صبح بگذارد و در وقت ظهر چند نماز ظهر و در وقت عصر چند نماز عصر بیاورد از فعل بکند آیا جایز است یا نه

بلی

ترتیب و جهت در نماز های شرعی واجب است و اما ترتیب معلوم

نیست و اما حسب الاحتیاط است

و اما دیگر نمود و طول خود

آیا قیامی است دیگر از آن فعل نماز بیاورد و هر کس روایت است یا نه از آن کار شخص

هرگاه قضای نماز را ترک کرده بود و بعد قضا کرده است احتمال دارد
که این نماز بعد از غسل جنابت بوده باشد آیا قضای آن نماز و روزه
بر شخص مزبور لازم است یا نه   جواب نخواهد   هرگاه کسی
سر خود را با طاسی یا مثل آن بشوید در غسل ترتیبی و بعد از آن
جانب راست را آب داخل شود و بعد از آن جانب چپ را
آیا صحیح است یا نه   جواب صحیح است   هرگاه کسی در میان
یکسال پول جمع کند و حالا اراده کند که آن مبلغ را به زیارت
صرف خرج کند [illegible] آیا خمس [illegible] دارد یا نه   [illegible]
و هرگاه کسی که غسل را باطل کرده باشد و نماز که با آن غسل
روزه گرفته و نماز کرده است یا نه از نماز و روزه هر دو قضا [illegible]
علاوه میکرد یا نه   جواب قضای روزه هر دو معلوم نیست
و نماز نیز هر دو [illegible] نماز که با آن نماز کرده است [illegible]
کرده است [illegible] قضا کند [illegible]
[illegible] و [illegible] خوب است
و هرگاه کسی در جای [illegible] اراده [illegible] اقامه کرده [illegible] میشود

باشد

باشد   میشود انفحش را روزه است اگر [illegible]
هرگاه [illegible] بیاید [illegible] که از چهار انگشت
مانع از نماز [illegible] یا نه   [illegible] ندارد   هرگاه کسی
زیاده بر ده روز در جای قصد اقامه کرده باشد جایز است
یا آنکه ده روز ده روز قصد اقامه نماید   [illegible]
روزها است زیاده از ده هم میشود والله اعلم   و دیگر
هرگاه کسی [illegible] باشد [illegible]
[illegible] کرده باشد با [illegible]
[illegible] آیا جایز است یا نه   [illegible]   بر [illegible]
تمام مبلغ مزبور [illegible] شود آیا قیمت [illegible]
میشود یا نه   [illegible]   هرگاه کسی [illegible]
یا [illegible] بشوید [illegible]
[illegible] یا نه   [illegible]   هرگاه [illegible]
[illegible] احتیاج دارد یا نه   [illegible]
[illegible]   هرگاه کسی [illegible] آن [illegible]

باشد که مسافت [illegible]

[illegible] یا نفی و دیگر [illegible]

جایز است یا نه — جایز نیست [illegible] در جای دیگر [illegible]

باید [illegible]

نماید — و اگر [illegible] آیا آن [illegible]

[illegible] حساب [illegible] کرد یا نه — نمی‌شود

اگر [illegible] حاکم شرع [illegible] کسی [illegible]

[illegible] باید کرد — [illegible]

[illegible] کرد — نماز شام را [illegible]

[illegible] کرد یا نه — می‌شود — و اگر کسی نماز [illegible]

[illegible] دیگری می‌تواند

[illegible] می‌شود [illegible] زیارت [illegible]

می‌شود — و اگر کسی قضای [illegible]

[illegible] — بلی می‌شود [illegible]

[illegible] زیارت [illegible] بگذارد

[illegible]

و اگر چنین [illegible]

شده اند [illegible] آیا [illegible] و قطره [illegible]

باطل می‌شود و احوط [illegible] است — در نماز شام و در رکعت

آخر [illegible] تسبیح اربعه می‌توان خواند یا نه — بلی بهتر — در رکعت

[illegible] می‌توان خواند — [illegible] و احوط [illegible] است

[illegible] می‌شود — مثلا کسی قضای داشته باشد [illegible]

قضای [illegible] قضای [illegible]

و یا [illegible] — باید

به ترتیب [illegible] بشرط [illegible] — و اگر [illegible] قضای

باشد چهار رکعتی یا سه رکعتی [illegible]

رکعتی [illegible] بگذارد — بلی می‌شود — [illegible]

باشد چه طور [illegible] می‌توان کرد — آب جاری یا کر بگذاری

که آب آن [illegible] قطع شود [illegible]

می‌شود — [illegible]

شود [illegible] می‌توان [illegible] — بلی [illegible]

دیگران   شک کردن میان نماز ظهر و عصر بعد از وقت
ندارد   بنا بظهر گذارد   هرگاه شخصی که عقیده [illegible]
[illegible] کرده باشد فروشی ازو [illegible] آن [illegible]
[illegible] منافع [illegible] مزبور [illegible] میراث [illegible]
[illegible] کرده [illegible]
[illegible] مزبور [illegible] بلی
بشود   هرگاه شخصی که تقلید مجتهد جامع الشرایط نموده
باشد و در بعضی مسائل که نسبت بحال [illegible] مجتهد
دیگر تقلید میتواند کرد یا نه   مسئله محل خلاف است و احوط
عدم است اگرچه [illegible] معلوم نیست و [illegible]
[illegible] والله سبحانه اعلم   هرگاه شخصی تقلید [illegible]
[illegible] امر نموده [illegible]
باشد و [illegible] بحال [illegible] باشد و [illegible]
[illegible] مجتهد دیگر تقلید نموده [illegible] را اول وقت
[illegible] باشد [illegible] مجتهد اول به تصنیف [illegible]

باشد این شناختن را که مجتهد به تصنیف فایق شدن
و دانستن مسئله است و این مسئله را [illegible]
انسان مجتهد اول باید معلوم نشود [illegible] معلوم شدن
به بعضی عمل کردن جایز است یا نه   هرگاه [illegible]
[illegible] معلوم شدن این مسئله اصولیه [illegible] مجتهد
[illegible] معلوم نیست بلکه ممکن [illegible] معدوم شودن
آنهم [illegible] محل تامل است و بعد [illegible] امثال این
مسائل [illegible] بسیار [illegible] جهت [illegible]
مشغول باشد [illegible] چون تحصیل [illegible]
بعقل و نقل [illegible] غیر معلوم [illegible]
والله سبحانه عالم   هرگاه شخصی [illegible]
تقلید مجتهد جامع الشرایط نموده باشد [illegible] کرده
بعد از آن [illegible] نماید که مجتهد دیگر تقلید نماید آیا جایز است
یا نه و [illegible] جایز بودن [illegible]
یا نه   و در آن مسائلی که [illegible] مجتهد [illegible]

دیگر پس بر او چیزی نیست و اولی احتیاط است هرگاه شخصی که نماز در ذمه دارد تأخیر وقت واجب باشد و اخذ شود در آخر وقت بجائی که مشغول باشد و در وقت مشترک اولی آنکه جایز است یا نه هرگاه خوف داشته باشد در صورت از شکی که مشغول شود و بعد از آن حاضر شود و هر شخصی است که حاضر را مقدم دارد بر فائت بشرط آنکه بر او واجب است والله العالم

هرگاه شک کرده شود در میان دو و سه و چهار مثلاً بعد از سجده این صحیح است آیا الحال بعد از سر برداشتن از سجده آخر با کدام عمل مشغول میکند مثلاً کسی در حین نشستن از انواع این شک واقع شود یا بعد از آن آیا بعد از سجده این با تمام صادق می‌آید یا نه پس شبهه است در این جا که رحمه کذارده دو رکعت نماز ایستاده و بعد از آن دو رکعت نشسته را بعمل می‌آید والله سبحانه اعلم العالم هرگاه کسی مسئله خود را نداند و مشغول به تقلید مقلد و در آخر مسائل نماز آن نماز او صحیح است یا نه باید صحیح است هرگاه اختلال پیدا

یعنی

جواب این از واجبات نماز که ترک آن موجب فساد نماز بوده مجهول بوده باشد دانستن علم قرائت در نماز تا چه حد واجب است آنقدر که صحیح در کتب فقه مقرر شده اند و زیاده بر آن از آداب که قرائت معروض شده اند لزوم آن معلوم نیست

هرگاه شستن پای جنب و یا دست بعضی اغسال یا بعضی کفن واجب نشود صاحب مقدور دست بسبیل نسیان یا سهوا بر آن نمود و یا شسته نشد قبل از آن تلافی فائت جایز است یا نه محل تأمل و اشکال است آیا تبعیض در تقلید جایز است یا نه مسئله محل خلاف است احوط البته ترک است اگر چه جواز آن بر فتوی داوان مشکل است و بر تقدیر جواز عدول هم جایز است یا نه پس جهت جایز است هرگاه در حین نماز نقیصه در عضو و پوشش از لباس واقف شد سبب و یا آلوده و غیره و از برای او بر تبدیل آن واجب شخصی که از غیر او واقف آن کند آیا بعد از نماز باید

و شغف سعید مزبور را شنیده مزبور را هم پاک میشود یا نه

چون مسئله محل شبهه است از چند جهت احتیاط در آن
مطلوب است اگرچه فتوی بجمیع دارای مشکل است خصوصا
بنا بر قول بعدم نجاست سعید مطلقا   ما جری که مسایل
تجارت جاری بوده و لیکن خمس و زکوه و سایر حقوق واجبی را
داده و لیکن حالا بسبب عالم شدن شبهه ربا
بخاطرش رسیده که آیا معاملات من شرعی بوده یا نه حالا
میتواند یک چیزی را بفقیری بدهد که آنرا ملکی شود و جمیع
اموال او را که از تجارت کسب نموده بعنوان رد مظالم بفقیر بی
بدهد و فقیر از روی طیب خاطر بخشد مال او بر او راست [illegible]
آیا چنین معامله باعث خلاص شدن مال از شبهه میشود یا نه
مانعی ندارد هرگاه شخص [illegible] و قرار [illegible]
[illegible] کرده [illegible] کنند باشد و [illegible]
[illegible] اگر [illegible] حکم [illegible]
[illegible] آیا [illegible] لازم است یا نه

جواب

[illegible]

جواب هرگاه در تقصیر در اخذ مسئله نموده [illegible]
بحکم [illegible] معلوم شود اعاده لازم است [illegible]
باشد   چه میفرمایند زید ده ریال پول سفید را فروخته
بعمرو [illegible] ریال پول سیاه و آن در [illegible] ریال پول سیاه را
بیع میکند بپول سفید صحیح است یا نه   چون بیع معامله
است مانعی ندارد   هرگاه [illegible] عمرو یکمن حنس [illegible]
ریال [illegible] بشرط [illegible] یکمن جنس [illegible]
یکمن قرض [illegible]   مانعی [illegible]
چون معامله است بشرط قرض که نفع در آن معامله [illegible]

چه میفرمایند که حاکم چند جنس را [illegible]
میفروشد و [illegible] آن جنس [illegible] معلوم نیست که حرام است
یا نه آیا آن جنس [illegible] حلال [illegible]   [illegible]
معامله [illegible] و گرفتن آنرا بعوض ثمن خود
[illegible] جنس مزبور [illegible]
[illegible]   چه میفرمایند در خصوص آنکه

یک باغ را باجاره میدهد هنوز بعضی شکوفه می باشد و بعضی
میوه هنوز نرسیده اما میتوان اجاره کرد یا نه   اجاره
باغ بصیغه اجاره صورت ندارد در فرض سؤال که قصد
از آن اجاره ثمره باغ نمایند چنانچه ظاهر سؤال چون متعلق اجاره
باید منافع باشد و ثمره درخت عین است و عین متعلق
مانند بیع و صلح است شاید ضرر نداشته در فرض سؤال
چون فرض شده که قدری از میوه باغ رسیده است و
بعلت این نسبه بیع و صلح او صحیح است   هر چند
علماء اعلام کثر الله امثالهم در خصوص چیزیکه ضمیمه جمیع
از اجزاء آن ثمر حاصل نشده باشد اگر هنوز [illegible] رسیده است
آیا حلال است یا نه   هرگاه حرمت علم نداشته که فعل معلوم
نباشد باید حمل بر صحت کرد تا حرمت ظاهر شود والله تعالی
فقط   زید اراده دارد که از عمرو پول قرض نماید عمرو
میگوید ده دو میگیرم زید راضی میشود و در ضمن معامله عمرو
ده فروش بعضی از اجناس [illegible] از زید میدهد
و یکی

و یکی چون مثلا بزید میفروشد بده فروش بوضعیکه مزبوره
و [illegible] اما تنزل ده فروش از عمرو میگیرد که بصدد الفقهاء
[illegible] زید نماید آیا این شرط جایز است یا نه   هرگاه
معامله مزبوره در ضمن عقد قرض شرط است [illegible] شبهه
ضرر ندارد چون حرمت ربوا در فرض [illegible] که طریق
[illegible] در ضمن عقد قرض بشود و الا طریق واقعی ضرر ندارد
[illegible] هرگاه در آن قصد خلاص از حرمت
نباشد [illegible] حرام نیست   زید زوجه حرام یا شبهه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] آیا این قسم
[illegible] حلال میشود یا نه   هرگاه
[illegible] حرمت [illegible]
[illegible]
[illegible] حلال میشود [illegible]

عالم بخط دستخط بایشان این فتوی معروض داشته مستفتی آنکه
لیکن اگر چنین که بر حرف بر آمد حرام باشد یا حلال او شبهه
نیست اشد و اگر معلوم نبود سالبست اولی است حاکم جور
از جمله قریه معدود و جهت سکنی خود بنا نموده نخوانده آنها
یا از برای استعمال حاکم ازنا حرظ سبب عتیر سال بحد بسیاری
شده که حاصل است با خلیفان و الی که اقدام و از برای اهل
تا جوامع نیز مجمل حقیقت یا معتبر است که وقف ارباب و چه خرنیه
استحلال حاصل نماید آیا میتوانند که خرید و ابراز از بابت
رد مظالم بسادات و فقرا بدهد یا نه یا بید با فلان
آن احصال نماید با اینکه میتوانند که ازان هر یک چه قدر کسی قیمة
از کاه و غله و حرمت آن معامله که از اهل قریه گرفته
شده داشته باشد البته باید بار با تحقیق هر چه معلوم
باشد و معلوم بودن از یک و یا مجهول بودن و مخصوص بودن
اهل قریه باید با ایشان بطریق صلح و مانند آن استرضای
ایشان نماید و اجسام مخصوص بر وجه حسن رضا ایشان خود
ارباب

ارباب اموال مجمع و چه مالی بیع نمودن از ایشان علم
حاصل نموده بطریق رد مظالم از جانب ارباب تحقیق نماید
بعضی از سادات و عوام مستحق خدا کرده تسلط حاکم
بعضی اراضی را تصرف نموده هر گاه کسی خواهد یکی دیگر
انگیزی نماید باعث ترجمان و جریمه کرده آیا در مخصوص
چه حکم دارد و داد و ستاد او حلال است یا حرام و کسی که مشتری شده
وجه او بر گردن او چه شد اعلام فرمایند چون نهی مخصوص
از امثال این امور بطریق عقد آنها باشد منظر نمی ...
بایع و مشتری را فروش شیء حلال باشد که و عین مخصوص حرام
بعضی آمده باشد از اعانت بر ظلم دانم هرگاه مشتری
حاکم ظالم اشتری که بیگار در هیچ اسباب کشتن ...
جبر و ظلم میدانست حلال و از دیگران حالیست یکی را حاصل
تخم و غیره مخصوص که حکم دارد مخصوص است یا به چه حکم
دارد آیا مرخ او حلال است و یا حرام بیان فرمایند
... مخصوص است یا حلال است که مشغول الذمه کسی ...

ایشان و در بساتین ایشان [illegible] غلات خود را بخشند
و هرگاه مخلوط باشد حرام است — مثلا زید با عمرو اهل [illegible]
بخود یکبیست تومان نقد بعنوان قرض الحسنه بوعده
یکسال و صیغۀ بیع شرط [illegible] که جنس و ارزش وارد داشته [illegible]
چه بوده به مبلغ تومان آیا این معامله صحیح است یا نه [illegible]
[illegible] چنانکه ذکر کرده اند — صحیح است با اجتماع
شرایط صحت بیع و دعوای غبن نمیتوانند کرد و هرگاه در حال
معامله عالم بغبن بوده باشد — مثلا اگر کسی خانۀ خود را بیع
و شرط کرد داشته بود [illegible] اجاره کرد
آیا صحیح است یا نه و [illegible] باشد اجاره کرد [illegible] او
[illegible] دارد یا نه اجاره [illegible] — هرگاه [illegible]
آن [illegible] از آن [illegible] سید و [illegible] است
و هرگاه [illegible] مشتری [illegible] آیا [illegible]
صحیح خواهد شد و [illegible] بیع و شرط [illegible]
[illegible] مشتری [illegible] ذکر [illegible]
صحیح است

صحیح است یا نه [illegible] صحیح است و هرگاه [illegible]
باشد [illegible] آن [illegible] بعنوان [illegible] را [illegible]
[illegible] آیا [illegible] بوده است و یا [illegible]
و یا [illegible] — [illegible] حلال [illegible]
نمیتوانند و هرگاه [illegible] که آن [illegible] مثلا
[illegible] صحیح است — [illegible] کسی [illegible] بیع شرط
کرد داشته [illegible] آمده [illegible] اجاره [illegible]
[illegible] مشتری [illegible] آیا مشتری مستحق [illegible]
[illegible] صحیح [illegible] — [illegible]
صحیح است و هرگاه [illegible] اجاره [illegible]
[illegible] در اصل بیع کرد داشته و الا [illegible]
[illegible] یک [illegible] باشد آیا [illegible] او
صحیح است یا نه — صحیح است هرگاه [illegible] که باید [illegible]
[illegible] و یا [illegible]
[illegible]

که [illegible] بر [illegible] هرگاه [illegible] مبیع است یا نه
مثلاً کسی را کسی [illegible] غیر دوخته [illegible] جنس [illegible]
حرام است آیا بدون آنکه بدست گرفته بکسی دیگر داشته
و فهمیده بدست [illegible] آیا حلال می شود یا نه   حلال
حرام بر [illegible] حلال می شود   کسی که گندم [illegible] جنس
فروخته باشد بعوض او پول حرام حواله کند آیا بدون
آنکه بدست گرفته بکسی دیگر داشته و فهمیده معاوضه
تواند کرد که پول حلال بگردد یا نه   مثل سابق است که حرام
حلال نمی شود   و دعوای که در چیزی غیر مجتهد [illegible] کرده
و ثابت [illegible] نزد مجتهد [illegible] کرد و یا [illegible] شهادت
صحیح [illegible] بیان فرمایند   جایز است دعوای [illegible] نزد
مجتهد اعاده نموده   و قسمی که غیر مجتهد [illegible]
آیا دعوی [illegible] میشود و صحیح خواهد شد یا نه
نمی شود و صحیح نیست   و کسی [illegible] و کیل [illegible]
خاص کرده است [illegible] بر [illegible] اعلام فرمایند

تفصیل

[illegible] است [illegible] که [illegible] معلوم [illegible]
[illegible] امثال این امور است   مثلاً [illegible]
[illegible] آنکه [illegible] آیا صحیح
[illegible] باشد ولیکن صحیح [illegible]
[illegible] فسخ میتوان نمود   در خصوص [illegible]
[illegible] است [illegible] او [illegible] حکم را اعلام
فرمایند   عوض [illegible] شرط [illegible]
او شرط [illegible] است   مثلاً شخصی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بیان فرمایند   [illegible]
[illegible]
[illegible]   مثلاً کسی
[illegible]
آیا [illegible] صحیح [illegible] یا نه

هرگاه در صحیح بودن ان [illegible] بلکه تحقیق [illegible]

شود در صحیح [illegible] است . و هرگاه در زمان [illegible] حضرت

صاحب الامر علیه السلام [illegible] باشد و [illegible] جایز [illegible]

فقیر باشد و الا مجتهد [illegible] باشد هرگاه

[illegible] بخدمت مجتهد [illegible] از راه تلف

شود و یا [illegible] سادات [illegible] یا [illegible] هرگاه

بخدمت مجتهد [illegible] از راه [illegible]

ساقط شود یا نه   هرگاه [illegible] باشد از [illegible]

مجتهد [illegible] باشد از مجتهد اذن

[illegible] اذن جایز است و [illegible]

هرگاه [illegible] شخص

از [illegible] باشد [illegible] شخص [illegible]

[illegible] کرده باشد   هرگاه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] باشد در این صورت

حکم

الحکم [illegible] هرگاه [illegible]

تقسیم [illegible]

و دیگران [illegible] باشد آیا جایز است یا نه   جواب [illegible]

[illegible] جایز است [illegible] امام [illegible] هرگاه [illegible]

باذن مجتهد [illegible] باشد لیکن احتیاط [illegible] تقسیم

[illegible] والله سبحانه اعلم

و دیگر هرگاه شخصی فوت شود و شمشیر یا قرآن [illegible]

[illegible]

[illegible] شمشیر [illegible]

[illegible] قرآن [illegible] شخص شمشیر و قرآن

[illegible]   هرگاه شمشیر

و قرآن [illegible] باشد [illegible]

[illegible]

[illegible] شمشیر [illegible] پدر [illegible]   و دیگر

[illegible] باشد [illegible]

[illegible]

آیا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و دیگر [illegible]

[illegible]

[illegible]

و دیگر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فرمایند [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فرمایند

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و دیگر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و دیگر [illegible]

[illegible]

[illegible]

و دیگر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

والله اعلم

بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible] مثلاً [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] مثلاً [illegible] بگوید [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] بگوید [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] عربی [illegible] باشند و وکیل زن بگوید [illegible]
[illegible] الملائم [illegible]
[illegible] وکیل [illegible] باشند [illegible] و وکیل [illegible]
[illegible] صیغه عربی [illegible] باشند و وکیل [illegible] بگوید [illegible]
[illegible] و وکیل مرد بگوید قبلت [illegible]
[illegible] معلوم [illegible]
[illegible]
[illegible] آیت
[illegible] متّعتک نفسی
فی المدّة المعلومة بالمبلغ المعلوم مرد بگوید قبلت
[illegible] مدّت [illegible] معلوم و معیّن [illegible]
مبلغ [illegible] زن [illegible] صیغه عربی نباشد
بفارسی بگوید متعه دادم [illegible] مدّت [illegible] مبلغ
معیّن مذکور زوج بگوید قبلت [illegible] صیغه عربی
نباشد بگوید قبول نمودم [illegible]
[illegible] مدّت [illegible]

۵۵

و [illegible] زن [illegible] وکیل [illegible] باشند [illegible] و وکیل
و وکیل [illegible] صیغه عربی [illegible] باشند [illegible] بفارسی بگوید
متعه دادم [illegible] مدّت معلوم [illegible] مبلغ معیّن
مذکور زوج بگوید قبلت و هرگاه قادر بر صیغه عربی نباشد
بگوید قبول نمودم [illegible] و وکیل [illegible] باشند
[illegible] وکیل [illegible] قادر بر صیغه
عربی نباشند وکیل زن بگوید متعه دادم [illegible]
[illegible] مدّت [illegible] مبلغ معیّن مذکور و وکیل مرد بگوید قبول
نمودم [illegible] مدّت [illegible] مبلغ معیّن مذکور
[illegible] معیّن مدّت [illegible]
[illegible]

صیغه طلاق

یعنی [illegible] طالق [illegible] طلاق در حضور دو عادل
[illegible] وکیل [illegible] طلاق [illegible] بگوید [illegible]
[illegible] طالق [illegible]

دلیل در اجزای صیغهٔ طلاق شده مراکه بگوید قد جعلت حقوق تکلمی

من نفسی ... یا آنکه از جانب زوج وکیل بگوید قبلت لنفسی

و در صیغهٔ متعه مرد از روی مسطور بگوید متعت موکلتی

من نفسی فی المدة المعلومة بالمهر المعلوم و از

جانب او بگوید قبلت لنفسی صیغهٔ معلوم و مدت

معلوم ایشان باین در اجره که تعیین نموده اند آن مدت را

تعیین کرده است و هرگاه حاصل انقضای مدت بوده باشد تعقیل آن

... شد چنانچه از اینها آقا شیخ جعفر ... مهر ...

مرقوم ... نوشته شد و چند مسئله از افضل جناب

استفتا کرده بود ... نوشته در رساله کرده بود ... اعلام

نوشته ... سوال الجواب جناب شیخ جعفر ... و ...

التوفیق هرگاه ... مسائل الصوم و صلوة ...

عبادات ... آورده باشد ... تقلید ...

باشد ... صحیح است یا نه ... سوال ...

... حیات ... آن ... آن ...

و نشان

و تشکیک ... و ... تقلید

باشد اگر آن اعمال مطابق رای مجتهدی که تقلید او را

نماید بوده صحیح خواهد بود هرگاه مکلفی مجتهدی را

تقلید نموده باشد در ضیق وقت امر فرموده است

کسی را که قضای نماز ... اول ... نموده

یا آن در بالای او متعین باشد آیا ... که در این ... و امثال

آنها از مجتهد ... تقلید نموده که مجتهدی که در ضیق وقت

امر فرموده و تقلید نموده نماز ظهر را در اول وقت

یا وقت مشترک ادا نماید که این مسئله را ... مستشر

مقدم نماز ... او ... اول ... است آیا نماز او در آن

مدت صحیح است یا باطل ... تقلید مجتهدی

در مسئله ... آن ... عمل ... نمود که ... در

... سبب جهل مسئله ... مقلد مجتهدی ... شود که ...

جایز نیست ... نماز او باطل است هرگاه کسی ...

... را طلاق ... داده ...

آیا ثوابیست ... طلاق ... آیا ...
... [illegible] واقع شده ... طلاق
... [illegible] ...
... [illegible] ...
ما اول آن ... باشند آیا ... شیث
آن ... و ظروف ... پاک ... میشوند یا نه
و آیا ... باشد ... حلال است
یا ... [illegible] ...
... [illegible] ...
مسئله ... بوجوب صلوة ... کافی است ... [illegible]
... [illegible] ... آیا ... مسلمانست
و پاک است یا نه و کسی اصول دین را ... [illegible]
... است ... آیا کفایت ... [illegible]
... است ... [illegible] ... امام را ... [illegible]
و ... [illegible] ...
و اجتهاد

... [illegible] ... آیا ... [illegible]
... [illegible] بوجوب صلوة ... [illegible]
است ... اصول دین ... [illegible]
... [illegible] ...
... [illegible] ... ایشان را ... [illegible]
هرگاه کسی ... [illegible] ... آیا ... [illegible]
قبول است یا نه و ... [illegible] ...
یا نه ... [illegible] ... باشد ... [illegible]
... [illegible] ... باشد ... [illegible]
اسلام ... [illegible] ... باشد ... اصول ... [illegible]
هرگاه کسی ... [illegible] ...
... [illegible] ... آیا ... صحیح است یا نه ... [illegible]
... [illegible] ...
... آیا صحیح است یا نه و این ... [illegible]
... [illegible] ...

خلط اموال شده را اظهار کرده که شخصی [illegible] طلب چه [illegible]
دارد [illegible] مانعی ندارد   شخصانی که شخصی [illegible]
وقت [illegible] آخر [illegible] واجب است یا نه   [illegible]
[illegible] اهل [illegible] است   [illegible]
[illegible] است   شخصی که [illegible] کوشش میکند [illegible]
[illegible] است یا نه   [illegible] میتوان [illegible]   هرگاه شخصی
از کسی ده تومان [illegible]
[illegible] میکنم و [illegible]
آن [illegible]
همان شخص [illegible]
و نقصان چه صورت دارد   اگر [illegible]
به [illegible]   هرگاه زید [illegible]
داده که برای او [illegible]
رفته [illegible]
مبلغ [illegible] زید طلب دارم آیا میتواند [illegible]
باشد

یا نه   [illegible] میرزا نصیحت کرده که ده تومان به عمرو [illegible]
[illegible] میتوان [illegible]   هرگاه دو نفر شریک
شده و در [illegible] سال معامله نموده [illegible]
[illegible] آیا میتوان شخصی [illegible]
باشد [illegible] میتوان [illegible]
دیگر   هرگاه [illegible] مالی [illegible] ارث [illegible] برای شخص
واجب است یا نه   [illegible] با وارث [illegible]
شخصی برای او لازم [illegible]
[illegible] وارث [illegible] یا [illegible]
یا نه   [illegible] تا [illegible] بلوغ و رشد [illegible] نمیتوان داد
آیا اموال او را [illegible] که [illegible] دارند   [illegible]
امین از طرف حاکم شرع باید گذاشت   [illegible]
[illegible] دارد یا نه   [illegible]
هرگاه ده تومان [illegible]
[illegible] آیا [illegible]

در کوه‌ها از صمیم قلب [illegible] و بر خود [illegible] کنند که اگر
برسد [illegible] متغیر نشود جمیع اهل الارض را باید [illegible]
و [illegible] همه را یا بعضی از صمیم قلب عطا یا هبه نمایند
[illegible] هرگاه که ده نماز بر جماعه روا شده باشد
یک [illegible] باشد و باقی [illegible] همه یکی یکی [illegible] شود و غیر آن
هم [illegible] نشود و روز [illegible] آنها نیز [illegible] نباشد هر یکی یا دو
[illegible] میکنند [illegible] بکنند و الله اعلم
آیا [illegible] میفرمایند [illegible] شخص [illegible] شده و شخص
دیگر آمده که مرحوم [illegible] بالا کرده و [illegible]
حاکم شرع ثابت کرده‌ام و [illegible] مرحوم میگویند که شهود را
در حضور [illegible] هرگاه [illegible] ثابت و [illegible]
است [illegible] ایشان را [illegible] تسلیم [illegible] بکنند
[illegible] بر شهود [illegible] شوند [illegible]
[illegible]
[illegible] بسم
اعلام است

اعلام است [illegible]
و دیگر [illegible] شرع [illegible]
[illegible] که [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] آیا [illegible]
[illegible] شرع [illegible]
حکم [illegible]
[illegible] آیا [illegible]
[illegible] حکم شرع [illegible]
[illegible] آیا [illegible] شخص [illegible]
[illegible] شخص [illegible]
حاکم شرع [illegible] مرحوم [illegible]
در حضور [illegible] شخص [illegible]
آیا [illegible]
[illegible] باشد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

آن

آنکه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] واجب [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] آب [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] غسل [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
وگفته‌اند [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] واجب است [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] غسل کند [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] آب [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] رمضان
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] غسل [illegible] [illegible]

وگفته‌اند

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] باشد [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] احتیاط
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] جماع کند [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] واجب [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] آب
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

روزه

[illegible] صحیح [illegible] شود [illegible] روزه [illegible]

[illegible] آفتاب که [illegible] شود [illegible]

[illegible] صحیح است و اگر [illegible] شود [illegible] [illegible]

[illegible] قضا لازم است [illegible]

[illegible] صورت [illegible] واجب است [illegible]

[illegible] لازم است [illegible]

روزه [illegible] صحیح است و [illegible] صحیح [illegible]

[illegible] و [illegible]

[illegible] حرام است و [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] حرام است [illegible]

[illegible] روزه [illegible]

[illegible] اگر کسی جنب شود [illegible]

[illegible]

[illegible] کرده است قضا [illegible]

[illegible] روزه را قضا کند

[illegible]

و اگر کسی جنب شود [illegible]

[illegible]

باشد روزه [illegible] کرده است [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حرام [illegible]

[illegible] آن [illegible] است [illegible]

[illegible] اگر کسی [illegible]

[illegible]

[illegible] کراهت [illegible] مهمان [illegible] صاحب خانه [illegible]

[illegible] صاحب خانه [illegible] مهمان [illegible] کراهت

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حرام است [illegible]

آن چیز را طرف روز ماه رمضان قصد کنند که آن حرام است اما بعضی
از علما بر آنند که آن قایل شدن است بر آنست که حلال است لیکن
اولی اجتناب است و اگر قصد او به حرام ندارد در رمضان اتفاق افتاده
که آن حرام را اشتها کند آن چیز که کرده است حلال است لیکن مشغول
التذاذ شهوت آن حرمت شده اما نه حرام بلکه غیر از مشتهی التذاذ
شود نظر بصورت زن یا مرد در آب یا آینه بالذت
حرام است همچنین نظر زن بصورت مرد و در آینه مثلا هر چیز
[illegible] بصورت کسی که نظر کند با شهوت لذت هر دو حرام است نظر
بمحرم بی لذت [illegible] جایز است و بالذت جایز نیست
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] حرام [illegible] حرام است [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] تفصیل است [illegible] جناب [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]

کسی واجب

هرگاه کسی به سبب [illegible] فرقی [illegible]
[illegible] آورده [illegible]
پاک [illegible] شود و زن [illegible] بسبب [illegible] تفریق
باید [illegible] بسبب معصیت خدا تفریق باید
[illegible] آنکه [illegible]
[illegible] تفریق نمایند و زن مسلم [illegible] باید تفریق
حلال [illegible] باید [illegible] وقت صبح [illegible]
[illegible] کرده بعد از طلوع آفتاب حلال شده در وقت
ظهر حرام شده در وقت عصر حلال شده در وقت غروب آفتاب
حرام شده وقت شفق حلال شده در [illegible] حرام شده در وقت
طلوع صبح حلال شده بعد از طلوع آفتاب حرام شده بعد از ظهر
حلال [illegible] در وقت طلوع صبح [illegible]
[illegible] بعد از طلوع صبح [illegible]
[illegible] در وقت عصر [illegible]
[illegible] آفتاب [illegible] در شفق [illegible] حلال

[illegible]

طفلی در سر شخص است و در صف نماز است اگر معصوم بود نماز کرد
بکلی باطل است یا نه اگر آنکه حرام و نجس است جواب آنست
که باطل است که طفل را شیر داده اگر معصوم بکشد طفل را
جنب شود حرام و نماز او باطل است و نیز محقق [illegible] بعید
مسئله اگر کسی شخصی صحیح را [illegible] کرده باشد میان
نماز یا بعد از نماز بسیار خوش آید نماز خوش باطل است مسئله
تبسم کرده در وسط نماز که خنده بر زبان و دیگر نشود مگر در زبان باشد
که نشنید [illegible] باشد مسئله دیگر قیام در چند جا واجب است
[illegible] نیت و تکبیرة الاحرام و در رکوع [illegible] قیام واجب است
مسئله در اول نماز بودم نمیدانستم تکبیرة الاحرام را گفتم
یا نگفتم تکبیر گفتم بنا را بر تکبیرة الاحرام گذارد آن که بیشتر چهار
[illegible] باشد یا پاره [illegible]
[illegible]
[illegible]
مسئله آنکه شخص [illegible]

و بعضی

و بعضی ده تومان پنج تومان [illegible] یک امر [illegible] و فقرا
[illegible] شد راضی باشد آیا آن شخص بری الذمه میشود یا نه جواب آنکه
بری الذمه نمیشود و آن شخص بشرط آنکه [illegible]
او قیام و مخارج واجب است یا نه مثلا گوید [illegible]
مثلا گوید [illegible] جواب آنست مخارج حروف
واجب [illegible] و بعضی
سنت [illegible] واجب است [illegible]
[illegible] نماز او باطل میشود یا نه جواب آنست که مخارج حروف
واجب است که [illegible]
خوردن [illegible] حرام است یا حلال جواب آنست [illegible]
[illegible] میشود [illegible]
پوست [illegible] آیا پاک است یا نه جواب
آنست اگر [illegible] پاک است
[illegible] شخص [illegible]
[illegible] باشد

جواب آنست باید نماز را بهر طریقی که باشد بکند و ادا کند اگر نه

چیزی از حیوان را از زن و طفل نابالغ یا بینماز یا جنب ذبح

حیوان حلال میشود یا نه جواب آنست ذبح کرده

زن و جنب و حایض و طفل ممیز و بینماز جایز است چند روز

اگر کسی بسبب بیرون رانیدنها در وقت ذبح حیوان

رو بقبله کردن شرط است یا نه جواب آنست شرط است هرگاه

عمداً نکند حرام است [illegible] زننده و مطرب و عاشق و درویش را

چیز دادن مشغول الذمه میشود یا نه جواب آنست مشغول

الذمه نمیشود و چیزی دادن حرام است هرگاه درویش

صوفی باشد حرام است بلکه اینها مشغول الذمه اند

اگر کسی [illegible] گرفته باشد [illegible] غسل جنابت ما چیها

مشغول اند یا واجب الغسل اند جواب آنست که واجب الغسل

[illegible] جنابت است یا نه جواب آنست حیثیت که گوشت [illegible]

حلال باشد [illegible] [illegible] نماز است

و [illegible] که [illegible] باشد [illegible] غیر نماز [illegible]

حرکت و سینه که گوشت و پوست خوردنی نباشد و غسل المیت

نبوده و [illegible] شده باشد نماز است [illegible] و غیر گوشت

و مانند آن در وقت ذبح مرغ زبان را بر رو نکند آیا

حلال است یا حرام جواب آنست که [illegible] واجب است [illegible]

[illegible] حلقوم و مری [illegible] و [illegible] و وقتی که [illegible]

باشد [illegible] حلال است [illegible] آورده [illegible] مرغ [illegible]

آنست که حلقوم [illegible] یا [illegible] کشته شده باشد [illegible]

کشته شده [illegible] آن [illegible] حرام کرده [illegible]

[illegible] [illegible] اثر [illegible] واجب [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] مرغ [illegible]

و شراب [illegible] [illegible] [illegible] است [illegible]

[illegible] طرف راست حلقوم و دیگری طرف چپ آن [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] شرط است

و نحو آن

یا نه جواب اگر دختر بالغه رشیده باشد اذن پدر و مادر
در نکاح شرط نیست و در عقد متعه اذن پدر لازم است و بعضی گفته‌اند
و اگر دختر اذن ندهد و پدر دختر اذن دهد آیا صیغه باطل است
یا نه جواب اگر دختر بالغه رشیده باشد و اذن ندهد
و راضی نگردد عقد باطل است و نزدیکی [illegible] حرام است
یا نه جواب آنست که خوب نیست البته حرام است و کسی
صیغه نکاح خوانده و [illegible] آیا درست است یا نه
جواب [illegible] که اصل [illegible]
[illegible] امام را [illegible] شخص [illegible] مسلمان [illegible] بگوید
یا نه جواب اگر [illegible] مسلمان است [illegible] دیگر
شخصی [illegible] واجب باشد [illegible] باشد و فوت [illegible]
شده [illegible] آیا [illegible] بگیرد [illegible] قبول
[illegible] یا نه جواب آنست که [illegible] قبول [illegible] شخصی
[illegible] یا مال [illegible]
[illegible] آیا مشغول [illegible]

یا نه جواب آنست که در شوال [illegible] می‌شود [illegible] رجب
چیزهایست که [illegible] غسل واجب می‌شود جواب
آنست در ایام سابق روزی [illegible] حیض
[illegible] غسل واجب [illegible]
یا نه جواب آنست [illegible] آنچه [illegible] حرام
باشد [illegible] و الطحال و القضیب و الانثیان
و الفرث و المثانه [illegible] و الفرج و العلباء
و النخاع و [illegible] و ذات الاشاجع [illegible]
و الحدق [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی
محمد وعترته الطیبین الطاهرین وبعد
این مختصریست در بیان واجبات ومندوبات ومحرمات
ومکروهات ومباحات نماز وروزه ومعاملات که دانستن
آن ضروری وواجب است بر هر کسی که مکلف باشد از زن ومرد
صغیر وکبیر حسب الاشاره السید المستغنی عن الاوصاف والالقاب امیر ...
امام الفضلاء افضل المتأخرین فی العالمین ... شده
نظرا للناس بعض اخوان دین که آن مشتمل بر یک مقدمه
و چند باب اما مقدمه ... بدانکه ...
که تقلید در اصول الدین جایز نیست اجماعاً ...
واما در فروع الدین جایز است ... وتقلید اموات جایز نیست
... واجبات ومندوبات
... باید تقلید ...
... تقلید ...

بسم الله الرحمن الرحیم

خلاف مجتهد حیّ کافیست نمیکنند بلکه باید برسد که متفق علیه باشد
و معلوم نشود و مسئله را با جماع و مسئله در بین یا مذهب آن را اخذ
کرده از مجتهد حیّ یا از کتب وی یا از شخص عادل و ضابط
که بدون واسطه یا با واسطه نقل نماید در بیان وضو
و غسل و تیمم بدانکه در وضو هفت چیز واجب است نخستین آن
چنانکه نیت و آن قصد کردن فعلیست که عبادت
باشد از وضو به نیت قربة و قصد استباحت نماز و رفع
حدث واجب نیست باید مقارن شستن رو باشد هرچند
تقدیم آن در حین شستن دستها نیز تجویز نموده‌اند
نهایت اول بهتر است و واجب است استدامت نیت
باین معنی که چیزی دیگر مخالف قربة قصد ننماید شستن
روست از رستنگاه موی سر طولاً تا زنخ و در عرض
آنچه فراگیرد انگشت ابهام و میانه و شستن ریش و حرکت
دادن آن که آب بزیر ریش برسد واجب نیست هرگاه رو ظاهر
نباشد و شستن قدری از اطراف واجب است از باب مقدمه

مقدمه

مقدمه و مساوات در عدم وجوب [illegible] تخلیل
و ابرو و امثال اینها و در جمیع واحکام مستویات این فقره را
مراعات باید کرد شستن دستهاست از مرفق تا سر
انگشتان و عکس یعنی زیر و رو شستن جایز نیست و شستن دو شستن
کافیست هرچند باعانت دست و مانند ریختن مالیدن
باشد مسح مقدم سر است یا سوی آن که مختص آنجا باشد
و باید برطوبت وضو شود و مسح در آن کافیست و یک انگشت کفایت
میکند مسح پاهاست از سر انگشتان تا کعبین که قبه
پاهاست و در حال اختیار مسح بر حائل جایز نیست الا در حال
اضطرار مانند سردی و یا تقیه جایز است ترتیب میان
اعضاء است اول رو و بعد دست راست و بعد دست چپ
و بعد مسح سر و بعد پای راست و بعد پای چپ
موالاة است باین معنی که وضو را تمام کند پیش از خشک شدن
عضو اول در هوای معتدل و شستن هر یک از رو و دستها
یک مرتبه واجب است و دو مرتبه سنت و سه مرتبه بدعت

و در مسح اگر در ضعف باشد و انگشتر و چیزی که مانع رسیدن آب
باشد به بشره واجب است حرکت دادن آن و الا مستحب است
و واجب است شستن جبیره یا ملطخ یا تکرار آب نمودن یا فرو
بردن که آب به بشره برسد و هرگاه ممکن نباشد اصلا دست
مالیدن کافیست و در حال اختیار وضو دادن دیگری جایز نیست
و از جمله مستحبات وضو گذاشتن ظرف بطرف راست و گفتن
بسم الله در اول دست در آب زدن و شستن دستها پیش
از بول و خواب یک مرتبه و از غائط دو مرتبه و مضمضه و استنشاق
سه مرتبه و ابتدا بظاهر دست در برای مرد و بباطن آن برای
زن و دعا خواندن در افعال وضو و بودن آب وضو یک
چارک من تبریز و مسواک کردن هر چند بدست باشد و مکروه
است طلب اعانت نمودن در مقدمات وضو و خشک کردن اعضا
بدستمال   و اغسال واجبه شش است   جنابت
حیض   استحاضه   نفاس   میت   مس
میت اما غسل جنابت بدو چیز واجب میشود یکی بیرون آمدن

منی

منی از موضع خود خواه در بیداری و خواه در خواب از مرد
و یا از زن و دوم جماع خواه زنده و خواه مرده و حد آن
که باعث وجوب غسل میشود غیبوبت حشفه است هر چند انزال منی نشود
و در غسل جنابت پنج چیز واجب است   نیت مقارن
شستن اول جزء از سر در غسل ترتیبی بشود الا در ارتماسی
گرفتن آب جمیع بدن را   بشود و حکم نیت باقی بودن
چنانچه گذشت در وضو   شستن بدن بنحوی که مسمی
غسل عمل بیاید هر چند مانند روغن مالیدن باشد
حرکت دادن چیزی که مانع از رسیدن آب باشد به بدن
بدون حرکت آن هر چند مو باشد و شستن مو احوط است
ترتیب باین معنی که اول شروع نماید بشستن سر و گردن
بعد از آن جانب راست و بعد جانب چپ که هر یک را از گردن
تا آخر پا و واجب نیست شروع نمودن از اعلای هر یک از
این سه عضو از اعضای مذکوره و در ارتماسی ترتیب نیست و شرط
واقع شدن آنست است اقل استبرا نمودن به بول برای مرد

و بوده ممکن باشد و الا فشردن ذکر سه دفعه و کشیدن انگشت
بزرگ یا میانه که نیت شستن دستها از بازو ۴
مضمضه نمودن سه دفعه استنشاق سه دفعه کشیدن
دست بر بدن حرکت دادن چیزی که مانع رسیدن
آب به بشره باشد غسل نمودن بیک جای که قریب بکنج
نزدیک است چند چیز بر جنب حرام است خواندن سوره‌ای
که سجده واجبی دارد یا بعضی آنها را حتی بسمله اش بقصد
آن سوره رسانیدن عضوی از بدن که حیوة داشته
باشد بخط قرآن دخول مساجد مگر مسجد جنب بمعنی
و مسجد الحرام که عبور و دخول در راه رفتن اینها حرام است
و اگر جنب شود شخصی در یکی از این دو مسجد تیمم واجب است
برای خروج از آن و چند چیز مکروه است برای جنب خواندن
از قرآن زیاده از هفت آیه تا هفتاد آیه مس قرآن
و بر دوش گرفتن آن خواب کردن بدون وضو خوردن
و آشامیدن بدون مضمضه و استنشاق خضاب نمودن
حنا و غیره

الخواده رنگ و ... در حال غسل جنابت جماع نمودن در احکام تیمم
بجهت اختصار اکتفا کردیم باقی واجبات شرائط را بیان کنیم تیمم
در حالت اضطرار جایز است بر خلاف خالص بعد از دخول وقت
و تنگ شدن آن در صورت عدم وجدان آب یا ضرر ...
وضو و غسل کفایت میکند نیت بدل از غسل یا بدل از وضو ...
نمودن میان دو تیمم در عوض غسل جز وضو است یکی بدل از وضو
یک ضربه در وضو تیمم سه چیز واجب است نیت که متصل باشد
بضربت استدامت حکم نیت ترتیب میان اعضا
باین معنی که ابتدا نماید اول به پیشانی بعد از آن بر پشت دست
راست بعد بر پشت دست چپ از یک یا ظهر دیگری
و در هر یک ابتدا از اعلی باشد و این واجب است و اگر چه که
تا قصص و قطرات ... تیمم ... یا زیادتی تمکن از استعمال
آب بود در احکام نماز نماز واجبی شش است
نماز یومیه نماز جمعه نماز عید بعض عید
رمضان و عید قربان نماز کسوف خسوف

و الزلزله و آیات   طواف   نماز میت   آنچه بر خود

واجب میکند بسبب نذر و عهد و قسم و اجاره و آن نماز

بوجهی که منعقد شده است جهر و اخفات رکعت است و در سفر

بعد از کلام و رسیدن بحد قصر واجب است و جهات صحت

قبله و پاک بودن لباس که مجلس و حریر نباشد بر اهل و بر نشانده

عورتین واجب است در نماز مطلقا و واجب است نماز کردن

در جائی که غصبی نباشد نجاست که سرایت کند و باید آن مکان

که نماز میکنند و یا لباس ملک آن باشد یا اذن صریح داشته

باشد و اذان و اقامت سنت موکد است در نماز شبانه روز

خصوصا اقامه و احوط ترک نکردن است مرد از او زنان را اقل هر

ذکر آن جهر است و ذکر اقامه مفرد است باین طریق که اول تکبیر

از اول بیرون اند و یکی از او الله از آخر و بعد از حی علی الصلوه

حی علی خیر العمل دو مرتبه قد قامت الصلوة میگوید و آنکه واجبات

نماز هشت است   نیت و آن رکن است باین معنی که نماز

باطل میشود بترک آن خواه عمدا خواه سهوا خواه جهلا و باید

آنکه

آخر آن مقارن اول صلوة باشد که بعد از نیت از تکبیرة الاحرام واقع

واجب است و در آن از نیت قربت شده و تعیین ظهر و عصر و ادا و قضا آن

در جائی که مشترک باشد الا اینکه قربت کفایت میکند و تعیین

قصد وجوب در واجبی و ندب در مستحبات و ادا و اقامت

و قضا در خارج آن احوط ترک نکردن است و قصد قصر

و اتمام شرط نیست و ضروریات استدامه حکم نیت است   تکبیرة

الاحرام و آن نیز رکن است در نماز و صورتش که ... و

جاری نیست بلکه بگوید الله اکبر ترتیب با بیت العلیین واجب است

و احتیاط در رسیدن حروف   قیام و آن واجب است در حال

نیت و تکبیرة الاحرام و قرائت و آنچه در او متصل برکوع باشد و

و استقرار و استقلال در و شرط است باین معنی که تکیه

بچیزی که هرگاه برداشته شود آن چیز آن شخص بیافتد نباید

و وجوب قیام در حالت اختیار است   قرائت حمد در

هر دو رکعتی یا سه رکعتی یا چهار رکعتی در رکعتهای اولین

و یک سوره نیز واجب است در نمازهای واجبی با سعت وقت

و اطمینان یا ذکر خفی و باطل نشود بسبب اخلال بقرائت
عمداً اگرچه تشدیدی یا حرکت باشد یا دانسته که حرفی باشد و ترک آن
واجب است بعینه نماز صحیح نیست هرگاه اخلال در ترتیب ایشان
یا حروف و کلمات برسد و فرق نمیشد در حمد و سوره و نیست و تقدیم سوره
برآنکه واجب نماند هر قدر که ممکن باشد هر چند از آیات مقدور شود
و باید ترک کرد سوره را … که سجده واجب با آنها است و همچنین
سوره طولانی را که بسبب خواندن آن نماز فوت شود و اظهر حرمت
جمعاً در یک رکعت آخر مغرب و در دو رکعت اخیرین ظهر و عصر و عشا
مابین حمد و تسبیح اربعه مشهور آن جناب بر وجوب هر مغربه
بهتر خواندن کلمه باین طریق سبحان الله و الحمد لله و لا اله
الا الله و الله اکبر و اگر بنابر اول اسقاط تکبیر باید کرد و از آخر دو و جمع
و جمع میکنند جمعی … در نماز صبح و در دو رکعتهای
اولیهای مغرب و عشا را و اخفا میکنند در ظهر رکوع است
و آن واجب است در هر رکعتی از فرایض و نوافل مکرر نکرد در نماز
آیات که در آن پنج رکوع واجب است و در هر رکعتی آن رکوع

در نماز یومیه رکن است و در او دو جزء واجب است خم
شدن بقدری که سر انگشتان دستها و کف آن دستها بزانو
برسد و قصد رکوع در خم شدن شرط است طمانینه بقدر
ذکر واجب و ذکر واجبی در رکوع سبحان ربی العظیم
و بحمده در حال اختیار باشد و غیر سبحان الله و اقل در حال اضطرار
یکمرتبه سبحان الله گوید بنابر احتیاط آن جناب سر برداشتن
از رکوع طمانینه بعد از سر برداشتن و راست ایستادن
واجب است سجود و آن واجب است و در هر رکعتی
از فرایض و نوافل دو مرتبه و هر دو با هم رکن اند و در او
هفت چیز واجب است سجده باعضای هفتگانه
که جبهه و دو کف دست و دو زانو و دو سر انگشت بزرگ پا است
و در سجده اینها مسمی کافیست نسبت بغیر جبهه و جمیع مقدور
یکدرهم شرط است گذاشتن پیشانی بر چیزی که سجده بر آن
جایز باشد بنا که سجده نمودن بر چیزی که از زمین باشد
و از ماکول و ملبوس نباشد جایز است و باید که ماکول نباشد

و صحیح نیست سجده بر جلد حیوانات و پشم آن و همچنین
بر معدنیات حتی الامکان و نقره و غیره و عقیق و فیروزه و مانند اینها .
جایز نیست سجده بر چیزی که از زمین غصب شده و یا آنکه از زمین
روییده و لیکن ماکول نیست مطلقا نه بالفعل و نه بالقوه جایز است سجده
بر پنبه و کتان در حال اختیار جایز نیست [illegible] جزء از سجده [illegible] در حال
اختیار جایز نیست [illegible] سجده [illegible] هر گاه [illegible] چند [illegible] باشد
از هر چه جایز است اقوی [illegible] احتیاط [illegible] اولی است و هر گاه
نوشته باشند مکروه است [illegible] سجده [illegible] از کتاب [illegible] باشد و [illegible]
جایز نیست [illegible] کراهت ندارد و هر گاه آن نوشته از گل و چیزی
که جایز است سجده بر آن میکند [illegible] نجاسات [illegible]
بوده باشد اجماعا ٣ جای گذاشتن پیشانی [illegible] بالا تر نباشد
از جای که در آنجا ایستاده [illegible] زیاده از یک خشت اختیارا [illegible] در حال
اضطرار [illegible] جای [illegible]
[illegible] و الا [illegible] چشم [illegible] اشاره
میکند و باید آنکه سجده [illegible] میکند آن را به پیشانی گذارد

ذکر سجده

ذکر واجب است در آن [illegible] در حال اختیار یک مرتبه سبحان ربی الاعلی
و بحمده و یا سه مرتبه سبحان الله و اما در حال اضطرار یک مرتبه سبحان الله
کافیست [illegible] . [illegible] ذکر واجب
سر برداشتن از سجده اول . [illegible] سجده اول
و اما بعد از سجده ثانیه [illegible] واجب
نیست . تشهد واجب است و آن [illegible] واجب است [illegible]
نشستن بقدر تشهد واجب با طمانینه . تشهد [illegible]
که عبارت است از شهادت بر خدا و بر رسول او صلوات بر پیغمبر
و آل اوست و صورتش که مجزیست اینکه بگوید اشهد ان لا اله
الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله
اللهم صل علی محمد و آل محمد [illegible] وحده لا شریک له
و عبده [illegible] استحباب اقوی است لکن [illegible]
سلام است [illegible] واجبات نماز و آن واجب است [illegible]
فراغ از تشهد [illegible] صورتش اینکه بگوید السلام
علینا و علی عباد الله الصالحین یا السلام علیکم و رحمة الله

در دو کار ... و عضا محترم است در بین این دو حالت نشود بهر کدام که خواهد متوجه
دیگری مستحب میشود   در مبطلات نماز و در آن چند چیز است
آنچه باطل میکند وضو را نماز را نیز باطل میکند اینچنین باید اعاده
شود و مثال آن بسیار است   بیرون آمدن بول و غایط
و باد است از موضع طبیعی معتاد   خوابی که غالب شود بر گوش و بر چشم بحدی
که نشنود و نبیند چه خفته و چه نشسته   بیهوشی است
و دیوانگی است   مستی است که باعث بر طرف شدن عقل بشود
استحاضه قلیله است ۲ رو گردانیدن از قبله است بحدی
که پشت به قبله شود چه عمداً و چه سهواً باشد ۳ حرف زدن است
عمداً اگر دو حرف باشد غیر آنکه دعا و قرآن نباشد و در یک حرف که مفهوم معنی
باشد نیز احوط منع است   خنده است اگر چه بی اختیار آید و تبسم
مبطل نیست   فعل کثیر است عمداً یعنی بسیار کاری بکند عمداً اگر
هر کسی سهواً آن قدر کاری بکند که نگویند در او نماز میکند   گریه است
برای امور دنیا عمداً و در سهواً احوط آنست که اجتناب از این کند
و اعاده نیز نماید   تکفیر است عمداً و آن گذاشتن کف دست است

بر پشت

بر پشت دست دیگر بطریق سنیان   خوردن و آشامیدن
است عمداً آمین بر الحمد و بدانکه قطع کردن نماز واجب حرام است الا
اختیاراً و در حال اضطرار مثلاً اگر طفلی بخواهد که بچاه افتد یا اگر
طلب کند شخصی یا دو که هرگاه نماز را قطع نکند آن شخص ضرری
ضرر [illegible] قطع کردن نماز و دیگر واجب است بر نمازگذار
جواب سلام شخصی که سلام صحیح بر او بکند بمثل سلام او و هم
چنین شنوانیدن جواب سلام واجب است تحقیقاً یا تقدیراً
و سلام چهار نوع است اول سلام علیکم دوم السلام علیکم
سیم سلام علیک چهارم السلام علیک از یک این چهار قسم
جایز است   در بیان خللی که واقع میشود در نماز و آن دو نوع است
یکی آنکه عمداً میکند و دیگری سهواً و یا آنکه بر سبیل [illegible] احکام
بدانکه هر کس خلل کند در یکی از واجبات نماز چه شرط
باشد مثل طهارت و پوشیدن عورتین و علم بدخول وقت یا شناختن
قبله یا آنکه جزو باشد هر چند رکن نباشد مانند قرائت یا جزو از آن
حتی حرفی یا حرکتی یا کیفیت نماز باشد مثل جهر و اخفات

در قرائت آن نماز باطل می‌شود و این عمده مذکور شامل است کسی را
که جاهل باشد بحکم شرعی مثل وجوب و حرمت یا آنکه حکم وضعی را نداند
صحت و فساد نماز و این کلیه است ثابت است در جمیع موارد [illegible]
مکرر جهر و اخفات که جاهل آن معذور است [illegible]
نماز باطل می‌شود و بسبب گفتن چیزی که از کلام آدمی باشد مانند تکلم
در نماز بدو حرف یا زیاده و مانند آن که گذشت پیشتر قبل از این [illegible] و نماز
باطل می‌شود در جامه مغصوب و مکانی که [illegible] باشد یا آنکه [illegible]
غصبی [illegible] سجده بر محلی که نجس شده است مطلقا خواه [illegible]
خواه [illegible] باشد نماز باطل است [illegible]
جاهل بنجاست [illegible] بعد از خروج وقت علم بهم رساند [illegible] وقت
علم بهم رساند [illegible] و اما در سهو [illegible]
[illegible] اعاده است در وقت و اما [illegible] آن فوت
نشده باشد [illegible] رکوع دیگر نشده [illegible] آن رکوع را [illegible]
بجا آورد [illegible] داخل رکن دیگر شده نماز [illegible] باطل است [illegible]
اخلال بقیام کرده و داخل [illegible] شده یا آنکه [illegible] ترک کرده تا آنکه

یکی

یکی از اقسام [illegible] یا اخلال بتکبیر [illegible] شروع بقرائت کرده یا آنکه
اخلال برکوع کرده تا آنکه سجده [illegible] سجدتین را ترک کرده تا آنکه
رکوع نموده نماز باطل می‌شود [illegible] رکعت زیاد [illegible] سجده
سهوا [illegible] فصل کرده از نماز بعد از سلام
بخواطرش رسید که نماز را تمام میکند [illegible] تکلم نموده باشد [illegible]
[illegible] اعاده [illegible]
باشد [illegible]
سهو [illegible] اقسام [illegible]
[illegible]
[illegible] اول
[illegible] اول سهو در قرائت [illegible] آن تا آنکه [illegible]
[illegible] دوم سهو در جهر و اخفات [illegible] رکوع [illegible]
[illegible] سهو [illegible] رکوع [illegible]
[illegible] سهو [illegible]
سهو [illegible] سهو [illegible]

[illegible]

سهو اگر بیش از آنکه سهو در آن در اول سجده بعد از رکوع شود
شود که باطل است سهو در اثنای [illegible] در سجده است سهو
سر برداشتن یک سجده از سجدهٔ اولی سهو در نشستن بجهت
تشهد سهو در واجبی است که موجب قضا
است بدون سجدهٔ سهو و آن در چند جا است سهو در قرائت حمد است
حمد است بعد از شروع در سوره یا آنکه سوره را تمام کرده و در صورت
رکوع نرفته پس حمد بخواند بعد از آن سوره را مطلقا هر چند
غیر آن سوره باشد سهو در ذکر است تا آنکه داخل شود بجهت
رکوع و بعد از آنکه در رکوع هم رسیده باشد ایستادن و خواندن سوره
واجب است دوم سهو در رکوع است تا آنکه سهو می نماید بجهت سجده
سهو در تشهد که نرفته باشد در راست [illegible] ایستاده مطلقا
هر چند قصد رکوع کرده باشد در رکوع [illegible] آنکه سهو سهو
در سجده است خواه یک باشد [illegible] و خواه دو هرگاه قبل
از رکوع بخاطر آید تدارک او لازم است و در صورت نسیان
یک سجده اگر بعد از سجدهٔ اوّل نشسته و طمأنینه بجا آورده
گمان کند [illegible]

باشد سجده را تنها بجا آورده و الا اول بنشیند و طمأنینه بعمل
آورد و بعد از آن سجده کند و همچنین است هرگاه شک
در نشستن یا طمأنینه داشته باشد سهو در تشهد است
هرگاه قبل از رکوع متذکر شود می نشیند و تشهد می خواند و بعد از
تدارک اعادهٔ آنچه واجب بعد از آن واجب است و نیز
ضرر ندارد سهو در سجدهٔ آخر تشهد دوم است هرگاه قبل
از سلام بخاطر آید آنرا بجا آورد و در صورت اوّل اعادهٔ
تشهد لازم است بجهت حصول ترتیب میان واجبات
سهو در صلوات بر محمد و آل او یا یکی از آنها است هرگاه
در تشهد اوّل باشد و قبل از رکوع بخاطر آید می نشیند و آنرا
بجا آورد و بعد از سلام آن می گوید و اگر بعد از رکوع یا بعد از
سلام متذکر شود خواه در تشهد اوّل باشد و خواه دوم قضا می کند
در واجبات است که موجب تدارک با سجدهٔ
سهو است و آن در دو جا است اوّل سهو در تشهد دوم سهو
در سجدهٔ واحده است هرگاه بعد از رکوع متذکر شود [illegible] بعد از

سلام قضا میکند و دو سجده سهو هم بجا می آورد و در سجده سهو
در پنج جا واجب است اول و دوم گذشت سیم در حرف زدن است
سهوا یا بگمان خروج از نماز چهارم در شک میان چهار و پنج بعد از
سر برداشتن از سجده دوم چنانکه مذکور شد [illegible] والله تعالی اعلم
سلام دادن در غیر محل آن و سجده سهو سنت است برای هر زیادتی
و نقصانی و برای قیام در موضع قعود و قعود در موضع قیام
و بدانکه محل سجده سهو بعد از سلام [illegible] است و واجب است
[illegible] نیت [illegible] بعد از سجده [illegible] و طمأنینه [illegible]
[illegible] بعد از سجود [illegible]
[illegible] استقبال قبله [illegible] سجده [illegible]
صحیح است و نیت میکند و میگوید در سجده بسم الله و بالله اللهم صل
على محمد وآل محمد بعد از آن سر [illegible] و طمأنینه بجا آورد
باز عود میکند به سجده [illegible] بعد از سجده [illegible]
تشهد خفیف میخواند [illegible] اشهد ان لا اله الا الله وحده [illegible]
[illegible] اللهم صل على محمد وآل محمد السلام عليكم

بسم الله الرحمن الرحيم

رحمه الله و جماعتی بدانکه شکهایی که احتیاط در آن
واجب است بروفق متأخرین در چهار صورت از آن مشهور است
شک کردن میان دو و سه بعد از اکمال سجدتین که حاصل
میشود بعد از آن دو رکعت نشسته یا یک رکعت ایستاده بجای آورد
و اختیار یک رکعت ایستاده احوط است شک میان سه و
چهار در همه جا صحیح است بنا را بر چهار میگذارد و بعد از اتمام نماز
دو رکعت نشسته یا یک رکعت ایستاده بجا می آورد و اختیار دو رکعت
نشسته در اینجا احوط و اولی است شک کردن میان دو و چهار
بعد از اکمال سجدتین بنا را بر چهار میگذارد و دو رکعت ایستاده
بعد از اتمام نماز بجای آورد شک میان دو و سه و چهار
بعد از اکمال سجدتین بنا را بر چهار میگذارد و نماز را تمام میکند
و بعد از آن دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته بجای آورد
و تقدیم دو رکعت ایستاده بر دو رکعت نشسته واجب است
شک کردن در میان چهار و پنج بدانکه سیزده صورت دارد باتفاق
نصوص ... کردن لیکن نظر بمختار آنجناب سید سلمه الله تعالی

و صورت

و صورت از آنها صحیح است و دوازده صورت باطل نهایت اولی
آنست که در صورتی که حکم ببطلان شد نماز را تمام کرده باز
از سر گیرد اما آن دو صورت که صحیح است اول آنکه شک کند میان
چهار و پنج بعد از سر برداشتن از سجدهٔ ثانیه بنا را بر چهار میگذارد
و نماز را تمام میکند بعد از آن دو سجدهٔ سهو چنانچه بعمل می آورد
چنانکه گذشت دوم آنکه شک کند در حال قیام باید قیام را
بشکند و بنشیند و نماز را تمام نماید و بعد از آن یک رکعت نماز ایستاده
یا دو رکعت نشسته بعمل آورد والله اعلم بالصواب

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

الحمد لله الذي خلق المخلوقات بقدرته واختار الانسان

لمعرفته وعبادته واعطاهم ما يحتاجون اليه من الائمة

ونعم الهداة [illegible] سيد انبيائه وعلى

وصيه وخليفته [illegible]

فرض [illegible]

و برا [illegible] کردن [illegible]

اصول [illegible]

عباد [illegible]

خود [illegible]

و [illegible] کرده

[illegible]

مسائل مهم در رساله که عبارت از اجتهاد باشد بعلم خود و عمل

چنانچه آن عبادتی که باین مرتبه نباشد باید مقلد باشد و طریق

عبادت را از مجتهد جامع الشرایط عادل اخذ نماید تا عمل خود

عبادت را موافق حکم مسائل او نماید تا مستحق ثواب باشد و معاقب نگردد و چون این

ذره حقیر [illegible] و شیفته و [illegible] العبد القاصر

الراجی الی رحمة ربه الباری میر [illegible] محمد طاهر الحسینی السبزواری

عفی الله عنه من جرائمها الظاهر الخفی والجلی بعد از آنکه چند

سال از خدمت [illegible] او کسب [illegible] در مجالس [illegible]

توفیق [illegible] عالم عامل فاضل کامل [illegible]

اوامر و نواهی حضرت [illegible] شریعت حضرت [illegible]

[illegible] حضرات ائمه اثنا عشر علیهم السلام [illegible]

[illegible] اعدل العلماء [illegible] العباد والاتقیاء [illegible]

والفقراء مجتهد العصر والزمان المستحق [illegible]

[illegible] بالفاضل الهندی مشرف شده بعضی مسائل [illegible]

[illegible] آن قدوه محققین اندیشه [illegible] خاطر رسید

كه مرقوم و محفوظ دارم شايد بعضي [illegible] را اجابت كه طالب
نجات اخروي باشند بهره از ثمره و شجره علم آن عالم رباني
و مطلع حضرت سبحاني بوساطت اين عبد جاني برده اميد
كه اين كمينه را بدين وسيله مرحوم و مغفور و مثاب و مأجور گردد
والله الهادي والموفق و اين رساله موسوم بوسيلة النجاة في
معرفة العبادات گشته و آن مرتب بر مقدمه و [illegible] فصل
و خاتمه
در بيان طهارت آبها و طريق استبرا
و استنجا
چه ميفرمايند [illegible] آب [illegible]
كه اگر [illegible] باشد
[illegible]
[illegible] احتياط [illegible]
[illegible]
در باب آب [illegible]
[illegible] جهت [illegible]
[illegible]
باشد   چه ميفرمايند در باب [illegible]

[illegible]

اگر متغير باشد نجس ميشود
جاري شود و در [illegible]
و الا فلا   چه ميفرمايند در باب چاهها كه نجس ميگردد يا نه
باشد [illegible] اگر [illegible] شود [illegible]
جاري شود و آب [illegible] چاه پاك ميشود و آن [illegible]
[illegible]   چه ميفرمايند در باب
[illegible] احتياط
[illegible] چاه [illegible] نجس ميشود و حكم باران دارد
[illegible] نجس
باشد   چه ميفرمايند در كشيدن آب چاهها كه نجس
باشد [illegible] باشد چه قدر [illegible]
[illegible] آب بايد كشيده شود [illegible]
[illegible]
[illegible] بر [illegible]
نجاست [illegible] نجس ميشود [illegible]
[illegible]   چه ميفرمايند در آب [illegible] نجس باشد
[illegible] شود و جهت سرد شدن آب ظرف
[illegible] آب [illegible] نجس ميشود [illegible]
[illegible]   چه ميفرمايند در باب آب [illegible]

نجس گذاشته شود مثل اگر ظروف بیت الخلا   اگر از آن
ظروف آب ترشح بکند استعمال آن آب مشکل و ظاهر حکم
بنجاست میرود و آن احتیاط عدم بود هرگاه منفذ مخرج نجس
علاقه نجاست باشد و اگر فوق آن باشد آب قوی کوزه نجس
نمی‌شود   چه می‌فرمایند در باب ابریقی که در موضع نجس
گذاشته شده باشد هرگاه به آب جاری یا کر کرده ظرف و یا بشود حکم
حکم بطهارت می‌رود   چه می‌فرمایند در باب کسی که با قرآن
و احادیث به بیت الخلا رود   علما کراهت تشدید کرده‌اند
چه می‌فرمایند طریق استبرا را   باید بعد از مقعد
تا سر مخرج بول استبرا کنند باین نحو که سه انگشت میانی دست را
بر مابین مقعد و اصل مخرج بول گذاشته بقوت فشار دهد و
بعد از آن مخرج بول را بدو انگشت گرفته بقوت فشار دهد تا بقیه
بول اگر باشد بیرون آید بعد از آن آب بریزد بر مخرج بول و دست
والاولی که آب ... بعد از بول ... پاک شود و بعد از آن
تطهیر دو مرتبه از جهت احتیاط و ... سه مرتبه از برای خفت

آب

آب بریزد و دست چپ تر باشد باید بنحوی دست چپ را   بیاید
خشک بکند که هیچ رطوبت در آن نماند و مخرج نیز همچنین خشک
باشد مگر آنکه از آن نجس شده و موضع ظاهر مخرج را بدست چپ بکرد
بنحوی که ... از آن نجاست ظاهر باشد و دست چپ را از جای
خود حرکت ندهد تا اتمام تطهیر مخرج بکند   چه می‌فرمایند در باب شخصی
که دستمال نجس در دست داشته باشد که مانع از تطهیر باشد   هرگاه
باستعمال آب مخرج ترشح شده باشد بعد ... باید ...
نجاست ... آن نماند   چه می‌فرمایند طریق استنجا را
هرگاه با ابریق و مثل آن طهارت گرفته شود باید ابتدا
آب بر موضع ریخته شود ... تا آنکه دست برو گذاشته شود
احتیاطاً ... ریختن آب بر موضع دست برو گذارد
و تا ... پاک شود و بعد از آن دو مرتبه احتیاطاً
... آب بر آن موضع بریزد فصل اول در بیان آب وضو و غسل
و تیمم و بعضی نمازهای واجب و بعضی سنتی   چه می‌فرمایند
در باب ... که ... حرکت باشد ...

باید چیزی که شسته باشد قبل از وضو پاک نماید و اگر با آب چرک کرده
وضو ساخته باشد ظاهر آنست که با آن نماز نتوان کرد و اعاده
وضو باید کرد س بفرمایند آقا استادنا مستحباً فرموده هرگاه زاید در
مشاعر رفع باشد جز آنکه در غیر آن احتیاط است س چه میفرمایید در باب
سرمه که در اطراف چشمها و غیره که اطراف ابرها مانده باشد ج
آنها نیز قبل از وضو پاک نمایند والا حکم باعاده وضو میرود آقا استادنا
فرموده بودند که مانعیت از وصول آب تحقق متحقق باشد جز آنکه اولا
احتیاط است س چه میفرمایید در باب وضوئی که عمداً با آب غصبی ساخته
شود ج باطل است س چه میفرمایید در باب وضوئی که سهواً
یا جهلاً با آب غصبی گرفته شود و نماز کرده شود با وجود بقاء وقت
و در خارج وقت ج احتیاط اعاده وضو و نماز است با بقاء وقت
و در خارج وقت آقا استادنا فرموده اگر چه وجوب معلوم نیست
در جهل موضوع نه بحکم س چه میفرمایید در باب وضوء در نهر جاری
بدون اذن صاحب اگر از نهر عظیم یا نهر کوچک باشد هر حال نباشد
ج بهتر آنست که بدون ضرورت وضو ساخته نشود در چه

میفرماید

میفرمایید در باب وضو با آبهای لای آمیز که لای آب محسوس نیک باشد وضوء
مشروع است ج مجرد نیک عرفا اطلاق اسم آب بر آن نکنند س چه میفرمایید
در وضوء در کنشتی که در مسجد یا غیر آن بدلا شود و کر نباشد ج صحیح
وضوء در کنشت غصبی اسم ولیکن نظر ندارد در حال آنکه این غصبی معلوم است آقا
استادنا فرموده هرگاه در حال استعمال علم بحال شد قبل از انتقال نه
س چه میفرمایید در باب مسحی که خون در موضع آن ریخته و مرده
باشد جهت وضو البته باید آن خون مرده را بیرون کرد تا ج
نا خفیف شده آقا استادنا فرموده بودند که هرگاه حقیقة خون نباشد یا منع
از رسیدن آب محقق وضو مشکل باشد س چه میفرمایید در باب
وضوئی که در مکان غصبی ساخته باشند ج احتیاط اینست که اذن
صاحب مکان اگر ممکن باشد حاصل نمایند و وضوء نسازند هر چند
ظاهر در زمین صحت است آقا استادنا فرموده مشکل است
خصوصاً هرگاه مسح در زمین غصبی واقع شود س چه میفرمایید
در باب وضوئی که قبل از دخول وقت بنیت وجوب بتوان
ساخت ج احتیاط اعاده است س بفرمایید طریق نیت

آن موضع خون قصد نموده
و بعد از آن اندازد از آن باید
بیرون کرده صحیح

وضوی شخص ... نیست اما چنین گوییم که ... الحال بکنم

این وضوی واجب را از جهت اطاعت امر و قربت ... باشد

که ... الحال بکنم این وضوی واجب را از جهت آنکه زایل شود حدث جهت

که آن امر مانع از نماز است از جهت تقرب یا اشتغال ذمه از

مقام الحال بکنم این وضوی واجب را و اگر حدث متعدد باشد

زایل شدن از ... بخاطر برساند بعد از آن بلا فصل آب بریزد

ابتدا از رستنگاه موی سر و روی را بشوید به یک کف یا دو

کف و جمیع موی ها را که بشره رو در خلال آن ظاهر است تخلیل

نماید که به بشره برسد و در مرتبه غسل کامل حاصل شود و بعد از آن

دو کف آب بریزد بر دست راست و کف اول را بر بالاتر از مرفق

بریزد و تمام این دست را از مرفق تا سر انگشتان بشوید به

نحوی که آب بر جمیع بشره آن دست جاری شود و بعد از آن

به یک کف آب یکمرتبه دست چپ را بشوید به همان نحو اگر این

دست پیش از یک کف آب بریزد شاید که احوط باشد اگر اسباغ

به عمل آید و بعد از آن پیش سر را مسح کند به سه انگشت

یا بیشتر

یا بیشتر و احتیاط را منظور کرده که دست با آن تری که در روی سر باقی مانده است

در غسل وجه نرسد بعد از آن پشت قدم راست را از سر انگشتان

تا ساق احتیاطا مسح بکشد و احتیاطا تمام کف دست راست را

بر پشت قدم راست بمالد و تمام کف دست چپ را بر پشت قدم چپ

بمالد تا ساق احتیاطا و در سر انگشتان با احتیاط نموده اگر عضوها

بلند باشد که رطوبت دست ... برسد و آبی که در دست باقی مانده

از شستن اعضای وضو مسح کشیده آب جدید ... نگیرد

آن و اگر آب باقی مانده بر کف دست بسیار باشد به نحوی که اعضا را

واشسته باشد که جاری شود و بر پشت سر یا پشت قدم و غسل آن شود

قدری از آن آب را تخفیف ... [illegible] آن ...

س بفرمایید که ... جاری آب کدام است ج آنست که ...

از آن جای ... منتقل شود به جای دیگر س چه می فرمایید در باب

شخصی که سهوا یا نسیانا آب جدید به جهت مسح برداشته

ج آن وضو صحیح نیست و باید اعاده وضو نماید س چه

می فرمایید در باب کسی که در اثنای وضو شک کند که عضو قبل را

نشسته است یا نه چه کند ج اگر محتمل باشد که شک شده غسل وضو

مشکوک فیه بعمل آورده وضو را تمام میکند والا وضو اعاده نماید

س چه میفرماید در شک بعد از فراغ از وضو و غسل یا در مسح

ج شک بعد از اعتبار ندارد س چه میفرماید اگر موضع از

اعضای وضو تر گردیده باشد از سرما یا از خشکی لازم است که آب

وضو را نوش نماید و در حین وضو کردن آن شود یا نه ج بلی

س چه میفرماید در باب مذی ناقض وضو میشود ج نه

س چه میفرماید در باب نجاسات آنچه جدا میشود از پوست بدن

انسان بسبب سرما یا خشکی یا غیر آن ج ظاهر حکم نجاست

میرود اما استشعار نموده مشکل اگر آنقدر حقیر باشد که

فسطا میان گرد زحمتی بر آن صدق عرفا بی اشکال طاهر آنچه

در بین اهل بیت س چه میفرماید هم چنین احتیاط احتراز است

و از بعضی که از بدن و زخم کنده شود ج هر گاه معلوم یا مظنون

باشد که با او جزوی از پوست بدن است و اگر قدری از آن

پوست جدا شده باشد و باقی اش متصل بعضو باشد پاک است

بآب

بآب وضو و غسل شود س چه میفرماید در باب غسل جنابت

قبل از وقت اگر در وقت غسل نماز واجب نباشد ج جدا نکند

و من اگر در شبهای ماه مبارک رمضان جنب شوم و نماز نخوانم

بر دست نداشته باشم و در اثنای رفتن بحمام تعذر یا عجله بکنم

یا قسم میخورم که اگر بسلامت بحمام برسم دو رکعت نماز بگذارم

بشکرانه آن از جهت تقرب یا شروع حکمت غسل از کجا که

یکی از جهت اختلاف اقوال و احتمالات س چه میفرماید

در غسل و دخول در حمام بی اذن صاحب اش یا فضولی باشد

حال معلوم نباشد ج بهتر آنست که بدون ضرورت

غسل نشود س چه میفرماید در باب غسل آب غصبی کرده

شود ج هر گاه راضی بودن صاحب معلوم نباشد باطل است

س چه میفرماید در بین غسل غسل چه حکم دارد ج احوط

جنابت در غسل اقوی و در غیر آن محتمل است آنکه تشبیه

فرموده مشکل است س چه میفرماید از باقی اغسال مجزیست

یا نه ج حدیث صحیح است که غسل جنابت از باقی اغسال مجزیست

غسل جنابت

و جنابت

نمایند چه علاج اعتنایی از بجا آوردن باقی اغسال نمود چه می‌فرماید
در باب وجوب وضو بجهت غسل حیض ج اقوی وجوب است
س چه می‌فرماید در باب زنی که غسل حیض بکند بدون وضو
جهلاً او نسیاناً و نماز کرده باشد ج غسل صحیح است و نمازی
که کرده است ظاهراً اعاده واجب است س چه می‌فرماید هرگاه زن
اراده غسل جنابت را بکند و بعد از آن غسل حیض را
وضو بجهت غسل حیض در کار است ج نه س چه می‌فرمایید
در وجوب غسل جمعه و غیر آن که رو بر شود ج ظاهراً استحباب
و احتیاط اعلم ترک نکند و نیت چنین بخاطر برساند که غسل
امروز را که روز جمعه است می‌کنم از جهت تقرب با الله
س بفرمایید که بغسل جمعه نماز واجبی را بتوان کرد بدون
وضو اگر قبل از غسل ساخته شود ج مس نمیکنم س ای
وضوء اطهر من الغسل چه معنی دارد ج در برابر است
که مع کل غسل وضوء او قبل کل غسل الا غسل الجنابة
س بفرمایید هرگاه سوخته از بدن خون مرده بکشد آن
غسل

و وسواس شده خود منکر شده
غسل چه حکم دارد ج
س بفرمایید غسل جمعه را در حضر در یوم پنجشنبه بتوان بجا
آورد ج اگر بیم آن باشد که در یوم جمعه آب نخواهد بود بلی
و الا فلا س بفرمایید در یوم شنبه غسل جمعه را بنیت قضا بجا
کرد یا نه ج بلی س بفرمایید در باب جنبی که وقتی از خواب
بیدار شده باشد که تا طلوع آفتاب آنقدر وقت مانده
یا بحمام رسد و غسل کند و نماز را قضا کند یا تیمم کند و نماز را
در وقت بجا آورد ج اگر مضطر نباشد و اگر باشد و از
استعمال بیم ضرر باشد و یا بر سیدن حمام و غسل نمودن نماز
قضا شود و در نیت که تیمم نموده نماز را در وقت بجا آورد آقا
سید علی گفته که نیت عشق کفت احتیاطاً اعاده غسل
اعاده نماید بهتر باشد ج س چه می‌فرمایید در باب جنبی که نزدیک بیاد است
اعلم ندارد که آبی که بر آن حمام غسل میکنند بر خدای مالک آب
و وقتی از خواب بیدار شده که اگر بحمام دورتر رود نماز اش
قضا می‌شود تا قبل قضا شدن بحمام میرسد ج اگر علم ندارد

چه می‌فرماید
حمام

که نقض و صاحب تردید بود در آب تخلل فضا شروع است جماع

الحاصل اگر بود و بعد از غسل احتیاط اعاده نماز باید پس باید

کرد نیت بالجمله خواهد کرد ح بهتر آنست که بخواطر بگذراند

که میخواهم الحال بکنم این غسل جنابت واجب را از جهت آنکه

زایل شود جنابت از جهت تقرب بالله و از جهت اطاعت او

میخواهم بکنم این غسل جنابت واجب را و ملاقات کند آب بر سر

بجز [illegible] تا به بشره گردن و مقداری پایین تر و

[illegible] بعد از آن جانب راست بدن را بشوید

[illegible] اطراف را بشوید و بعد

[illegible] و آن قدری از جانب راست را

[illegible] و عورتین را با هر دو جانب بشوید و در

[illegible] که یقینا آب بجمیع بشره برسد از آن جمله

بجزو [illegible] شود و شک بود که عضو را

[illegible] شوید و غسل بکند که آب یقینا بجمیع آن

عضو رسد [illegible] آب باشد و خواهد

غسل

غسل ترتیبی کند چه کند ح بعد از نشستن سر و گردن

بطریقی که مذکور شد طرف جانب راست را که در آب

بیرون آورد بعد از آن با آب فرو برد و تخلیل باید

که یقینا آب بجمیع بشره برسد و همچنین جانب چپ را اگر

اکتفا به فرو بردن در آب نکند بلکه آب بر اعضا بریزد

شاید که احوط باشد س چه میفرمایید در باب غسل اعضا

غسل اگر فصل و تراخی واقع شود و تجدید نیت غسل باید

کند ح مثلا غاسل وقت سر و گردن شست و وقت

چاشت باقی بدن را میخواهد بشوید نیت چه کند شستن

آنچه الحال میخواهم بشویم از اعضا و باقیست و در آن غسل

جنابتی که الحال اتمام آن میکنم از جهت اطاعت امر خدا

فصل شروع در غسل آنچه بکند س چه میفرمایید اگر تفریق بکند

چه کند ح هر وقت عضوی از اعضا را غسل نماید نیت

کند که غسل این عضو و غسل است در غسل جنابتی که بعضی

از آن بعمل آمده و غسل این عضو میکنم از جهت اطاعت الله

س بفرمایید اگر جنب خواهد غسل ارتماسی کند چگونه کند ج
بعد از تطهیر اعضا و خروج از آب نیت کند غسل
که مذکور شده و غسل و حلقه و انفع آب نشده بزیر آب رود
تخلیلات اعضا و حد مذکور شده نماید و بعد از آن تحت آب بجمیع
اعضای احتیاطاً تخلیل نیت کند س چه میفرمایید در باب
تیمم که از زمین غصبی کرده شود ج باطلست س چه میفرمایید
در باب نجس تیمم میتوان نمود یا نه ج نه س بفرمایید بر زمین
غیر با وجود عدم علم برضا صاحب تیمم میتوان نمود ج بلی اگر آنست
که بکند بدون ضرورت س بفرمایید اعضای تیمم را طاهر
نمودن لازم است ج با وجود قدرت بلی س چه میفرمایید
در باب تیمم بر سنگ ج ظاهر جواز آنست اگه سنگ فرموده
اگرچه احوط ترابست در حال اختیار نه اضطرار س چه میفرمایید
در باب شخصی که خواهد تیمم کند و در دستش جراحتی باشد که از
زدن بر زمین بالشد ج پشت دست را بر زمین بزند س
بفرمایید پشت دست مسح لازم ج بلی س اگر در پشت دست

تیمم را فعل واجب باشد چگونه کند ج باید پیش از نماز و وقت تنگ
بفرمایید طریق نیت تیمم را ج باید اراده صحیح کند تیمم شود
احتیاطاً تا آخر بکند تیمم را او نماز اداء و اخر وقت و صبر آنست
که نیت چنین کند که میخواهم احلال کنم این تیمم واجب را بدل از وضو
واجب یا بدل از غسل جنابت واجب از جهت آنکه نماز واجب را
توانم گذارد از جهت تقرب بالله و از جهت اطاعت امر الله میخواهم که احلال
بدل از وضوء واجب یا بدل از غسل جنابت این تیمم واجب را کنم
و بلافصل کفهای هر دو دست را بر زمین طاهر و بعد از آن بلند
و قدری کفها را حرکت بدهد که جمیع آنکه بر زمین برسد و بعد از آن
باطن کفها را بر پیشانی و جبین و ابروها و بینی تا سر بینی بکشد و بعد از آن باطن
کف دست چپ پشت دست راست را از بند دست تا اطراف انگشتان مسح کند
و انگشتان را تمام بکشد بنحوی که کف دست بجمیع پشت دست برسد و بعد از آن
باطن دست راست را بر پشت دست چپ بهمان طریق مسح کند و اگر تیمم بدل
از غسل بوده باشد بعد از آنکه بر پیشانی و جبین و جانبین و بینی مسح کند مرتبه
دیگر کفهای دست را بر زمین بزند و پشت کفها را بهمان نحو مسح کند

و مسح کاهی جزو تیمم بدل از وضو ... احتیاط بکنم و اگر بکنیم
زنان را اگر که بدل از غسل حیض ... آنست که دو تیمم کنند
یکی بدل از غسل و یکی بدل از وضو و اگر وضو ممکن باشد بگیرند
و بدل از غسل تیمم کنند ... اگر غسل ممکن باشد دون وضو تیمم
بدل از وضو ... کند که حدثی که
موجب وضو ... تیمم بدل از غسل جنابت حادث
شود   تیمم بدل ...
چه میفرمایید   در باره شخصی ... اعضای او مجروح و باستعمال
آب متضرر گردد چه کند   هرگاه بغسل متضرر نشده باشد
که وضو بگیرد و دور جراحت را بشوید و اگر مجروح مکشوف باشد
بدست مسح بر آن بکند بنحوی که متضرر نشود و هرچند که نجس باشد
و تطهیر ممکن نباشد و بعد از آن تطهیر جای مسح بکند   اگر
آنکه باین مسح متضرر شده باشد چه کند   احتیاط آنکه جزئی مساوی
محل جراحت بر روی آن گذاشته بر روی آن جز مسح کنند
و ظاهر آنست که در کار نیست و غسل دور جراحت کافی است آن

سید علی

سید علی فرموده مشکل است و احوط جمع است میان او
و تیمم   چه میفرمایید هرگاه اگر از آن موضع متعذر باشد
مثل آنکه دوای یا خرقه بر آن بسته باشند و باز نمودن متعذر
باشد چه کنند   بر روی آن دوا یا خرقه مسح کنند
اگر ممکن نشود که بر روی آن غسل واقع شود و زیر آن محل
که جراحت ظاهر باشد غسل نماید بنحوی که آن محل مجروح مغسول
شود و اگر متضرر نشود   چه میفرمایید در باب جنبی
که عضوی از اعضای او مجروح باشد که به تطهیر یا شستن
متضرر شده باشد چه کند   تیمم بدل از غسل بکند و احتیاطاً
جمع کند تیمم و غسل جنابت که موضع مجروح را نشوید و حکم حیض
و مثل آن نیز این حکم است که اگر عضو مجروح باشد تیمم بدل از غسل
بتوان کرد و آقا سید علی فرموده با آن محل مجروح را والله اعلم
چه میفرمایید در تیمم موالات شرط است   شاید که شرط باشد
چه میفرمایید در باب شخصی که ظاهراً تیمم بدل از غسل جنابت
بکند و تا شام ناقض بعمل آید و بقدر وضو آب داشته باشد

چه کند — تیمم بدل از غسل جنابت کند آقا سید علا فرموده
اولا آنست که وضو با آن بگیرد — بعضی پرسیده هر گاه در حقی
عمداً او در جامه غصبی نماز کند چه صورت دارد — حکم بطلان
دارد — هرگاه هیچ علم بغصبیت جامه نداشته باشد و نماز
کرده و بعد از علم حکم باعاده میکنند — حکم باعاده مشکل است
اگر شخصی جامه دزدیده باشد یا غصب نموده باشد آن جامه
چه کند — باید آن جامه را مع اجرت مدت استعمال و ارش
نقصانی که واقع شده باشد بصاحبش رد نماید — اگر
صاحبش را نشناسد چه کند — باید تصدق به مردم فقیر بکند
که اگر صاحب جامه ظاهر شود و راضی به تصدق نمودن نباشد آن
وجه را باو رد نماید آقا سید علا فرموده جایز است با یاسی از صاحب
تصدق مزبور بشرط مزبور — چه میفرمایید در باب نماز کسی
در جامهٔ که آن جامه را بوجه ابتیاع نماید و در وجه او جزوی
از حرام و غصبی بدهد — اگر در وقت ابتیاع نمودن جامه
منظور نداشته باشد که وجه آنرا از حرام بدهد نماز صحیح است

والا

والا اشکال — چه میفرمایید در باب نمازی که با قیطان
کلابی و گردنی دوخته گیر بسازند هرگاه ابریشم خالص کرده شود
احتیاط اجتناب است اگر بکنند قیطان نسخ باشد
همین حکم دارد یا نه — باید در عرف حریر خالص بگویند
اگر قیطان تا تنیده باشد یا بافته تفاوت میکند
در زینت کردن تنیده حکم بافته ندارد و الا در
خیاطه که ملبوس دوخته میشود این حکم لازم می آید هر چند
که بعضی از علما در آن هم احتیاط نموده اند — بعضی ها
بالسنه رو باقی لباسهای پشمینه و مویینه — آنچه معلوم
نشود که از حیوان ماکول اللحم است من نماز نمیکنم چون شرعا
در استعمال پشم و موی حیوان غیر ماکول اللحم رخصت
واقع نشده و در صلوة و در آنها رخصت واقع نشده مگر
آنکه بایع مؤمن امامی اثنی عشری باشد و گوید که این
ثوب بخصوصه از حیوان ماکول اللحم است و بغیر مخلوط
نیست قبول میکنم و در آن نماز میکنم ارم حقیقی مستجاب

... احتمال داشته باشد که پوست اولاغ باشد و آنچه
... معلوم باشد غیر چیزی که معلوم نیست که چیزی که نقش کرده اند
چه میفرمایید در باب نماز با بند جا قشو و بند
قلیان ... و تکمه سر دست و غیره که از ابریشم خالص باشد
من با اینها نماز نمیکنم و از ابریشمی که بر سر بند زیر جامه است
و اپسکلم تجارت اگر کسی با اینها نماز کرده باشد حکم باعاده نمیکنم
و غیر لوازم و احتیاط در عارای و قاقمهای ریسمان دارد و قبضها
نماز نمیکنند ام و زنان را نیز منع مینمایم از نماز کردن در حریر
محض حتی در امثال این امور و لباس مشتبه و مویی که
معلوم نشود که از حیوان ماکول اللحم است آقا سید علی فرموده
این احتیاط است بجا است ولیکن لزوم آن معلوم نیست
چه میفرمایید در باب نمازی که با سیم یا غیره که ... کرده شود
ظاهر صحت است آقا سید علی فرمودند با کراهت
چه میفرمایید در نماز در درخت غیر که اذن صریح یا فحوای
بر آن ... نباشد جایز نیست چه میفرمایید در لباس
غیری

غیری که چرک یا آب دماغ که نجاست داشته باشد یا فضله
از فضلات آن شخص اعم از آنکه نجس العین باشد یا پاک نماز در آن
جامه کرده شود احتیاط اجتناب است و اگر کرده باشد احتیاط
اعاده آقا سید علی فرموده این احتیاط در غیر نجس لزوم
ندارد چه میفرمایید در باب رفتن ... مسجد هر گاه
از خون خود دستش کمتر از درهم در جامه یا بدنش باشد
احتیاط اینست که بمسجد نرود و آقا سید علی فرموده اند اولی
لزوم آن معلوم نیست بقبر بادو و ستمال ابریشم نماز
چه صورت دارد اگر قبل از نماز یا در اثنای نماز
بخاطرش نرسید یا فراموش کند که ... باشد و الا حکم باعاده نشود
بقبر یا با فلوسی که شکل حیوانات در آن باشد نماز چه
صورت دارد حکم باستحال دارد آقا سید علی فرموده
که نشاید مکروه باشد و حکم باعاده نماز با آن مطلقا مشکل است
اگر سهوا یا جاهلا با جامه نجس که معفو عنه نباشد نماز کنند
چه صورت دارد نماز باطل است اگر ... سهوا

با جامه نجس نماز کند چه صورت دارد در مسئله فوق تردد دارد که اگر وقت
تنگ باشد آقا سید طاب ثراه فرموده لیکن شاید احتیاط ترک باشد

اگر جزو لباس باشد نماز چه صورت دارد
باطلست آقا سید طاب ثراه فرموده حکم صریح بطلان مشکل است لیکن
ترک نماز اولی است
اگر جهلا یا نسیانا نماز کرده باشد چه صورت
دارد
ظاهر آنکه اعاده لازمست
با شک در آن نماز چه صورت
دارد
ظاهر اعدم جواز و احتیاط در اعاده است مطلق
با پیشرهای نماز چه صورت دارد
احتیاط اجتنابست
از جهت آنکه معلوم من نشده که پیشرهای ماکول اللحم باشد یا نه
و کسی را که معلوم شده باشد اگر ماکول اللحم است نماز کرده با آن
جایز است و الا فلا
و اگر کسی جهلا یا نسیانا با آن نماز
کرده باشد اعاده میفرمایید یا نه
اگر معلوم شده که از غیر
ماکول اللحم است اعاده و اگر خلافش معلوم شده اعاده
نکند و اگر هیچکدام معلوم نیست آقا سید طاب ثراه فرموده این تفصیل
در جهتی بر من واضح معلوم نیست مصنف گفته پس اگر از قبیل
زیکر

زیکر و انگشتری باشد که در انگشت بوده در حین نماز پس
اعاده کند و الا پس اعاده معلوم نیست که معلوم باشد
چه میفرمایید در نمازی که با جامه یا در مکان غصبی مذموم کرده
شود
احتیاط اجتنابست
در مکان غصبی جهلا
نماز چه صورت دارد
حکم بطلان میرود
چه میفرمایید
در باب شخصی که جهلا در مکان غصبی نماز کند
احتمال
صحت میرود و آقا سید طاب ثراه فرموده هرگاه جاهل به غصبیت باشد حکم
چه میفرمایید در باب شخصی که عالم به غصبیت مکان باشد
نهایت در حین نماز سهو کند
احتمال صحت میرود و
اگر در اثنای نماز بخاطرش بیاید که مکان غصبی است چه کند
بیرون رود مصلیا اگر وقت مضیق باشد و الا آنکه
از مالک ماذون باشد صریحا یا فحوی یا شاهد حال
اگر
فعل کثیر بعمل آید در بیرون رفتن و وقت مضیق باشد چه کند
احوط آنست که قطع نماز نموده بیرون رود و نماز را
اعاده نماید آقا سید فرموده و چه این احتیاط الحال معلوم نیست

چه میفرمایید درباب نماز کسیکه جمعی از صغایر و کبایر و بسیاری
فعلاً ترک کرده داشته باشد نماز چه صورت دارد   نماز کردن
کبایر و در آن نماز مشکل است احتیاط آنکه صغایر را اعاده
نماید   در نمازیکه صغیره در آن دخل داشته باشد نماز غیر در آن
نماز چه صورت دارد   جایز نیست   بفرمایید که زنان
در اثنای نماز بچه نحو ستر عورت باید نمود   باید در وقت
نماز جمیع بدن و مویهای خود را بپوشانند بنوعی که از زیر
آن ثوب ظاهر نباشد چیزی از بدن یا مویشان مگر رو و پشت
قدم یا حتی الامکان باشند یا روی کف دست و پا در جمیع
احوال صلوة مستور نمایند آنچه سیدنا عفی نموده لزوم
آن معلوم نیست   چه میفرمایید درباب قبله اعتماد بر قول
احدی میتوان نمود اگرچند صاحب ثقات باشد   اگر
معذور شود تحصیل علم اکتفا بقول احدی مشکل است
و الا دور نیست که بظن توان عمل نمود   چه میفرمایید
درباب دخول وقت نماز اکتفا باعلام شود یا نه میتوان
نمود

نمود   باید علم بدخول وقت حاصل شود مگر آنکه تحصیل علم متعذر
باشد که اکتفا بظن میتوان نمود   چه میفرمایید درباب اذان و اقامه   ظاهر
مستحب و احتیاط در عدم ترک است خصوصاً نماز صبح و مغرب جماعت آنکه سیدنا
فرموده اند اولی آنست که اقامه ترک نشود مطلقا مگر در حال ضرورت   کیفیت اشهد
ان علیاً ولی الله در اذان و اقامه چه صورت دارد   هرگاه نمیدانند داخل
شد اند چه شود صحیحست ... و قرار داده وقت شهادت بر رسالت حضرت
رسالت صلی الله علیه و آله کسی ... بگویند ان علیاً ولی الله   کیفیت اذان ترتیب
لا اله الا الله تا آخر اقامه چه صورت دارد   ظاهر آنست که باشد و تکبیر
کیفیت   چه میفرمایید در اذان و اقامه که مؤذن در آن غلط کنند با آن
مخرج ادا نماید اکتفا بآن میتوان کرد   بهتر آنست که اعاده شود ...
چه میفرمایید درباب شخصی که برای اداء نماز جماعت در وقتی حاضر شود که نماز کرده
شود و صفوف ... بسته باشند اذان و اقامه باید بگوید   ظاهر آنست
که ترک اولی باشد آنچه سیدنا فرموده عمل اینکه کسی ... نماز کرده باشند
بفرمایید درباب ... یا نظر ... نکرده نشود
کیفیت اذان چه صورت دارد   اگر ما ... بیکی از مجلس ... خواند

قصوری نماز و بیرون با سلام هم درست مشخص نیست
گفتن اذان بجهت نماز جمعه آنجا گفته را که در عصر خانه شده چه صورت
دارد استعمال بجهت ندارد آقا سید علی فرموده وجه
آن اظهار در نظر نیست منع اذان بجهت نماز عصر خصوص
جماعت است که نماز جمعه میکنند یا مطلق است مخصوص جماعت است
که نماز جمعه میگذارند هرگاه شخصی نماز بکند و مقدم از آنکه
راکب باشد یا ماشی باید چیزی در موضع سجده بگذارد و سجده
نموده بر آن آقا سید علی فرموده اگر ممکن شود بهتر است
والا اعاده لازم نیست بفرمایید طریق نماز گذاردن را آداب
آنرا باید ایستاده شود و برابر قبله چنانکه سر و قدم هم نیز
در برابر قبله باشد و بعد از سکون و اطمینان شروع در نیت
نماز بکند قیام از ارکان نماز است ظاهرا اینست آقا سید علی
فرموده و در قیام تکبیرة الاحرام و قیام متصل برکوع است فقط
بفرمایید طریق نیت کردن را باید نیت نماز بلفظ
نگوید و اگر [illegible] اذان بلفظ گوید تعقیب را بلفظ
نگوید

نگوید و بخاطر برساند مثلا در نماز صبح که نماز صبح امروز را میخوانم
که ادا بکنم از جهت تقرب بالله و از جهت اطاعت الله میخوانم
که ادا الصلوة فرض صبح امروز را بکنم و بخاطر برساند که تکبیر و قرائت
و رکوع و سجود و جلسات و تشهد و اگر چنین نیت کند که میخوانم
ادا بکنم صلوة ظهر امروز را از جهت اطاعت الله و بخاطر برساند
اجزاء الصلوة را که تکبیر و سایر اجزاء است نیز ظاهرا کافی باشد و بعد از
نیت تمام شد بلا فصل تکبیرة الاحرام بگوید و احتیاطا دستها را
تا محاذی گوشها بردارد و بعد از آن فرود آورد و بگوید اعوذ
بالله من الشیطان الرجیم چه میفرمایید در وجوب
اعوذ بهتر آنست که بقصد وجوب و استحباب نشود
و بعد از قصد سوره حمد نموده شروع در قرائت نماید
اگر سهواً بسبیل غفلت قدری را منحرف از قبله گذاشته و در
اثنای قرائت یا ذکر رکوع یا سجود یا تشهد متنبه شود چه کند
تا آنکه چه قدر را محاذی قبله نموده شروع در اتمام آن
فصل نماید اگر شخصی در اثنای [illegible] یقین کند که

قبل از قرائت نشود و چه کند باید عود نموده از آن آیه
قراءة نموده باتمام رساند اگر چه صحیح شک کند که آیه قبل را
تلاوت ننموده چه کند عود نموده از آن آیه قراءة کند احتیاطاً
و اگر میداند که در عادت نماز خود چاره نیست که آن آیه را
خوانده باشد پس شک ندارد در قراءة آن آیه اگر سجده در
اثنای قراءة یا رکوع یا سجود فراموش شد آیه سجده را بشنود
چه کند باید بسر اشاره کند و بعد از فراغ شدن از نماز
سجده را بجا آورد بعد باید سوره واجب است
در نماز احتیاطاً عدم ترک است آنکه بعضی فرموده
بلا واجب است واجب است سوره را معین نموده شروع
در آن نماید آنکه بعضی فرموده بلا واجب است محقق
گفته احتیاط ایست نهایت اگر کسی سهواً قصد معین
ننموده شروع در سوره نماید بعد از آن بخاطرش بیاید
که قصد سوره ننموده حکم باعاده آنکه بعضی فرموده‌اند حکم
میشود باعاده محقق گفته و تعیین سوره نکنیم اگر کسی خطاً
یک

یک آیه را از سوره که میخواند نماز چه صورت دارد شهید فرموده
باطل باشد اگر کسی سهو کند در نماز و بعد مشتغل شده
بفعل دیگر یا فراغ از نماز بخاطر آید چه کند نمازش صحیح است
و مراد در جمیع آنکه بعضی فرموده در صورت انتقال بغیر محل
اعاده آیه مستوحشه را نماید والله اعلم چه میفرمایید در باب
شخصی که نماز را در خود کرده و یکی بگوید یا نشنود که هر چند ظاهر
آیه عدم [illegible] احتیاط آنست که اگر شروع در
نماز کرده باشد یکی صبر کند تا دیگری از نماز خارج شود و اگر
شروع ننموده باشد صبر کند تا [illegible] نماز را اتمام کنند
چه میفرمایید در باب صحیح کردن در اثنای قراءة آیه
از خود اظهار شود [illegible] چه کنند باید [illegible] دیگر
بخواند و بعد از فارغ شدن از نماز احتیاطاً چون
واقع شده که بجهت زیادتی دیگر که واقع شود و
سهو کند و بجهت سهو را بجا آورد واجب ادای حروف
از مخارج و اگر از مخارج گفته نشود حکم ببطلان و اعاده

نماز کنند بلکه واجب است و نمازیکه ادای حروف از
مخارج کرده نشود باطل است و اعاده نمازیکه ادای حروف
از مخرج کرده نشود باید نمود مگر آنکه ادای حروف از مخارج
مقدور نباشد چه مبتلا باید در باب شخصی که ادای
حروف از مخارج ننموده اعاده نماز از جهة تکلیف باید
بکند یا از وقتی که عالم باین شده است که ادای حروف
از مخارج ننماید و نماز آنش صحیح ظاهرش اینست
که از جهة تکلیف باید اعاده بکند اگر قراءة یک کلمه از
مخرج کرده نشود اعاده آن کلمه باید نمود یا باید آن کلمه
تمام نموده اعاده همان کلمه نماید و اگر سهو اتمام کرده باشند
مرتبه دیگر نیز همان کلمه را اعاده نماید و هم چنین اگر عارض
شود چیزی که موجب عدم اتمام کلمه باشد همان کلمه را
اعاده نماید و ما بعد آنرا آقا سید علی فرموده منع از
اعاده بطریق لزوم مطلقا درین صور نموده و بعض
بر ادعا اجمال معلوم نشده و لکن شاید احوط باشد

و مطلق

و مطلق گفته آنرا اعاده نکند حتی او بعد لحوق را مثلا
اگر در و ایاک نستعین و هم چنین امری عارض شود
در ایاک نستعین نگوید بلکه نستعین بگوید یا در رب
العالمین عارض شود رب العالمین نگوید بلکه العا
لمین بگوید یا در الذین عارض شود صراط الذین
نگوید بلکه الذین بگوید اگر سهواً در مثل این کلمها
اعاده ما قبل کنند چه کند باید همان کلمه و یا زیاده
کند اگر همزة در اثنا باشد که در وصل ساقط شده مثل
العالمین والذین و امثال آن بعد از فراغ از نماز سجده
سهو دارد یا نه چون بجهت هر زیادة و کمی واقع
شده کردن سجده سهو اگر کرده بهتر است آقا سید
علی فرموده در صورت تحقق آن نه مطلق
بعضا باید طریق سجده سهو را احوط آنست که کند
بعد از فراغ از نماز نیت که بجهت زیاده فلان یا
کمی واقع شده دو سجده سهو میکنم از جهة تقرب

بالله و سر بر موضع سجده کذارد و بکوید بسم الله و بالله
اللهم صل علی محمد و آل محمد یا ایها النبی السلام علیک
ایها النبی و رحمة الله و برکاته و سر از موضع سجده بر دارد
و تکبیر بکوید و باز سر بر سجده موضع سجده کذارد سبحان
ذکر را بکوید و سر بر دارد و تکبیر بکوید و درست بنشیند
و کافیست که بکوید اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا
رسول الله اللهم صل علی محمد و آل محمد السلام علیکم
و رحمة الله و برکاته   بعضی بایند که این ذکر در سجده سهو
واجبست یا ذکر که کفته شود مجزیست یا نه ۸
وجوب ذکر مخصوص متوقف نیست اما استبعاد ندارد
لکن مشهور است [illegible] اگر کلمه یا حرفی را
اعاده [illegible] احتمال بطلان
نماز میرود [illegible] علی الاطلاق
بر دانا معلوم نیست [illegible] که آن
کلمه از مخرج ادا شده یا [illegible] باشد

اعاده

اعاده باید کرد یا نه   حرفی که زبان مبتلا به او جاری شده است
که از مخرج ادا نمی کند تا علم حاصل نباشد که از غیر مخرج کفته اعاده
ننماید و حرفی را که متیقن از مخرج ادا میکند تا علم او حاصل
نشود اعاده ننماید   چه میفرمایید در شک کردن در اثنای قرائة
بانکه رسید که تکبیرة الاحرام کفته یا نه   اعتبار ندارد
اکر مظنون این شود که تکبیرة الاحرام نکفته چه کند
[illegible] نماز میکنم   [illegible]
یا نسیانا در [illegible] و [illegible] عکس [illegible] آورده باشد
و در اثنای قرائة [illegible] بخاطرش میرسد چه کند   [illegible]
[illegible] و اکر در [illegible] بقیه [illegible] و اکر [illegible]
باشد [illegible] تکبیر بکوید و [illegible] رکوع رود
و [illegible] این تکبیر واجب نیست و [illegible]
کرده شود   قصد وجوب و استحباب نکند [illegible]
[illegible] قصد استحباب کند مانع ندارد
چه میفرمایید در باب وجوب سبحان ربی العظیم

و بحمده در رکوع یا گفتن از ذکر جایز است   احتیاط
آنست که همین گفته شود   چه میفرمایید که هرگاه
تعدد ذکری منظور مکلف باشد میتوان در حال گفتن
کمتر از آن عدد بگوید   احتیاط آنست که اتمام
آن عدد نماید آقا سید علی فرموده نیز درستی معلوم نیست
چه میفرمایید در باب زیادة نمودن ذکر در چنین
رکوع با جهر میشود   بفرمایید طریق رکوع کردن را
احوط آنست که بعد نقد رفتن از رکوع بخوبی بایستد
که اگر قطره آبی بر هر جائی پشت راکع بریزد از جای
خود حرکت نکند و بعد از مستقر شدن اعضا حرکت
ذکر رکوع را بگوید و احتیاط آنست که در اثنای ذکر
هیچ عضو را حرکت ندهد غیر لبها و زبان و چشمها
حتی آنکه انگشتان دست و پا نیز حرکت ندهد و بعد از
اتمام ذکر سر بردارد و راست استاده شود و ایستاده
بگوید سمع الله لمن حمده   چه میفرمایید در نماز نشسته

که بعد از

که بعد از سر برداشتن از رکوع راست نشود سجده
رود حکم ببطلان میکنند یا نه   سهواً شاید که باطل
نباشد و عمداً شاید باطل باشد   اگر مقتدی بعد از
راست ایستادن از رکوع بخاطرش برسد که ذکر رکوع را
نگفته چه کند   نمازش صحیح است و بر او چیزی نیست
چه بگوید و قصد وجوب و استحباب ننماید در سجده
رود و هفت عضو را بر مکانی بگذارد که مغصوب
نباشد و احتیاط آنست که مکان هفت عضو جمیع
طاهر باشد و هفت عضو اینها است اول پیشانی
باید که در حال سجده بر غیر زمین و گیاهی که از جنس
نباشد که ماکول یا ملبوس شود نگذارد   چه میفرمایید
در موضع سجده هرگاه چرکین یا خوش باشد یا بیان قسم
سوا مانع سجده نکند که اگر بکند عمداً یا سهواً اعاده نماز
واجب میدانم آقا سید فرموده که هرگاه چرکی باشد
که مانع باشد از رسیدن بشره جبهه بمهر و جرم آن

واگر فرو رفته معلوم [illegible] حرکت بجهت
مخالفت [illegible] جهت [illegible] الخ او [illegible] اگر [illegible] عمودی
سجده [illegible] سجده [illegible] او مستقر نشود [illegible] دیگر
[illegible] او [illegible] آقا سید علی
فرموده‌اند با تحقق حرکت و [illegible] آن از سجده بشمرده
[illegible] اگر [illegible] سجده [illegible] کند و در
اثنای سجده ممکن نباشد که پیشانی را بگذارد بر زمین
یا موضع دیگر که سجده بر آن صحیح باشد چه کند آن نماز را
اعاده باید نمود آقا سید فرموده‌اند احتیاط اگر شخصی
سهوا یا جهلا بر چیزی [illegible] سجده میکرده اعاده نمازهای
گذشته واجب است یا نه بنا بر ظاهر اگر اعاده واجب باشد
آقا سید فرموده‌اند در صورتی که گفته شد زیادتی
رکن در نمازهای واجبی [illegible] چه صورت دارد
باطل است [illegible] عضو دیگر را بیان فرمایید که چه
قسم بر زمین باید گذاشت در عضو دیگر در کف دستها است
و احتیاطا

مانعست

مجموع آنها را بر موضع [illegible] غیر مغصوب بگذارد [illegible] هیچ
جزوی از آن خارج نباشد لکن اگر [illegible] کف دو دست را گذاشته
باشد حکم به اعاده نکنیم و در عضو دیگر [illegible] و در عضو دیگر
سر انگشتان پا [illegible] چه [illegible] ممکن باشد که مستقر شود
بر آن موضع واجب [illegible] که این [illegible] عضو [illegible] مذکور قرار
گرفت ذکر سجود را بگوید [illegible] که قصد کند و احتیاطا
هیچ عضو را حرکت ندهد بطریقی که در رکوع مذکور شد
چه میفرمایید که موضع سجده از موضع انگشتان پا
بلندتر یا پست‌تر بوده باشد احتیاط آنست که مساوی باشد
اگر پیشانی مانع داشته باشد که نتواند او را بر موضع سجده
گذاشت چه کند اگر ممکن نباشد بطرفین [illegible] سجده
نماید اگر آن هم مانع داشته باشد چه کند ذقن را
بر موضع سجده گذارد ذکر سبحان ربی الاعلی و بحمده
واجب است یا هر ذکری که گفته شود مجزیست یا نه احتیاط
در [illegible] ذکر [illegible] بعد از ذکر [illegible] بگوید و قصد وجوب

و استحباب نکند و هر ذوات را در وقت گفتن این
تکبیر و باقی تکبیرات که گفته شد از تکبیر احرام و تکبیر رکوع
و سجود دست بر دارد تا برابر گوشها و عقب آن دو نشیند
و در این نشستن قدری ساکن باشد اگر طمأنینه
نکند و دالت نشده بسجده دیگر رود نماز آن صحیح
چه صورت دارد سهو است بلکه باطل نباشد و عمداً
شاید مبطل باشد و بعد از آن تکبیر بهمان نحو بگوید و سجده
دیگر رود بهمان نحو و بعد از آن سر بر دارد و بهمان نحو
تکبیر بگوید و قدری ساکن شود اگر در حال سر برداشتن از سجده
دوم قرار نگرفته برخیزد نمازش چه صورت دارد آقا سید
فرموده مشهور و اظهر آنست که ضرر ندارد چون مستحب است
و لیکن جمعی قول بوجوب دارد احوط عدم ترک است
محقق گفته حدیث واقع شده از حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام که خلاف مروّت است که بعد از سجده دوم مطلقا
جلسه ننماید و بعد از آنکه راست استاده شود و قرار
گیرد

تکبیر و شروع کند در قراءة و اعوذ بالله من الشیطان الرجیم
بگوید اگر بگوید چون است هر گاه قصد ما کند قصور ندارد
اگر قصد ورود کند بد است احتمال بدعت میرود چونکه
احدی از علما قایل نشده باستحباب آن در غیر رکعت اولی باید
بطریق سابق قراءة نماید و در دو رکعت نماز صبح و در دو رکعت
نماز مغرب و عشا جهر نماید و بعد از اتمام قراءة حمد و سوره قنوت
بخواند چه ضرر دارد اگر قنوت را ترک کند بعد از سوره توحید
چه میشود آقا سید فرموده باکی نیست بعضی باید قنوت را
بجهت خواند آقا سید فرموده چون اظهر آنست مستحب
هر گاه فراموش کند ضرر ندارد محقق گفته که قصد وجوب و استحباب
آن ننماید و بعد از آن تکبیر گوید و برکوع رود و سر بردارد از رکوع
و تکبیر بگوید و بسجود رود و سر بر دارد از سجود و تکبیر بگوید و بسجده
دیگر رود و سر بر دارد و راست بنشیند و تکبیر بگوید جمیع را بنحو
رکعت اولی بیان نمودیم و بعد از آن بگوید اشهد ان
لا اله الا الله وحده لا شریك له و اشهد ان محمداً

جمله واجبه اللهم صلّ علی محمّد وآل محمّد اگر حرفی از آن
غیر خروج بیرون آید یا عارضی رو دهد که نه تمام جانماز را
اعاده نماید و ما قبل آنرا اعاده نماید بقا بیان شده و در اثنای تشهد
نیز هیچ عضوی را حرکت ندهد مگر آنچه مذکور شد بغیر آنکه تشهد
تمام واجب است یا بعضی از آنچه فرموده اند وجوب تشهد معلوم
و احتیاط اتیان بصیغه ایست که مذکور شد و بعد از آن بگوید السلام
علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته السلام علینا وعلی
عباد الله الصالحین السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته
بعضی فرموده اند در وجوب سلام اکثر فرموده اند اظهر وجوب
احدی الصیغتین السلام علینا یا السلام علیکم است
محقق گفته در نزد من وجوب هیچ یک مشخص نیست آنکه
فرموده ظاهر از احادیث آنست که بصیغه السلام علینا بیرون
میرود از نماز و از فتاوی اصحاب آنست به السلام علیکم
نیز بیرون میرود لهذا اصح آنست در قصد خروج از نماز کنند
در السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته قصد کنند

که اگر

که اگر از نماز بیرون رود بنا بر مذهب کسانی که بایستی بیرون آید و گفته است
کرده مرتب است اگر بگوید بعد از سلام تا بر او مشتبه شود
اگر نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی باشد چه کند بعد از
تشهد و قبل از سلام برخیزد و یک رکعت یا دو رکعت دیگر
بکند بگمان نحو دو رکعت اول و باید در این دو رکعت
آخر سوره نخواند و مخیر است میان قرائة حمد و تسبیحات
اربعه و دیگر در رکوع و سجود و تشهد و سلام بنحوی که گفته
شد بعمل آورد مسیح شده است که از نماز
قریب نیم ساعت یا زیاده که از غروب آفتاب میگذرد نماز مغرب را
ادا میکند بسبب آنکه احادیث بسیار واقع شده است
و مشهور نیز در احادیث آنست که وقت ادای مغرب بعد از
زوال حمره مشرقیه است و احادیث مطلق است و چند حدیث
مقید شده که زوال حمره مشرقیه وقتی میشود که سرخی افق از طرف
مشرق تا بالای سر بیاید پس حدیث مطلق را حمل بر مقید
کنیم و خلاف طریق عامه نیز هست احتیاط تأخیر است

خارج نمیشود اگر سهواً آید   قرائة فاتحه در رکعتین اخیرتین
افضل است یا ذکر تسبیحات اربعه بجهت امام حمد افضل است
و بجهت منفرد ذکر تسبیح آقا سلمه الله فرموده که افضل
تسبیحات است مطلقا چنانکه مختار جمعی است از علما
عدد تسبیحات اربعه را چند مرتبه باید گفت
یکمرتبه کافیست آقا سلمه فرموده معلوم نیست و در حق یک
دفعه احتیاط اکتفا نمیکنم مضایقه گفته و اگر سه مرتبه بگوید
که عبارت از دوازده تسبیح باشد جایز و افضل است اگر عمداً
زیاده از دوازده تسبیح بگوید چونست   نماز باطل نمیشود اگر
بگوید چه میشود   اگر مصلی بعد از سجده شک کند که آیا
سجده اوّل بوده یا سجده دوم چه کند   سجده دیگر
کند آقا سلمه الله فرموده هرگاه بقیام منتقل نشده باشد
چه میگوید در بلند گفتن بسم الله در نماز اخفاتیه آقا
سلمه الله فرموده است و علامات مؤمن جهر بسم الله
الرحمن الرحیم است مطلقا و مصنف گفته من آمن بکم

واحتیاط

و احتیاط آنست و در اثنای تسبیح نماز فصل بسیار
که خارج از نماز باشد نکند بلکه جمیع را متصل گوید
و بهیچ حرفی خارج از نماز و دعا و ذکر تلفظ ننماید اگر
اینها را که حکم حرام شده اند عمداً کرده شود چونست
حکم ببطلان نمیتوانم کرد اگر سهواً بفعل آید چونست
مبطل نیست الا زیادتی یا نقصان رکنی اگر صبح عمداً
تنحنح نماید نماز چونست   احتیاط ترک است حکم ببطلان
نمیتوان کرد هرگاه که فصل کثیر نشود   اگر کسی در اثنای نماز
بر مصلی سلام کند چه نحو رد سلام نماید   سلام
علیکم در جواب بگوید آقا سلمه فرموده هرگاه صیغه کند
و الا بصیغه دیگر از صیغه اربعه کند چون السلام علیکم
یا سلام علیک یا السلام علیک یا سلام علیکم جواب بهمان
نحو باید داد و اگر غیر این صیغها سلام دهد احتیاط اینست
که باید لفظ سلام در آن باشد چون سلام یا ابر تم الاکرم دیگر
سلام و تو من رب الرحیم باشد اشد جواب دهد

اگر در نماز عطسه نمود کسی بگوید یرحمک الله جواب بگوید
الله میتوان داد چه شود اگر شخصی عطسه نماید بجهت
یرحمک الله میتوان گفت کردر صحت واقع نشده است
اگر در اثنای قراءة یا غیره اسم مبارک حضرت رسول صلعم را
بشنود صلوة واجب است آقا سید علا فرموده معلوم
الوجوب است معنی که گفته بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد
بعد از اتمام کلامی که در اثنای آن باشد مثلا بعد از اتمام
بسم الله و بعد از یوم الدین و بعد از نستعین و بعد از
اتمام حمد و بعد از بسمله و بعد از قل هو الله احد
و بعد از الله الصمد و بعد از اتمام سبحان ربی العظیم
و بحمده و بعد از سبحان ربی الاعلی و بحمده و بعد از
و رسوله و بعد از اتمام تشهد و بعد از سلام
هر چند اسم شریف آنحضرت مکرر برده شود صلوة بر او
و آل او وجوبا بفرستد و باید ظاهرا وجوب است
بتکرار ذکر اسم شریف آن حضرت بقصد اگر گفته شود صلوة

واجب باشد

واجب است یا نه احتمال وجوب بسیار دور
چه میفرماید در باب نماز شخصی که عمدا یا سهوا قدری
سر از محل سجده بردارد و باز بگذارد منع اعاده
میکنم آقا سید علا فرموده اعاده در صورت لازم است
و وجوب اعاده معلوم نیست چه میفرماید در باب
کسی که نماز عشا را سهو نماید در روز یوم جمعه بر او واجب است
و اگر ماه مبارک رمضان باشد قضا اصلی میشود یا نه
وجوب روزه معلوم مشخص نیست و اگر ماه مبارک
رمضان باشد قضا اصلی میشود آقا سید علا فرموده ظاهر
بعضی روایات معتبره و اجماعات منقوله در صورت فوت
نماز عشا بجا بیاورد سهو مطلقا بتعویق انداختن
نماز از اول وقت بجهت رفتن بمسجد چون
شاید که در وقت فضیلت بمسجد برسد در وقت
اول در خارج مسجد گذاردن افضل است چه
میفرماید در جهر و اخفات سوره جمعه و منافقین در نماز

کلیه یوم جمعه آقا سید علا فرموده ظاهر آنست که مشهور استحباب
غسل جمعه است محقق ظاهر اغتسال نموده است
چه میفرمایید در باب صبی که بعضی از افعال نماز را سهوا
نسیانا ترک نماید و بعد از اطلاع اعاده بر او لازم است
یا نه اگر رکن است اعاده لازم است و الا در نسیان اعاده
لازم نیست و در جهل اگر تقصیر دارد اعاده بکند چه میفرمایید
در باب نماز صبی که مهر دارند و حکم اخذ نشود که جایز
الصلوة باشد نشود چه کند هرگاه متعذر باشد قطع
نماز نماید آقا سید علا فرموده بجواز و میتوان قطع نماید قصیر
و نماز را تمام کند لیکن احوط اعاده است در خانه تاریک نماز
کنند چه صورت دارد اگر از راه اطمینان قصب یا غیره
نیست بخارج نماز ترجیح نداشته باشد مکروه است آقا سید علا
فرموده وجهش الحال بر داعی معلوم نیست چه میفرمایید
در باب شخصی که لنگ ضمنی در زیر جامه که خود بپوشد
بپوشند نماز را از نماز بعد از خواب اول و در زیر جامه اعاده
کنند

کنند یا بعد از روز آخر احتیاط بعد از خواب آخر
و اقوی نیز همین است که اعاده در کل رکعات شده از ذات
اگر معلوم شود که با جنابت نماز کرده اعاده لازم است آقا سید علا
فرموده در صورتی تحقیق که با جنابت کرده جزما و در مشکوک
احتیاطا در نماز جماعت قصد امام معین نماید و بعد از
فراغ از نماز ظاهر شود که شخص دیگر بوده نمازش چه صورت
دارد احتیاطا اعاده آقا سید علا فرموده مطلقا خصوصا
در صورتیکه تعیین با اسم شده و خلاف بر آمده که در صورت
ظاهرا لازم دانسته باشد اعاده نماید یک نماز بدو امام بگزارد
بکند چون است نیز درست و اقتدا و فاضل بمفضول
چه صورت دارد آیا نماید که جایز باشد یا اگر مفضول نماز میگذارده
باشد که فاضل وارد شود شبهه نیست در جواز اقتدا
چه میفرمایید در ماموری که قرائت و همهمه امام را استماع ننماید
چه کند باید تسبیح بگوید آقا سید فرموده سنت است
قرائت در نماز جهر که قرائت امام هرچند همهمه نشنود در نماز

[illegible]

جماعت ... اگر ... حایلی ... باشد نماز آن
جماعت چه صورت دارد   در پیش آن جماعت کسی باشد و حایل
چون ... بشود صفر جلی نباشد ظاهر صحت است والله اعلم
چه میفرمایید ... بشود ...   احتیاط زیاده بر خوابیدن که ...
نباشد   چه میفرمایید در باب نماز امام و ماموم که امام یک
شبر ... از ماموم مرتفع باشد نماز جماعت
ماموم ... باطل است و اگر امام بقصد امامت در آن مکان
... نماز ... صحت نماز او هم مشکل است آقا ... فرموده
و ... معلوم نیست   چه میفرمایید در اقتدا نمودن
... یا بعکس   ظاهر اصحاب جواز است
چه میفرمایید از نقل نمودن از واجب بسنت و از جماعت
بانفراد یا بعکس با ضرورت جایز است   چه میفرمایید
در اقتدا ماموم با امام در اثنای رکوع   صحیح واقع
شده است که اگر تکبیر رکوع را در نیابد در آن رکعت اقتدا
ننماید   و ظاهر جواز است و احتیاط ... در   چه میفرمایید

در باب

در باب کسی که فریضه ... رسید که امام
برکوع رفت و صدای تکبیر رکوع را شنید چنانچه اقتدا شود
ظاهر جواز است ... آقا ... فرموده احتیاط
چه میفرمایید در باب اقتدا نمودن ... یا بعکس
ظاهر جواز است   چه میفرمایید در باب ازدحام ... که
بجهت زنان جایز است   چه میفرمایید در نماز ... که
در رکعت ثانی امام اقتدا نماید و در رکعت ثالث امام که ثانی
او باشد جهلا یا نسیانا حمد و سوره نخواند   ظاهر صحت نماز
است   چه میفرمایید در باب جماعتی که امام قنوت را سهو
نموده برکوع برود و ایشان قنوت بخوانند و باشند تا امام
سر از رکوع بر دارد و با امام ملحق شود اگر قصد انفراد نکرده باشند
ظاهر اعاده است آقا ... فرموده احتیاط   چه میفرمایید در باب
نماز ... که با امام اقتدا نماید و امام منفرد باشد و در طرف
چپ امام بایستد   قصوری ندارد علی کراهة   چه میفرمایید
در نماز دو جماعت که در صحن یک مسجد کرده باشند   اگر

در رکعت ثالثه یا رابعه [illegible] نماز [illegible] که [illegible]
خود بود و پیش [illegible] نیت و شایسته است [illegible] و [illegible]
حضور نماز — چه میفرمایند در جایی که امام نماز کرده باشد اقتدا
کند بجماعت [illegible] حاضر شود جایز است که بجماعت
آن جمع نیز امامت کند یا نه — ظاهر عدم جواز است مکروه نماز
جماعت [illegible] حدیث دارد و اگر [illegible] مشکل است و احوط
ترک است [illegible] انفراد امامی که نماز [illegible] کرده که الحالی
اعاده آن نماز در جماعت مستحب است — هرگاه [illegible] نماز منفرد
کرده و امام حاضر شود [illegible] — اعاده مستحب است
چه میفرمایند در [illegible] رکعت ثالث امام اقتدا نماید
بقراءة امام اکتفا کنند یا خود قراءة نماید — احتیاط آنست
که جزم بقراءة در حمد شود اعم از آنکه خود بخواند یا امام — چه
میفرمایند که هرگاه از راه عذر نشسته نماز میکرده باشد جمعی میتوانند
با او اقتدا نمایند — ظاهر عدم جواز است — هرگاه امام در
نماز اقتدا او شخصی [illegible] نموده باشد یا بگوید یا عزم که فلان شخص
نماز کند

نماز کند میتوانند ماموین بامین گفته اکتفا نمایند
مشهور است [illegible] — چه میفرمایند در شک میان شک
[illegible] رکعت — چه میفرمایند در باب شک [illegible]
قبل از سجود [illegible] — ظاهر اصحاب حکم [illegible]
نیز در [illegible] اتصال رکعت [illegible] اکثر [illegible] مذهب [illegible]
اصحاب است [illegible] آنکه [illegible]
و در شک [illegible] نماز را تمام کند و دو رکعت
نماز نشسته یا یک رکعت ایستاده [illegible] — چه میفرمایند که دو رکعت
نشسته افضل است — [illegible] دو رکعت را
نیت میکنند که [illegible] دو رکعت نشسته کرده
سوره دارد و نه قنوت بجهت آنکه [illegible] شده است
جایز [illegible] از جهت تقرب با تکبیر بگوید و سوره حمد بخواند
و تسبیح جایز نیست و رکوع و ذکر رکوع گوید و سر بردارد و راست
بنشیند و بسجده برود و ذکر بگوید و سر بردارد و باز بسجده
برود و بعد از ذکر سجده سر بردارد و راست بنشیند و شروع

و بر قراءت حمد اکتفا کند و بطریق رکعت اول بجا آورد و بعد از
سجدتین آخر تشهد بخواند و سلام و بعد سجده سهو بجا
میاورد یا نه   چه میفرمایید شک در نماز مغرب   حکم بطلان
ببطلان است و جمعی قائل احتیاط و اتمام شده‌اند فرموده‌اند چه
میفرمایید در باب شک میان سه و چهار در وقتی که از رکعت
که باشد بنا بر چهار گذاشته نماز را تمام کند دو رکعت
نشسته یا یک رکعت ایستاده بجهت احتیاط بکند
چه میفرمایید در شک میان چهار و پنج قبل از رکوع بنا را
بر چهار گذاشته آن رکعت را منهدم کرده و بنشیند
که شک میان سه و چهار راجع میشود و سلام بدهد و دو
رکعت نشسته یا یک رکعت ایستاده احتیاط بکند
چه میفرمایید در شک میان چهار و پنج بعد از رکوع
یا در ما بین سجدتین یا بعد از سجدتین   احتمال
صحت میرود در جمیع آقا سید علی فرموده و جمع بین
القولین احوط است مصنف گفته المشهور بطلان است

درجمیع

در جمیع الا بعد از سجدتین   چه میفرمایید در باب
شک میان چهار و پنج و شش در حین قرائت   رکعت را
منهدم سازد و سلام بدهد شک میان سه و چهار و پنج واقع
شود و بعد از سلام دو رکعت نشسته یا یک رکعت ایستاده و
احتیاطا دو سجده سهو نیز بکند   چه میفرمایید در حد خفاء
جدران چه معنی دارد و چه حد است که بر مسافر نماز را قصر باید کرد
یعنی آن قدر از آن بلد دور شود که اگر شخصی در شهر دیوار
بلد باشد از نظر مسافر مخفی باشد   چه میفرمایید در باب
نماز شخصی که بقصد چهار فرسخ کند و اراده عود در آن روز
و قصد اقامه ده روز در آن مکان نداشته باشد چه کند
این مسئله محل اشکال است احتیاط در جمع میان
قصر و اتمام است آقا سید علی فرموده اگرچه اظهر آنست
که تخییر است میان قصر و اتمام و احتیاط آنست که [illegible]
چه میفرمایید در باب نماز شخصی که ملکی در سه فرسخی
داشته باشد و شش ماه در حالت بلوغ متفرق در آن ملک

توطن نموده باشد یا متفرق نماز استیطان توالیست و شرط
جمع معلوم نیست   چه میفرمایید درباب نماز ملازمان حکام که
باطراف بتحصیل مال از غصب [illegible] و دیگر میروند اگر به تکرار
[illegible] شرع دارد باید نماز را قصر کنند والا تمام
چه میفرمایید در ملازمان حکام این زمان در تحصیل مال و
جهات در رفتن ایشان باید نماز را تمام کنند یا قصر خود معتبر
میباشند اگر سفر ایشان معصیت است تمام والا قصر والا اگر
[illegible] بکنند احتیاط آنکه جمع میانه قصر و اتمام نمایند   چه میفرمایید
در وجوب نماز جمعه در زمان غیبت امام علیه السلام   من چنین
میدانم که احتیاط در ترک است اما اگر کسی بکند و اعاده هم بکند منع
نمیکنم   چه میفرمایید درباب وجوب نماز عیدین   ظاهر
استحباب است   چه میفرمایید درباب شخصی منفرد بکند
جایز است   چه میفرمایید درباب کردن تکبیرات و دعات
نماز عیدین واقع شود   باید بنا بر اقل بگذارد   چه میفرمایید
در وجوب تکبیرات که بعد از نماز روز عید و شب عید گفته
شود

شود   وجوب مشخص نیست   چه میفرمایید درباب کسی که
نماز آیات را در قرص [illegible] بگیرد نماز واجب است یا
چه میفرمایید درباب شخصی که در خسوف یا کسوف خبر نشود
قضا باید کرد   احتیاط بجا آوردن قضا است [illegible]
فرموده و جمیع مطلق والا قضا در بعضی از صور [illegible]
چه میفرمایید در نماز آیات شخصی که یک رکوع را سهوا ترک
کند   ظاهر بطلان است   چه میفرمایید درباب زنی که
وقت آیات حایض باشد   بعد از پاک شدن از حیض
بکند اما قضا ادا و قضا نکند   اگر شخصی صدق از هر شش
گذشته و نماز آیات نکرده چه کند   آنقدر قضا کند که علم
ببرآورد ذمت حاصل شود   چه میفرمایید در اقتدا با امام
که بر نیت نماز بکند با وجود عدم معرفت باحوال او   چه
میشود زیاده بر این نیست که آن امام عادل نباشد و نماز باطل
نشود و اگر عادل [illegible] بوده آقا سید علی فرموده
احوط البته اعتبار عدالت امام است و بی آن نکنند اقتدا

چه میفرمایید در باب تکلم در نماز میت احتیاط در ترک است

چه میفرمایید در نماز میت هرگاه عالم بفسق او نباشد که فسق

اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا بگوید اللهم انا نعلم ایمانه

و لا نعلم منه ما لا نعلم چه میفرمایید در باب میتی که بر حالش

اطلاع نباشد اگر ایمانش مشخص باشد و فسقش ظاهر نباشد

چه می‌شود که بگوید اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا و اگر غیر این

باشد دیگر بگوید چه میفرمایید در باب میتی که در ذمهٔ او نماز

باشد و ولد بزرگ او قضا والد بجا نیاورد و ولد کوچک بجا آورد

ولد بزرگ بری الذمه می‌شود بری الذمه شدن او مثل آقای

سید علا فرموده اگرچه بری الذمه شدن اظهر است اگر ولد بزرگ

خود نماز قضا داشته باشد کدام مقدم است ترتیب شرط

و خود قبل از فوت پدر شغل ذمه بهم رسانیده بوده است قضای

خود مقدم است چه میفرمایید در باب شخصی که بر ذمهٔ او قضای نماز

باشد نوافل را بکند یا قضا ظاهر اینست که اگر قضا بکند حق تعالی

ثواب نوافل را نیز باو کرامت کند آقا سید علا فرموده بلکه بنا بر اظهر نوافل

جایز

بجا نیست که بکند چه میفرمایید در باب نوافل غیر عصر یا نافلهٔ

مغرب ... ظاهر جواز است چه میفرمایید در باب گذاردن

نوافل در حضر در حین راه رفتن احتیاط در ترک است آقا سید علا

فرموده لکن جایز است کردن چه میفرمایید در گذاردن وتیره

در سفر است و اظهر ترک است بفرمایید چه طریق نماز حضرت رسول

صلعم و نماز حضرت امیر المؤمنین ع و نماز حضرت فاطمه و نماز جعفر را

باید کرد بنحوی که در مصباح مفصلا مذکور است عمل نماید در باب

روزهٔ ماه مبارک رمضان است چه میفرمایید در باب نیت اول

ماه رمضان هرگاه یوم الشک باشد چه کند باید نیت استحباب

بکند بفرمایید نیت یوم الشک آخر رمضان و اول شوال را بچه نحو

بکند بنیت وجوب بفرمایید طریق نیت کردن را

احوط آنست که در شب اول ماه مبارک رمضان بخاطر بگذراند که

این ماه را تا رؤیت شوال بدون عذر روزه بگیرم و از اکل و شرب و آنچه

شرعا باید احتراز از آن نمود احتراز نمایم از جهت تقرب بالله و هر شب

تجدید نیت روزه (روز) بعد نماید آقا سید علا گفته احتیاط [illegible] اگر نیت سهو

نماید چه کند هر وقتیکه بخاطرش میاید نیّت کند و الّا که بخاطرش
نرسد نیّت اوّل که بجهت روزهٔ تمام ماه نموده کافیست آقا سیّد علا
فرموده که کافی بودن اشکال دارد احتیاط قضا است چه میفرمایید
در باب شخصی که در شب ماه مبارک رمضان جماع کرد و نیّت غسل
نمودن قبل از طلوع صبح بخوابد و تا طلوع صبح بیدار نشود در روزهٔ آن
روز چه صورت دارد بر او حرجی نیست چه میفرمایید در باب
جمعی که شبهای ماه مبارک رمضان مجامعه کنند و از راه جهل بعد از
طلوع صبح غسل میکنند یا میکرده باشند قضا میکنند و در وجوب
کفّاره تردّد است آقا سیّد علا فرموده احوط و اولی کفّاره است هر چند
عدم وجوب آن اقوی است چه میفرمایید در باب صایمی که زبان زوجه
خود را بمکد و آب آن داخل شکم صایم شود حدیث واقع شده است بتجویز
نهایت عمل بآن مشکل است ظاهر بطلان صوم است و حکم بقضا و کفّاره
میشود چه میفرمایید در باب صایمی که دهن و بینی و گوش را بشوید
[illegible] ظاهر الجواز و احتیاط در ترکست چه میفرمایید
[illegible] در نزدیکی میتواند جای دیگر افطار
نماید

نماید ظاهر آنست که واجب باشد وفا بوعده نمودن
آقا سیّد علا فرموده وجوب بوعده نمودن احتیاج بتأمّل دارد
بلکه میتوان گفت که ظاهر علما خلاف است چه میفرمایید وفا
بوعده مطلقا واجب است یا اختصاص بوقتی دون وقتی
دارد ظاهر آنست که مطلقا وفا بوعده واجب است آقا
سیّد علا فرموده این مثل سابق است چه میفرمایید در باب
روزهٔ زنی که در یوم ماه مبارک رمضان بجهت زنی بجهت آنکه
دوای بخورد قضا بکند و حکم بکفّاره مشکل است چه
میفرمایید در باب شخصی که شب به نیّت سفر بعد از زوال بیتوته
نماید روزهٔ آن روز را بگیرد یا نه ظاهر گرفتن روزه است
چه میفرمایید در باب شخصی که به نیّت سفر بیتوته نکند و قبل
از ظهر مسافر شود ظاهر افطار است بعد از گذشتن از حدّ
ترخّص و احوط جمع است چه میفرمایید در باب روزهٔ جمعی
از نوکران که عقیب تحصیل میروند اگر نوکری و تحصیل مخالف
شرع است روزه بگیرند و الّا فلا چه میفرمایید که هرگاه مرد عالم

صائم بگوید که ماه شوال را دیده ام میتوانند صایم بگفته او افطار
نمایند اگر آن عالم مجتهد جامع الشّرایط عادل باشد و امر
بکند بافطار باید افطار نمایند و الّا بشهادت عدلین
میتوانند افطار نمایند یا بشهادت جماعتی که اقلّ مقدر
شهادت عدلین علم حاصل شود   چه میفرمایند در
باب صایمین که شهادت یک کسی که بگوید از جمعی شنیدم که ماه را
دیده بودند افطار نمایند و بعد خلاف آن ظاهر شود
شهادت فرع در هلال مسموع نیست باید قضا
بکنند و اگر جاهل مسئله بوده باشند شاید که کفاره بر و لازم
نباشد   بجهت زنان جایز نیست که بگفته شوهران
که عادل نباشد و بگویند ثابت شد رؤیت ماه که افطار
نمایند   افطار نمودن مشکل است آقا سید علی فرموده
بلکه جایز نیست   چه میفرمایند در باب صایمی که بدون
شهادت عدلین افطار نماید   ظاهر وجوب قضا و
کفّاره است   چه میفرمایند در قدر کفّاره اگر افطار

بحلال

بحلال کرده است یکی از کفّاره جمع میدهد و اگر بحرام افطار
کرده است کفّاره جمع بدهد آقا سید علی فرموده احتیاطاً
موکّداً   بفرمایید که کفّاره جمع کدام است
دو ماه روزه متتابع و اگر یکماه و یک روز متتابع
باید تتمه را تفرّق میتوان نمود و یک بنده آزاد
کردن و شصت مسکین را اطعام نمودن   چه
میفرمایند در باب نشان مسکین و میتوانند بیک
مسکین متفرّق با شصت مرتبه داد یا نه   باید مالک قوت
سنه و قادر بر تحصیل بکسب و غیره نباشد از برای
خود و عیال واجب النّفقه و در باب دادن بیک
مسکین مکرّر بدون ضرورت ظاهر عدم جواز است   چه
میفرمایند در باب شخصی که خواهد روزه قضای ماه مبارک
رمضان بگیرد و شب جنب شود و بعد از طلوع صبح غسل کند
روزه آن روز را میتوانند بگیرد یا نه   ظاهرا که جایز نباشد
مگر آنکه تاخیر غسل تا طلوع صبح عمداً نباشد و وقت قضا

مضیّق باشد چه میفرمایید درباب شخصی که کفارهٔ متتابع
خواهد بگیرد درمابین تتابع شبی بگمان شب چیزی خورده
باشد و ظاهر شود که صبح بوده ناقض تتابع میشود یانه
ظاهر بطلان تتابع است در بیان وجوب زکوة
غلّات بفرمایید طریق قدر لزوم زکوة را هرگاه
حاصل هر جنس از غلّات اربعه تخمینا بقدر سیصد و سی من
بوزن تبریز برسد و احتیاطا بعد از وضع آنچه موقوف
علیه حصول غلّه است اگر بقدر مذکور برسد وضع حقّهٔ سلطان
نموده اگر آن حاصل از آب جاری بعمل آمده باشد ده یک آن
حاصل را به مستحقّین که از بنی هاشم نباشد بدهد مگر آنکه مزکّی
هاشمی باشد چه میفرمایید درباب حقّهٔ سلطان باید که کلّ از غلّه
وضع شود یا از همین جنس حاصلی که باشد باید بر سر آبی که همه جنس
از حاصل رفته تقسیم نمایند چه میفرمایید در ادای زکوة
باید بامر فقیر داده شود یا مزکّی خود میتواند داد ظاهر آنست
که خود تواند داد و احتیاط در آنست که بامر فقیر دادن شود

چه

خطی